

# اورال

ویژہ نامہ فیض محمد «کاتب»



## فرهنگی - اجتماعی

اورال در گویش شیرین هزاره گی آغاز فصل بهار است.

صاحب امتیاز : مؤسسه فرهنگی اورال

مدیر مسؤل : جواد محقق

سرمدیر موقت: نسیم ابراهیمی

تحت نظر شورای نویسندگان

دیزاین: اسدالله سلیمی ۰۷۹۹۲۸۲۷۲۰

آدرس در فیسبوک : Oral Magazin

پست الکترونیکی: magazineoral@yahoo.com

وب سایت مجله www.oralmagazine.org

مرکز پخش: کابل، دشت برچی، جاده شهید مزاری، ایستگاه تانگ

تیل، کوچه مسجد جامع النبی، کتابخانه عامه شهید مزاری

شماره تماس رییس کتاب خانه: ۰۷۷۶۲۸۸۹۵۱

### جای: هاند

هر گونه استفاده از مطالب مجله با ذکر عنوان و نام نویسنده مطلب مانعی ندارد. مطالب ارسالی پس داده نمی شود.

اداره مجله در ویرایش مطالب آزاد است. اداره مجله از عموم خوانندگان و نویسندگان می خواهد تا در کارایی و بهتر شدن مجله همکاری نمایند. شما می توانید مطالب تان را به آدرس پست الکترونیکی مجله با ذکر نام خود ارسال فرمایید. از پیشنهادات و انتقادات سازنده شما با آغوش باز استقبال می نماییم.

# فهرست مطالب:

۵	گامی برای حفظ اصالت فرهنگی و هویتی.....
۷	چشم تیزبین در تاریکی.....
۹	مرکز فرهنگی کاتب برای همه است.....
۱۱	کاتب پُل مستحکم ارتباطی.....
۱۳	سراج التواریخ تذکره مردم افغانستان.....
۱۵	نمی خواهیم بی هویت زندگی کنیم.....
۱۷	بیهقی؛ کاتب قرن ده میلادی.....
۲۳	آثار کاتب؛ مرجع برای تمام تاریخ نگاران کشور است.....
۲۵	مرکز فرهنگی کاتب، نماد وحدت و همبستگی افغانستانی های هالند.....
۲۹	نوری در ظلمت.....
۳۲	مزاری؛ آغازگاه یک شکوه.....
۳۶	اراده جمعی در احیای هویت فرهنگی.....
۳۷	افتتاح مرکز فرهنگی کاتب.....
۳۹	آینه ای از کارکردهای مرکز فرهنگی کاتب.....
۴۰	دروازه های بسته مسجدهای مجلل در شهر کابل.....
۴۲	رنج های بی پایان کاتب هزاره.....
۴۵	تجلی هنر در مرکز فرهنگی کاتب.....
۴۷	تقدیر از ستاره های ورزشی.....
۴۹	کاتب، بهانه ای برای دیدار.....
۵۱	مزاری؛ زبان مشترک ستم دیدگان.....
۵۴	تشکیلات اداریه و وظیفوی مرکز فرهنگی کاتب.....





نسیم ابراهیمی

## گامی برای حفظ اصالت فرهنگی و هویتی

مهاجر، هویت دوم انسان افغانی است که هم‌واره در کنار واژه افغان ذکر می‌شود. اکنون این دو واژه با هم عجین شده‌اند. افغان مهاجر یا مهاجر افغان، در تمامی کشورهای دنیا، یک نام آشنا و ورد زبان همه است. انسان افغانی، سال‌هاست که مسیر پُرخوف مهاجرت را می‌پیماید و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. با آن‌که مهاجرت، پدیده بکر و تازه‌ای در تاریخ بشر نیست؛ اما وقتی این پدیده در کنار نام افغانی قرار می‌گیرد، قضیه از بنیه متفاوت می‌شود. افغان‌ها برای فرار از مرگ اما در کام نهنگ فرو می‌روند و با آن‌که در بیابان‌ها، خوراک درندگان دیگر می‌شوند و به آن‌ها زندگی می‌بخشند. از این میان، تنها خوش‌شانس‌های شان می‌توانند که از مرگ نجات یابند و خود را در جایی برسانند. خود بیگانگی و مرگ، سرشت ذاتی و تقدیر سرنوشت انسان افغانی است. مهاجرت افغان‌ها از آن رو متفاوت است، دولتی را که آن‌ها برای حفظ و بقایش از جان خویش مایه گذاشته‌اند، اندک‌ترین احساس مسئولیت در قبال این شهروندان آواره خود نمی‌کند. افغان‌های مهاجر، سال‌هاست که در کنار سایر ملل جهان زیست دارند و از حوزه تمدنی، فرهنگی و هویتی خویش بدور اند. با آن‌که مهاجرت افغان‌ها با مهاجرت سایر ملل دنیا از هر نگاه متفاوت است اما همانند آن‌ها، در پی حفظ اصالت فرهنگی، هویتی و عنعنات کشوری خویش می‌باشند. یکی از ویژگی‌های بارز جوامع باز و آزاد این است که به ایجاد تمامی جنبش‌ها و گردهمایی‌های اجتماعی فرصت می‌دهد. افغان‌ها نیز با استفاده از این فرصت، برای این‌که اصالت فرهنگی و هویتی خود را حفظ نمایند و در هویت‌های دیگر استحاله نشوند، با علاقه و افتخار به تجلیل از رسوم و عنعنات ملی و مذهبی خویش پرداخته‌اند و از آن‌ها پاسداری کرده‌اند. افغان‌ها هیچ‌گاهی نخواستند که با حوزه تمدنی خویش بیگانه شوند. اما این اجتماعات بدور از نواقص و مشکلات حاشیوی نبوده‌اند. فقدان مکان مشخص و عدم آدرس دقیق برای برگزاری همایش‌ها، جشنواره‌ها و رسوم ملی و عنعنوی کشور، جدی‌ترین مشکل مهاجرین افغانستان در کشورهای میزبان به خصوص در کشورهای اروپایی است.

با درک این نیازمندی، مرکز فرهنگی کاتب در شهر بیفرویک هالند به این منظور راه اندازی شده است. آن‌چه که به این مرکز فرهنگی نسبت به دیگر مراکز فرهنگی ویژگی بارز می‌دهد، آن را می‌توان در دونکته بیان نمود:

یکم؛ فعالیت باز و همه‌گیر. این مرکز با یک دید باز، ملی و فراگیر، بدور از تعلقات اتنیکی، مذهبی و سمتی، آغاز به فعالیت کرده است. این مرکز می‌خواهد چتری باشد برای همه کسانی که با هویت افغانی زندگی دارند و در پی حفظ فرهنگ و زندگی با فرهنگ افغانی است. دغدغه اصلی مرکز فرهنگی کاتب، هم‌سویی، هم‌زیستی و زندگی مسالمت آمیز میان افغان‌ها است. آن‌چه که امروز برای همه افغان‌ها درد آور است، ناهم‌گونی اجتماعی و موجودیت شکاف‌های





افغان‌های مهاجر، سال‌ها است که در کنار سایر ملل جهان زیست دارند و از حوزه تمدنی، فرهنگی و هویتی خویش بدور اند. با آن‌که مهاجرت افغان‌ها با مهاجرت سایر ملل دنیا از هر نگاه متفاوت است اما همانند آن‌ها، در پی حفظ اصالت فرهنگی، هویتی و عنعنات کشوری خویش می‌باشند. یکی از ویژگی‌های بارز جوامع باز و آزاد این است که به ایجاد تمامی جنبش‌ها و گردهمایی‌های اجتماعی فرصت می‌دهد. افغان‌ها نیز با استفاده از این فرصت، برای این‌که اصالت فرهنگی و هویتی خود را حفظ نمایند و در هویت‌های دیگر استحاله نشوند، با علاقه و افتخار به تجلیل از رسوم و عنعنات ملی و مذهبی خویش پرداخته‌اند و از آن‌ها پاسداری کرده‌اند. افغان‌ها هیچ‌گاهی نخواستند که با حوزه تمدنی خویش بیگانه شوند. اما این اجتماعات بدور از نواقص و مشکلات حاشیوی نبوده است. فقدان مکان مشخص و عدم آدرس دقیق برای برگزاری همایش‌ها، جشنواره‌ها و رسوم ملی و عنعنوی کشور، جدی‌ترین مشکل مهاجرین افغانستان در کشورهای میزبان به خصوص در کشورهای اروپایی است.

عمیق اجتماعی در میان ملت افغانستان است. برای برداشتن شکاف عمیق اجتماعی که همه را از هم جدا ساخته است، می‌توان برجسته ساختن نقاط مشترک را یک راه حل دانست. مرکز فرهنگی کاتب، برای تجلیل از همه فعالیت‌های فرهنگی، هنری و ملی هم‌چون تجلیل از روزهای ملی کشور، عروسی‌ها، فاتحه خوانی‌ها، کنسرت‌ها ... برای تمامی مردم افغانستان وابسته به هر قوم و مذهب راه اندازی شده است. شاید، این اولین اقدام برای هم‌دلی، هم‌سوایی در میان مردم است و این می‌تواند الگویی باشد در داخل کشور.

دوم؛ انتخاب نام مناسب. فیض محمد کاتب، برای انسانیت و عدالت در افغانستان قلم زد. هر آن‌که داعیه حقوق انسانیت و عدالت دارد خود را متعلق به کاتب و کاتب را متعلق به خود می‌داند. کاتب نقطه مشترک همه مردم افغانستان است که همه می‌توانند در حول نام آن، احساس خودی نمایند. از سوی دیگر، شخصیت کاتب شخصیت چند بُعدی است. او یک چهره فرهنگی، هنری و سیاسی است. انتخاب نام کاتب برای این مرکز فرهنگی، در حقیقت بازتاب دهنده هویت فرهنگی مردم افغانستان است.

راه اندازی مرکز فرهنگی کاتب در کشور هالند، گامی است مطمئن برای حفظ اصالت فرهنگی و هویتی افغان‌های مهاجر در کشور هالند و شهرهای حومه آن. مجله فرهنگی - اجتماعی اورال، به پاسداشت این اقدام نیکو، این شماره خود را به معرفی و فعالیت این مرکز و معرفی ویژگی‌های شخصیتی علامه کاتب اختصاص داده است. این یک واقعیت است، همانطور که در داخل کشور، دست‌های غرض آلود سیاسی بیرونی، مردم را در انزوا قرار می‌دهد و به هدف بهره برداری‌های سیاسی در میان ما تفرقه می‌اندازد، این عامل، ما را در بیرون از کشور نیز آرام نمی‌ماند. بناء مرکزی فرهنگی کاتب، می‌تواند برای از میان برداشتن چنین دسیسه، نقش مهمی را بازی نماید و در هم‌سوایی، وحدت و یکپارچگی ملت پارچه‌پارچه افغانستان، گامی اگرچند اندکی را بردارد.

# چشم تیزبین

سینا شهرزاد

## در تاریکی

تاریخ را می‌توان میدان برد و باخت تعبیر کرد. میدانی که سراسر خشونت را به نمایش می‌گذارد. خشونت، میان برندگان و بازندگان تاریخ. این که می‌گویند «تاریخ را برندگان می‌نویسند»، مصداق عینی تاریخ جغرافیایی به نام افغانستان است. تاریخ این جغرافیا را برندگان مسیر داده اند. تاریخ برندگان، تاریخ افتخار است. افتخار به خشونت و عقبگرایی. برندگان تاریخ، تاریخ‌نگار در خدمت دارند، برای او چارچوب تعیین می‌کنند و تاریخ فرمایش می‌دهند. تاریخ‌نگار فرمایشی از افتخار می‌نویسد، نغمه سر می‌دهد و توجیه می‌کند. توجیه‌گری، درونمایه اصلی تاریخ فرمایشی را تشکیل می‌دهد. با توجیه‌گری، عمق فاجعه‌ها و کشتارهای برندگان به امر مقدس ایدیولوژیکی و مذهبی فروکاسته می‌شوند. بر این اساس، شخصیت‌های تاریخ فرمایشی، شخصیت‌های پاک، بی‌الایش و مقدس اند. این که به تعبیر صادق هدایت، به بهانه بهشت آسمانی، بهشت زمینی مردم را به دوزخ مبدل می‌سازند، جزء رسالت مقدس فرمایش‌گران تاریخ است.

نمی‌توان از سیاهی و ستم در تاریخ این سرزمین اغماض نمود. حکومت، خشونت و قتل عام‌های بی‌شماری بر پایه تقدس‌گرایی، عالم ماورایی و ایجاد شکاف‌های اجتماعی در این‌جا شکل گرفته است. در پی‌آیند این همه ظلمت و ستم، کارگردانان تاریخ تلاش ورزیده اند تا ذهنیت‌ها را با آمیختن توجیهات دینی، مذهبی، انتیکی و قبیله‌ای در برابر تمامی این مصیبت‌ها و فلاکت‌های تاریخی، به سوی دیگر حرکت دهند. تاریخ‌نگاران ناسیونالیست نقش مهمی را در دامن زدن این مسئله ایفا نموده اند. با این روش تلاش ورزیده اند تا از فجایع بی‌شمار انسانی، قتل‌عام‌ها و نسل‌کشی‌های حاکمان چشم‌پوشی کنند و روپوشی به روی آن قرار دهند. واقعیت این است که تاریخ ما، تاریخ جور و جفا و کشتار است اما دشوار است که ردپایی از دنیایی خشونت‌های که بر مردم این دیار روا داشته شده است، در تاریخ‌های کمتر حقیقی‌کشور، پیدا کرد. اما خطاست که روایت واقعی تاریخ کشور را مدیون واقعیت نگری تاریخ نویسی ملا فیض محمد کاتب ندانیم. سیاهه‌های تاریخ این سرزمین همه در آثار کاتب سیاه شده است. کاتب، تاریخ‌نگار در بار است. او به دستور امیران دربار تاریخ نگاشته است. نام‌های آثار چون تحفة الحبيب، سراج التواریخ و امان التواریخ، گواه بر این مسئله است که همه به نام‌ها و لقب امیران این سرزمین، نام‌گذاری شده اند. اما این آثار با وجودی که به دستور امیران و زیر نظر درباریان نگاشته شده است، ولی هیچ‌کدام برای اعتلای شخصیت امیران و تقدیس خشونت‌های آن‌ها روایت نمی‌کند. در واقع، این آثار دردنامه و رنج‌نامه مردم افغانستان است. اولین بار است که مردم در متن تاریخ وارد می‌شوند. تا پیش از این فقط در گرو چند چهره دربار بوده است. از همین رو است که یکی اجازه چاپ نمی‌یابد و دیگری خشم امیر را بر امی‌انگیزد و دستور به آتش گشودن آن را صادر می‌کند. کاتب را می‌توان راوی خشونت خواند، خشونت حاکمان در برابر مردم. او به شکل عربان و بدون مخته‌سرایبی و غزل‌سرایبی بلکه با زبان تلخ از نسل‌کشی‌ها، کوچ‌های اجباری و کله‌منارها در آثار خود حکایت می‌کند. قلم کاتب، رقت‌انگیزترین ستم‌ها را بالای ستم‌دیدگان به تصویر کشیده است. وقتی کسی آثار کاتب را می‌خواند، دشوار است که خود را به جای آن ستم‌دیدگان قرار ندهد. به نظر می‌رسد که زبان مشترک روایت‌ها است که بین کاتب و بیبھی نسبت برقرار می‌کند و او را بیبھی معاصر و یا برعکس آن می‌خوانند. روایت به دار کشیدن حسنگ وزیری را که بیبھی روایت کرده است، با خواندنش انگار که اکنون اتفاق می‌افتد. روایت‌های کاتب





و بهیقی، واقعیت‌هایی اند که تو می‌توانی آن دردها را اکنون حس و لمس نمایی. از این رو معاصر خواندن این تاریخ‌نگاران را نمی‌توان بی‌نسبت دانست.

دانش کاتب، تنها به تاریخ‌نگاری محصور نمی‌ماند. او گنجینه‌ای از دانش سیاسی و درایت دینی نیز می‌باشد. او با درایت سیاسی خود، با نکته‌سنجی خاص، تاریخ نگاشته است. سیاست تزویر، تفرقه افگنی و ایجاد شکاف‌های قومی و قبیله‌ای هستهٔ سیاست و حکومت زمان او را تشکیل می‌داد. اما او به عنوان یک درس تاریخی به شیوهٔ خاص تاریخ‌نگاری خود از این سیاست پرده برداشته است. کتاب تذکرهٔ الانقلاب او روایتی از آشفته بازار سیاسی آن زمان و دیدگاه موشگافانهٔ او در سیاست است. در روایت جنگ‌ها، کشتارها و سیاست‌های زمین‌خواری آن زمان، نمی‌توان بار سیاسی روایت‌ها و نکته‌سنجی سیاسی این تاریخ‌نگار چشم پوشی نمود. کتاب «مآمداری و سیاست کشورداری»، محصول اندیشهٔ سیاسی او است که در باب سیاست کشور نگاشته شده است. کاتب با دانش سیاسی و دینی، برای از میان برداشتن چالش‌ها نگاه واقع بینانه به واقعیت‌های اجتماعی دارد. مبنای ایدئولوژیکی و دینی، یکی از چالش‌های بزرگ سیاسی و حکومت داری در کشورهای اسلامی و به‌خصوص در افغانستان است. اما کاتب با وجودی که خود تعلیم یافتهٔ دینی است اما به تشکیل حکومت دینی باور ندارد و حکومت را از آن خدا نمی‌داند. در اندیشهٔ سیاسی کاتب، حکومت باید زمینی و مردمی باشد، نه الهی و آسمانی.

ایجاد تنش مذهبی سلاح هولناکی بود که از طرف امیرانی ایام حیات کاتب به عنوان یک ابزار قدرتمند برای استحکام قدرت شان استفاده شدند. با استفاده از ابزار مذهبی و دینی، آدم‌های این سرزمین گوسفند وار در دم تیغ قرار گرفتند. «ارزگان» و «نورستان»، به عنوان هیزوم با جرقه زدن عبدالرحمن همه در آتش دین و مذهب سوختند. فتوای کافر دانستن و اعلان جهاد در برابر پیروان مذاهب دیگر که اکنون بیشتر شایع شده است، سلاح کشنده‌ای است که برای سرکوبی رقیب استفاده شده است. اما کاتب، با درایت و دانش دینی خود در پی ایجاد تسامح و رومداری دینی و مذهبی است. کاتب این دیدگاه خود را در کتاب فقرات الشریعة خویش که در باب مشترکات مذهبی شیعه و سنی نگاشته شده است، بیان نموده است. وی در این کتاب، مشترکات اعتقادی این دو مذهب اسلامی را برجسته می‌سازد.

کاتب با نگاه نکته‌سنج خود، مسئله‌نامه قلم زد. روایت‌های تاریخی او، روایت رنج مشترک مردم افغانستان است. او از درد مردم پکتیا و خوست گرفته تا بدخشان و بامیان قلم زده است. بدون تردید، کاتب به عنوان یک نقطه مشترک در این جغرافیا است. از تلاش‌های هم‌سویی سیاسی او گرفته تا به تلاش‌های هم‌پذیری مذهبی، همه مرهمی برای التیام دردهای جامعه ما است. کاتب، در عصر تار زیست و برای فردای روشن ستم‌دیگان در تاریکی قلم زد. کاتب را می‌توان چشم تیزبین ستم‌دیگان در تاریکی خواند.



# مرکز فرهنگی کاتب برای همه است

(متن بیانیه حاجی عنایت علی زاده رییس مرکز فرهنگی فیض محمد کاتب در مراسم افتتاحیه)



خرسندم که امروز مراسم افتتاحیه رسمی مرکز فرهنگی کاتب را با حضور سخنور نام‌دار و اندیشمند توانای افغانستان، مسئولین محترم سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در هالند، هنرمندان محبوب، قهرمانان ورزشی، فعالین حقوق بشری، فعالین فرهنگی، اجتماعی و شما خواهران و برادران ارجمند، گرامی می‌داریم. فرهنگیان، ورزشکاران، فعالین حقوق بشری و اقتصادی، خواهران و برادران گرامی که قدم رنجه فرموده اید و به این همایش، شکوه و معنای خاصی بخشیده اید، تاسیس مرکز فرهنگی کاتب را به شما و همه افغان‌های ساکن در هالند و شهرهای حومه در کشورهای بلژیک و جرمنی تبریک عرض می‌دارم!

این مرکز از برگزاری هر نوع همایش‌های علمی، هنری، فرهنگی و مردمی استقبال می‌کند و تداوم چنین همایش‌های مردمی را گام مهم در راستای احیا، رشد و تعالی فرهنگ و آموزه‌های ملی می‌داند. مرکز فرهنگی کاتب بر این باور است که فعالیت‌های داوطلبانه مردمی در قالب همایش‌ها، نهادهای مدنی، انجمن‌ها، مراکز فرهنگی که بتوانند نیازمندی‌ها و مشکلات واقعی مردم را به درستی تشخیص بدهند و با کار گروهی داوطلبانه در صدد حل مشکلات و نیازمندی‌های مردم باشند؛ بیان‌گر رشد، ترقی و دموکراتیزه شدن واقعی در سطح اجتماعی می‌باشد. از طرف دیگر، همین نهادهای مدنی در بسیاری موارد، حلقه وصل مردم و نظام بوده که می‌تواند مشکلات مردم را به حکومت انتقال داده و سپس با پیگیری و فشار بر دولت و مراکز اجرایی، مشکلات اعضا را حل نموده و به خواسته‌های آن‌ها رسیدگی می‌کنند. به نظر ما، راز ماندگاری انجمن‌ها و

نهادهای مردمی در این عبارت ساده نهفته است: «تشخیص درست نیازمندی‌ها و مشکلات مردم، کار و تلاش گروهی و چاره‌جویی برای آن‌ها».

در این‌جا لازم است به اطلاع همه شما حضار گرامی، خواهران و برادران ارجمند برسانم که مرکز فرهنگی کاتب بر اساس همین فرمول ایجاد شده است و خود را با افتخار، یکی از نهادهای مدنی و مردمی خودجوش می‌داند. این مرکز فرهنگی در حد توان و امکانات خود، برخی از نیازمندی‌ها و مشکلات روز مره هم‌وطنان خود را تشخیص داده و با کار گروهی داوطلبانه و ایجاد مرکز و بامدیریت مردمی به این نتیجه رسیده است که تا کنون مشکلات و نیازمندی‌های ذیل را در لیست برنامه‌ها و اهداف خود قرار دهد:

۱. تجلیل از مناسبت‌های ملی، فرهنگی و اجتماعی
۲. ایجاد سهولت در برگزاری محافل و مجالس قومی و خانوادگی
۳. برگزاری کلاس‌های آموزشی

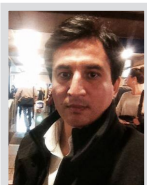
در آینده، این مرکز تلاش می‌کند تا مکان مناسبی را برای برگزاری محافل خوشی، عروسی و سالگره‌ها در اختیار هم‌وطنان قرار دهد. در این‌جا فرصت را غیمت شمرده و از تمامی کسانی که با حمایت‌های مادی و معنوی خود در عمل، باعث و بانی این مرکز شده‌اند، قدردانی نمایم؛ ولی تعدادشان بسیار و فهرست آن کتابی قطوری است که نام‌بردن از هر کدام آن عزیزان در این مجال اندک نمی‌گنجد. یقیناً بدون زحمات، تلاش‌ها و حمایت‌های آن‌ها، کارهای این مرکز به ثمر نمی‌رسید. با این‌حال، هنوز مرکز فرهنگی کاتب در تلاش است تا با همکاری هم‌وطنان، مساحت بیشتری از ملکیت خویش را در اختیار بگیرد تا همانطوری که گفته شد زمینه برگزاری مراسم عروسی، محافل و سالیادها را نیز فراهم نماید. این مرکز با نهایت احترام مفتخر است تا تمام خدمات خود را به دور از معیارهای قومی و مذهبی در خدمت تمام هم‌وطنان و متقاضیان قرار دهد.

با سپاس و قدرانی مجدد از تمامی برگزار کنندگان و شما حضار گرامی در این همایش فرهنگی و اجتماعی و جهانی سپاس از توجه شما. ایام به کام، روز و روزگار بر شما خوش و خرم باد!



# کتاب

## پُل مستحکم ارتباطی



امیر همایون صادقی

( بیانیه مجله فرهنگی - اجتماعی اورال، چاپ هالند، به مناسبت افتتاح مرکز فرهنگی علامه فیض محمد کاتب در کشور شاهی هالند )

با کمال مسرت افتخار آن را دارم، این جانب به عنوان سردبیر مجله اورال و به نمایندگی از سوی اداره و شورای نویسندگان مجله، صمیمانه ترین تبریکات و تمنیات نیک و خرسندی مان را به مناسبت افتتاح مرکز فرهنگی کاتب در کشور هالند، به مسئولین محترم این مرکز، خصوصا رییس، هیئت مدیره، کارکنان، اعضای این مرکز و شما حاضرین ارجمند و هموطنان مقیم هالند و اروپا و عموم مردم عزیز تقدیم نمایم.

اداره مجله اورال، گشایش این مرکز فرهنگی و اجتماعی عام المنفعه را به فال نیک می گیرد و برای اداره کنندگان، هیئت اجرایی و اعضای آن، توفیقات روز افزون، سعادت و کامیابی آرزو می نماید. بدون شک، سال هاست که نیاز مبرم و اساسی به وجود مرکز و مکان شایسته برای تبارز فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و مردمی احساس می گردید. مردم ما، دیر زمانی است که در هالند به دنبال داشتن مکان مناسب، آدرس مشخص، مؤسسه معتبر و جایگاه ثابت، برای خود بوده اند. این خواست بر حق، اکنون با تأسیس مرکز فرهنگی کاتب در هالند جامه عمل پوشیده است. اکنون، این مرکز مکان مناسب برای تجمع مردمی، دید و بازدیدهای عمومی، برگزاری محافل و مجالس، مراسم یادبود و ختم، سالگه ها، عزاداری ها، جشن ها و تجلیل از عنعنات ملی و اجتماعی است. این جاء، پُل ارتباطی مستحکم بین اقشار مختلف هموطنان مقیم در کشور هالند و مناطق پیرامونی و حتا فراتر از آن خواهد شد.

این مؤسسه نه تنها نسل های مختلف مقیم هالند را باهم وصل می کند و از حال و احوال هم باخبر می سازد، بلکه مردم ما را در طیف وسیع تر در سرتاسر جهان به هم پیوند خواهد داد. نسل نوجوان و جوان با نسل با تجربه گذشته و میانی از طریق این مرکز می توانند ارتباط برقرار نمایند و با فرهنگ، سنن، آداب، رسوم و ارزش های ملی و مذهبی بومی خود آشنا شوند. این مرکز، یک مکان عام المنفعه و خیریه ای خواهد شد که به پناهندگان و مهاجران بی پناه وارد شده به هالند و اروپا، آگاهی، مشاوره، اطلاع رسانی دقیق و مؤثق را برای شان ارائه می کند و پشتیبان و مددکار آنان خواهد بود. دختران، زنان و خانواده ها با اشتراک خویش در این مرکز، مشارکت اجتماعی شان را بیشتر خواهند نمود و سهم بیشتری در فعالیت ها و امور اجتماعی خواهند گرفت.

این مرکز با نام زیبای ابرمرد تاریخ و تاریخ نگار زبده کشور، پدر تاریخ معاصر افغانستان، دانشمند درد آشنا، قلم فرسای زبان نویس، ادیب، حکیم، عالم عمل، علامه فیض محمد کاتب هزاره مزین گردیده است. از این بابت نیز، اداره مجله اورال به عنوان مؤسسه فرهنگی و اجتماعی، افتخار آن را دارد که این نام گذاری شایسته و بایسته فرهنگی و ارزشمند را به مسئولان و اعضای این مرکز و شما حضار محترم تبریک مضاعف گوید. نام قهرمان نگارش تاریخ، فرزانه فرهیخته، آزادی خواه اندیشمند، خردمند کاردان، علامه کاتب وقتی شنیده می شود ضمیر ناخود آگاه انسان، کلماتی چون تاریخ، خوشنویسی، حقیقت نگاری، رنج، بی عدالتی و دشواری را تداعی می نماید. استاد والا مقام، با هوش و ذکاوت سرشار، با



درايت و پختگی، با موقع شناسی و زیرکی خاص، تاريخ واقعي معاصر کشور را با وجود سانسور و شانتاژ هيئت حاکمه، به‌رشتهٔ تحرير درآورد. حوادث دشوار تاريخی و وقایع ناگوار روزگار را آن‌گونه که هست، حشش باید ادا گردد. او گرچه در دشوارترین شرایط، تاريخ می‌نگارد ولی با ظرافت و درايت هوشمندانه، حقایق و وضعیت را در ابعاد مختلف مستند ساخت. تظلم و تألم مردم و رویدادهای تاريخی را مکتوب کرد. علامه کاتب، تاريخ نگار دربار است و مؤظف به تاريخ نویسی دستوری درباری است؛ یعنی از وقایع و رویدادهای حادث شده که ناخوش‌آیند برای دربار و درباریان است باید چشم‌پوشد و نگارد و باید آن بخش حوادث که به زبان حاکمیت است را حذف و سانسور نماید، آنچه به مذاق اربابان خوش می‌آید را بنویسد حتی اگر عاری از حقیقت و وارونه باشد؛ به اصطلاح، تاريخ سفارشی بنگارد. اما وی عالم متعهد، شخصیت متدین، انسان آزاد اندیش، وطن دوست و مردمی است که از متن توده‌های رنج دیده ستم کشیدهٔ جامعه، برخاسته است و دردهای مردم خود را با جان و دل، با پوست و استخوان احساس کرده است. از همین خاطر است که در فشار و تنگنا قرار داده می‌شود.

آیا تاريخ نویسی باید چاپلوس دربار باشد و به سبک و سیاق دل حاکمان قلم براند؟ یا حقیقت نویسی، با وجدان، مردم دوست و متعهد باشد؟ در هجمهٔ تناقض، تضاد و وارونه نویسی به نفع زر و زورمندان درباری، ولی کاتب با خردورزی و حوصله مندی، بهترین و مطمئن ترین سبک و شیوهٔ تاريخ‌نگاری را بر می‌گزیند. تاريخ سراسر پرفراز و نشیب و در عين حال دردناک و ظالمانهٔ زمانهٔ خویش را با تدبیر و زیرکی، عقلانیت و باریک بینی، وسعت نظر و هوشمندی، تعهد و تخصص خاص، می‌نگارد.

با وجود کنترل و فشار دربار، او با تدبیری خردمندانه در ورای کلمات و الفاظ، گاهاً در لفافه و سرپسته، گاهاً به طریق طنز و امثال و نوعاً جسته و گریخته به مدد اشارات و کنایات، حقایق تلخ، بی‌عدالتی‌ها، محرومیت‌ها، مظلومیت‌ها، حق‌کشی‌ها، بيدادگری‌ها، جنایت‌ها و خیانت‌ها را در نوشته‌های خویش انعکاس می‌دهد. قلم بدست چیره دست، با خامه شیوایش تاريخ امیران، درباریان و مردم را می‌نگارد. گرچه در مرکز قدرت و سلطه قرار دارد، ولی او و مردمش به‌عنوان انسان‌های ذی‌حق، آزاد آفریده، برابر و شهروند به حساب نمی‌آیند.

در دانش، آگاهی و کارآمدی در جایگاه برجسته، ولی در حقوق انسانی و مدنی در پایین ترین رتبه‌ها و رده‌ها ملا فیض محمد، در ردای کاتب رسمی دربار، صاحب حقوق و امتیازاتی است؛ ولی به‌سان انسان شهروند و ساکن سرزمین اجدادی خویش از کمترین حقوق انسانی اش محروم و بدور است. همان است که با مطالعه آثار ارزشمند علامه کاتب، وی به دلیل همین رفتار ظالمانهٔ امیران ستمگر و وجود تبعیض و تعصب دلخراش نژادی و مذهبی در جامعه، خویشتن را در وطن خویش در غربت، تظلم و بيداد حس می‌کند. او با وجود بودن در دربار، ولی انسانی و مردمی می‌اندیشد، با تبحر کم‌نظیر و سبک خاص، جان کلام و حقیقت واقع را به هر نحوی بیان می‌دارد. کاتب، رسالت عظیم انسانی را بر دوش خویش احساس می‌کند که نه تنها باید جواب‌گوی امیران زمانه، طبقه حاکمه و مردم روزگار باشد و روزشمار وقایع را بدان‌ها عرضه دارد؛ بلکه در نزد وجدان خود، نسل‌های آینده، خوانندگان تاريخ سرزمین و دانش پژوهان، حقیقت جویان آسوده خاطر، سربلند و هدایت‌گر باشد. قلم فرسایي اعجاب‌انگیز، خوشنویسی هنرمندانه، طبع نیکو و سیاق نگارش استادانه‌اش، نوشته‌ها و آثار تلایي‌اش را جاودانه ساخته و منبع مؤثق و معتبر برای محققان و پژوهندگان تاريخ معاصر گردانیده است.

نوشته‌های او، میراث ماندگاری شده که صفحات تاريخ و بسته تاريخ گذشته را روشن و باز می‌نماید. همان است که خدمتی قابل قدر و بس بزرگ برای بشریت به‌حساب می‌آید. مبرهن است که هیچ پژوهشگر تاريخ معاصر افغانستان نمی‌تواند بدون مراجعه به آثار استاد کاتب، تحقیق و نوشتهٔ منطقی، مطمئن و قابل اعتماد ارائه نماید. نام اثر عظیم‌اش، سراج التواريخ نام دارد تا چراغ روشنی باشد در دل تاريخ و سیاه زمانه، نور متجلی برای آگاهی و حقیقت یابی و مشعلی فروزان برای روشنگری و هدایت‌گری.

اداره مجله اورال افتخار آن را داشت که در چاپ اولین شماره خود در جنوری ۲۰۱۴ میلادی، صفحاتی را به معرفی آثار و شخصیت این استاد گرانمایه، حضرت صاحب قلم، علامه فیض محمد کاتب اختصاص داد. با تاکید فراوان بر ارزشمندی آثار گرانبهای وی، باید شخصیت برجستهٔ علمی و فکری اش نیز بازشناسی و تبیین شود. تمامی آثار، نوشته‌ها و دست‌آورد‌های عظیم‌اش، گردآوری، بررسی، تحقیق، تدوین، چاپ، نشر و رسانه‌ای گردد. در گرانقدر پدر تاريخ معاصر کشور، باید به جهان و جهانپایان معرفی گردد و بنیاد علمی و تحقیقی بنام علامه کاتب برای شناسایی اندیشه و تفکرات عالمانه و آثار گهربارش تأسیس شود. در حق این دانشمند برجسته در اواخر حیات شریفش، جفا و ستم صورت گرفت؛ ولی اکنون باید یاد و خاطرهٔ وی جاودانه، متداوم و گرامی داشته شود. اداره مجلهٔ اورال، با کمال امتنان، خدمات و زحمات مسئولان مرکز فرهنگی علامه کاتب را ارج می‌دهد و ضمن تقدیر و تشکر از تلاش‌های صادقانه آن‌ها، برای‌شان از پروردگار متعال، سلامت و توفیق مسئلت می‌نماید.

# سراج التواریخ تذکرہ مردم افغانستان

(متن سخنرانی استاد عزیزالله شفق، سخنور و دانشمند نام‌دار  
کشور در مراسم افتتاحیه مرکز فرهنگی کاتب)



فیض محمد کاتب در شرایطی چشم به جهان گشود که تاریکی و ظلمت وحشتناک در فضای افغانستان سایه افکنده بود. فکر تحصیل و بدست آوردن مدارج عالیہ آن و به فعالیت و داشتن استعدادها، نه تنها زمینه‌ای نداشت بلکه مردم به این فکر بودند که چگونه زنده بمانند. ولی در همین شرایط، فیض محمد کاتب مانند پروانه در گرد شمع دانش می‌چرخد و از محضر دانشمندان شیعه و سنی علم می‌آموزد. اگر ما به عصبیت‌های خشک و تاریکی که در افغانستان حاکم بوده، برگردیم، انجام چنین کاری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. وی از محضر دانشمندان شیعه و سنی استفاده کرد و برای پخته ساختن دانش و مقام علمی خویش به جاهای دیگر نیز مسافرت نمود، تا بتواند خود را جهت خدمت به مردمش با صلاحیت‌های ذهنی و علمی آماده بسازد، چون مسئله کار و خدمت به مردم ظرفیت می‌طلبد.

آدم قبل از آن که مدعی کاری باشد باید خود را از نگاه توانایی دانایی در جایی برساند. فیض محمد کاتب، از نگاه علمی خود را پخته کرد و از نظر سیاسی نیز خود را رساند. از نظر ادبی خود را رشاد داد و مبدل به شاعری گران‌مایه، نویسنده چیره دست و عالم بزرگوار شد که فقه می‌دانست نه همانند ملا و مولوی؛ بلکه فقه اسلامی را می‌دانست، فقه شیعه و سنی را می‌دانست. او به نقطه‌های مشترک فقهی پی می‌برد و نقاط اختلاف را نیز ارزیابی کرده می‌توانست. اصول را در حد عالی آن می‌دانست و در زمان خود یک حکیم و فیلسوف مقتدر بود. وقتی کسی به نظریات وی بر می‌خورد می‌بیند



چنانچه می‌دانید فیض محمد  
کاتب صدوپنجاه سال قبل،  
لسان فارسی را بلد بود و زبان  
پشتو را به خوبی می‌دانست  
تا در مقابل ملت خود دچار  
مشکل نگردد؛ چون گاهی زبان  
نفهمی مشکل خلق می‌کند. او  
لسان عربی را می‌دانست، به  
لسان اردو خیلی روان صحبت  
می‌کرد و زبان انگلیسی نیز  
بلد بود. فیض محمد کاتب،  
کارنامه‌های علمی بزرگی انجام  
داده است. مقالات علمی فراوان  
دارد. کتاب‌های علمی فراوان  
نوشته است که من در صدد  
طرح این مسائل نیستم. اما  
آن چه که فیض محمد کاتب را  
در افغانستان برجسته می‌سازد  
تا نامی از افغانستان و مردم  
این سرزمین گرفته شود، اسم  
فیض محمد کاتب در ذهن‌ها  
خطور می‌کند، کتاب سراج  
التواریخ است. سراج التواریخ  
در پنج جلد نوشته شده است.  
از زمان احمدشاه درانی تا  
پایان حکومت امیر حبیب الله  
در جلد چهارم تمام می‌شود  
و یک بخشی از جلد پنجم  
مربوط به حکومت امان الله  
خان که متاسفانه بعد از این که  
در آرشیف ملی دیده شده و  
دست آقای غرقه و جاهای دیگر  
دیده شده است فعلا نا پدید  
است. من امیدوارم کسانی که  
این اثر گران سنگ را در اختیار  
دارند، بگذارند تا همه ی مردم  
از آن استفاده کنند چون همچو  
آثاری جزئی از ثروت‌های  
معنوی و فرهنگی ملی مردم  
افغانستان است و متعلق به همه  
مردم است. باید همه مردم از  
آن استفاده کند و باید ثروت  
مردم به مردم برگردانده شود  
و در اختیار مردم قرار گیرد.

که او یک شخصیت توانا است. نقش او در سیاست برجسته و قوی است در  
اخلاق نیز معلم است. در ریاضیات دست بالایی دارد و در زمان خود شخصیت  
نمونه و ممتاز است. او اگر نمونه و ممتاز نبود، کارهای ممتاز و نمونه نیز  
انجام داده نمی‌توانست. کارهای بزرگ و نمونه از صلاحیت‌های برجسته میسر  
می‌شود. صلاحیت‌های ضعیف، بانی کارهای بزرگ بوده نمی‌تواند.

چنانچه می‌دانید فیض محمد کاتب صدوپنجاه سال قبل، لسان فارسی را  
بلد بود و زبان پشتو را به خوبی می‌دانست تا در مقابل ملت خود دچار  
مشکل نگردد؛ چون گاهی زبان نفهمی مشکل خلق می‌کند. او لسان عربی را  
می‌دانست، به لسان اردو خیلی روان صحبت می‌کرد و زبان انگلیسی نیز بلد  
بود. فیض محمد کاتب، کارنامه‌های علمی بزرگی انجام داده است. مقالات  
علمی فراوان دارد. کتاب‌های علمی فراوان نوشته است که من در صدد طرح  
این مسائل نیستم. اما آن چه که فیض محمد کاتب را در افغانستان برجسته  
می‌سازد تا نامی از افغانستان و مردم این سرزمین گرفته شود، اسم فیض  
محمد کاتب در ذهن‌ها خطور می‌کند، کتاب سراج التواریخ است. سراج  
التواریخ در پنج جلد نوشته شده است. از زمان احمدشاه درانی تا پایان  
حکومت امیر حبیب الله در جلد چهارم تمام می‌شود و یک بخشی از جلد  
پنجم مربوط به حکومت امان الله خان که متاسفانه بعد از این که در آرشیف  
ملی دیده شده و دست آقای غرقه و جاهای دیگر دیده شده است فعلا نا پدید  
است. من امیدوارم کسانی که این اثر گران سنگ را در اختیار دارند، بگذارند  
تا همه ی مردم از آن استفاده کنند چون همچو آثاری جزئی از ثروت‌های  
معنوی و فرهنگی ملی مردم افغانستان است و متعلق به همه مردم است. باید  
همه مردم از آن استفاده کند و باید ثروت مردم به مردم برگردانده شود و در  
اختیار مردم قرار گیرد.

ملا، هر اثرش در جای خودش بی نظیر و ارزشمند است؛ ولی سوال مطروحه  
این است که چرا ذهن مردم افغانستان و کسانی که با مسئله افغانستان تماس  
دارند، بر سراج التواریخ متمرکز شده اند و چرا آثار بزرگ دیگری کاتب را و  
چرا تحفه الحیب و چرا تاریخ الحکما مورد توجه قرار نمی‌گیرند؟ چرا کتابی  
که در فقه شیعه و سنی نوشته شده و بقیه آثار او از جمله تذکره‌الانقلاب وی  
زیاد یاد نمی‌گردد؟ چرا فقط سراج التواریخ فیض محمد کاتب مورد توجه  
ویژه قرار دارد؟ به نظر من سراج التواریخ کاتب، مظلومیت مردم هزاره نیست  
یک‌عده تصور می‌کنند که سراج التواریخ، رنج و ظلمی را که بر مردم هزاره  
تحمیل شده است، به تصویر کشیده است؛ ولی به نظر من سراج التواریخ  
تذکره و شناسنامه مردم افغانستان است. تا ما این کتاب را درست درک  
نکنیم خود را نشناخته ایم. تا خود را نشناسیم، برای خود و برای وطن خویش  
کاری کرده نمی‌توانیم. ما گاهی از این جا کاپی می‌کنیم و گاهی از آن جا و  
گاهی این شعار را مطرح می‌کنیم و گاهی هم، شعار دیگری را؛ ولی این‌ها  
همه راه به سوی دیگر است. ما باید کشوری را بنام افغانستان بشناسیم و  
تحلیل کنیم. ما باید آسیب‌هایی را که متحمل شده‌ایم، بشناسیم و مشکلاتی  
را که متحمل شده‌ایم بشناسیم و درک کنیم؛ فجایعی را که اتفاقی افتیده،  
شناسایی کنیم. آیا این دشواری‌ها، ختم گردیده و یا ادامه دارد؟ از وضعیت و  
مردم این کشور شناخت و درک دقیق بیاییم تا بتوانیم کار مفید و مؤثر برای  
مردم و کشور انجام دهیم.

من معتقدم که مسئله فیض محمد کاتب و شهید مزاری برای تمام مردم  
افغانستان و بخصوص هزاره‌ها جنبه حیثیتی دارد؛ تا هنگامی که این دو  
شخصیت، شناخته و درک نگردد ما از درک و شناخت مسائل اساسی کشور  
ناتوان هستیم.

نمی‌خواهم

# بی‌هویت

زندگی کنم



## متن سخنرانی محترم خانم صالحه سنجر، مسئول امور فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در کشور شاهی هالند

با سلام و درود خدمت هم‌وطنان عزیز خواهران، برادران و حضار نهایت گرامی!

خرسندم که امروز در کنار جمعی از بزرگان، فرهیختگان، اندیشمندان و اصحاب فرهنگی کشور قرار دارم. در قدم نخست، درود و دعا می‌فرستم به روح جمله شهدا و آن عده از هم‌وطنان ما که در چند روز اخیر، در اثر حوادث تروریستی و آفات طبیعی جان‌های شیرین خویش را از دست داده‌اند. هم‌چنان به خانواده‌های این عزیزان و کافه ملت متدین افغانستان، تسلیت عرض می‌نمایم. روح شان شاد، یاد شان ماندگار و بهشت برین نصیب شان باد. آمین!

اجازه دهید تا از بانیان این محفل که سبب حضور عزیزان قلم به دست از نقاط مختلف اروپا شدند، تشکری و تقدیر به عمل آورم. ضمن عرض سلام، تبریکات و تهنیت ویژه جلالتمآب پوهاند دکتور عبیدالله عبید سفیر جمهوری اسلامی افغانستان را در رابطه به ایجاد مرکز فرهنگی کاتب که در آستانه بیست‌ومین سال‌گشت شهادت رهبر شهید عبدالعلی مزاری (ره) صورت گرفته، خدمت تک تک هم‌وطنان عزیز، این ممثلین واقعی فرهنگ و تمدن والای کشور در بیرون از مرزها، به عرض می‌رسانم.

هم‌وطنان عزیز و فرهنگیان گرامی! تأسیس نهادهای اجتماعی و فرهنگی، خصوصاً تحت نام شخصیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، خود درخور ستایش و اهمیت خاص است. مرکز امروزی که مسمی بر شخصیت چند بُعدی کشور، ملا فیض محمد کاتب، از چهره‌های برجسته، تابناک و پراوازه تاریخ است، او نه تنها تاریخ نگار بلکه مردی مبارز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تاریخ معاصر افغانستان است.





زندگی کاتب و پایان عمر او، هم‌چنین آثار گران بهایش و آن خط شیوای او، همه این‌ها در ابعاد مختلف، خود قابل ستایش و پژوهش اند. در طول تاریخ جهان، در کنار جایگاه خوب سایر ابزارهای پیشرفت یک کشور، یکی هم داشتن سرمایه‌های معنوی علما و روحانیون دینی، شخصیت‌های تاثیرگذار سیاسی، دانشمندان، نویسندگان و شاعران یک سرزمین می‌باشد. این‌ها در ادوار مختلف تاریخ بشریت، برای تحقق و تطبیق قانون و ارزش‌های ملی و فرهنگی‌شان، نقش مؤثریفا نموده اند؛ حتی در این راه جان‌های شیرین خویش را منحصراً مبارزان راستین، قربانی نموده اند. در هر مقطعی از تاریخ، وجود انسان‌های قلم به دست و دانشمند برای تطبیق و زنده نگهداشتن ارزش‌های فرهنگی و جلوگیری از استبداد و خشونت، در جامعه ضرور پنداشته می‌شود. چنانچه تاریخ کشور مان در همچو موارد، گواه انسان‌های افتخار آفرین می‌باشد. دست اندرکاران بخش فرهنگ و توسعه فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در هالند، ایجاد نهادهای اجتماعی، فرهنگی، پرورشی و آموزشی را یکی از نیازهای موجود در جامعه می‌دانند. باید باور داشت که عوامل گوناگون در توسعه فرهنگی نقش دارد. جامعه حریم عمومی است و در این حریم عمومی باید مناسبات انسانی رعایت شود. در غیر آن، جامعه از حد تعادل خارج خواهد شد. مسئولیت، صداقت و راستی در کار است تا از شکاف‌های اجتماعی (زدوبندهای گروهی، قومی، سمتی و منطقه‌ای) جلوگیری شود. پرهیز از رفتارهای غیر اخلاقی، تعهد، مهربانی و پایبندی در شغل را، عمده ترین عناوین در حریم عمومی دانسته اند که رفتار و مناسبات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی را تنظیم می‌کند. طبیعی است که فرهنگ والا، ناشی از درک بالاست. کشورها زمانی به پیشرفت و تکامل می‌رسند که فرهنگ تحمل و هم‌دیگر پذیری، هم‌کاری و تسامح را میان حلقه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی در فعالیت‌های روزمره‌شان، ایجاد و ترویج نمایند. با وجودی که نسل امروز، نسل خشونت، جنگ و ویرانی است؛ امانگذاشته اند که فرهنگ‌شان به فراموشی سپرده شود. این نسل، با ایجاد اجتماعات و نهاد‌های مدنی، فرهنگی و اجتماعی در داخل و خارج از کشور، احیای هویت فرهنگی‌شان را رسالت خویش دانسته و توانسته اند که فعالیت‌های سازنده‌ای را در این راستا انجام دهند. من این‌ها را جایی بسا مسرت و خوشی می‌دانم.

### هم‌وطن خوبم و پاره‌ تنم!

ما در شرایطی از نویسنده، مورخ و سیاست‌مدار کشور خویش قدردانی می‌کنیم که بر اساس مهاجرت‌های اجباری در بطن فرهنگ بیگانه زندگی می‌کنیم و با گذشت هر روز، فرهنگ اصیل افغانی که میراث گران‌بهای نیاکان ما است، کم‌رنگ می‌شود.

افتتاح مراکز فرهنگی از جمله مرکز فرهنگی کاتب، ما را معتقد می‌سازد که ما پاسدار خوب فرهنگ، غیرت و عزت بلند افغانی هستیم. جنگ‌ها همه چیز ما را حتا پاره‌های تن ما، جگر گوشه‌های ما و عزیزان ما را بلعیده و نابود کرد؛ اما آن‌چه که برای ما و نسل‌های بعدی ما ماندگار خواهد بود، فرهنگ ما است که یقیناً در موجودیت شخصیت‌های بزرگ فرهیخته و دانشمند چون دست اندرکاران این برنامه ماندگار خواهد شد.

تاریخ ما هویت ما است. فرهنگ ما، معرفت شخصیت، غرور و بزرگی ملت افغان است. وطنم را دوست دارم، فرق نمی‌کند در کجای این گیتی پهناور قرار دارم. فرهنگم را دوست دارم، چون نمی‌خواهم بی هویت زندگی کنم.

من و تو متعلق به فرهنگ غنی و تاریخ پر افتخار هستیم. بزرگانی چون، مولانا، رودکی، خوشحال خان ختک، فیض محمد کاتب و هزاران شخصیت دیگر، سال‌ها زحمت کشیدند تا میراث بزرگ تاریخی و فرهنگی را برای ما به امانت بسپارند و برای نسل‌های بعدی گذشته، حال و آینده ما آن را به تصویر کشیدند و ما بکشیم آن را به شیوه خوب به معرفی گیریم. دولت جمهوری اسلامی افغانستان از طریق نمایندگی‌های سیاسی و دیپلماسی‌اش در تمامی سطوح، خود را متعهد و مقید به تأمین ارزش‌های حق شهروندی هر تبعه‌افغان مقیم در کشورهای جهان می‌داند. تشویق افغان‌های مقیم در خارج‌بخصوص نسل جوانرا جهت حفظ ارزش‌های فرهنگ اسلامی و ملی کشور از وجیبه ملی نمایندگی‌های سیاسی افغانستان در خارج از کشور می‌باشد. سفارت جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان خانه مشترک همه افغان‌های مقیم در کشور شاهی هالند، تلاش می‌کند تا در تمامی عرصه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و پرورشی، مطابق به اصول و قوانین نافذ کشور در راستای همکاری همه جانبه با هم‌وطنان مهاجر و دور از وطن آماده هرنوع هم‌کاری بوده و در معرفی فرهنگ، تمدن و شناخت ظرفیت‌ها و سرمایه‌های فرهنگی، پیشرو و هم‌کار باشد.

امیدوارم با همت و عزم استوار هم‌وطنان و جوانان با استعداد و عزیز افغانستان در هر گوشه‌ای از جهان که هستند، هم‌واره شاهد موفقیت‌های بیش از پیش در تمامی عرصه‌ها و میادین بین‌المللی باشیم. از خداوند منان برای هر یک از شما عزیزان توفیق همکاری در حوزه‌های مختلف استد عا دارم.

باحرمت و سپاس فراوان

صالحه سنجر

مسئول بخش امور فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان — هالند

۲۸،۰۲،۲۰۱۵



# بیستی

## کتاب قرن ۱۰ میلادی



### متن سخنرانی داکتر طاهر شاران، دانشمند فزیک اتمی و رییس شورای جهانی هزاره، در مراسم افتتاحیه مرکز فرهنگی کاتب در هالند

با سلام و درود به شما خواهران و برادران عزیز خوشحالم از اینکه فرصتی میسر شد تا در جمع شما هوطنان عزیز در کشور هلند باشم. از این بابت از ستاد برگزاری این گردهمایی نهایت سپاس و قدردانی را دارم.

اول از همه جا دارد که به نمایندگی از تمام اعضای شورای جهانی هزاره، افتتاح این مرکز فرهنگی اجتماعی را به همه شما عزیزان ساکن کشور هلند، خصوصا بانیان و حامیان مالی و معنوی آن تبریک و تهنیت عرض نمایم. بدون شک ایجاد انسجام و هماهنگی برای تاسیس چنین مرکز فرهنگی کار اسانی نبوده است. من بسیار خرسند هستم از اینکه می بینم شما عزیزان مقیم هلند توانستید بر مشکلات غلبه کنید و این مرکز را بنیاد نهید. من صمیمانه به یکایک عزیزانی که در این راستا بی وقفه زحمت کشیده اند خسته نباشید می گویم. امیدوارم که این آغاز یک انسجام و همبستگی دراز مدت در بین مردم ما در هلند باشد و با تکیه بر همکاری و مدد جمعی بتوانید کارهای فرهنگی و اجتماعی ماندگاری را در این کشور انجام دهید.

اهمیت ایجاد مراکز فرهنگی - اجتماعی در بین مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای غربی من با توجه به کمبود وقت، به اختصار به نکاتی در قسمت اهمیت این مراکز برای نسل نو اشاره می کنم. در کنار خانواده، این گونه مراکز می تواند ضمن معرفی فرهنگ، تاریخ و سرمایه های معنوی و اخلاقی کشور مبدا زمینه انتگرشن نسل نو در کشور میزبان را راحت و پر بارتر مهیا سازد. یکی از اساس ترین مشکلات نسل دوم و سوم جامعه مهاجر در غرب پروسه انتگرشن یا ادغام آنها در جامعه میزبان است. در کشوری که در آن یا به دنیا آمده اند و یا اینکه از کوچکی مقیم آن شده اند. آنها از یک طرف شناخت دقیقی از جغرافیا و شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور و منطقه ای که والدین و نیاکانشان از آنجا آمده اند ندارند و از طرف دیگر هنوز در غرب خود را بیگانه و بیرون رانده از اجتماع می بینند. برای این نسل که در یک سرگردانی هویتی بسر می برند، تبلیغات و شعارهای جریان های تندرو و افراطی جذاب به نظر می رسد. آنها احساس می کنند در قالب ایدئولوژی این جریان ها صاحب هویتی می شوند که می تواند در مقابل هویت غالب کشور میزبان قد علم کنند و به زندگی خود معنی و مفهوم بهتر و خوبیتری ببخشند. به همین خاطر جذب این گروه ها می شوند. همانطور که شاهد هستیم تا کنون بیش از ۱۰ هزار جوان مسلمان از کشورهای غربی به صف مبارزین داعشی پیوسته اند و مرتکب بزرگترین فجاعه انسانی شده اند. خانواده های مهاجر در غرب در قبال فرزندان خود دو چالش بزرگ در پیش روی دارند. گرفتن سهم فعال در پویاساختن استعداد





های این نسل تا آنها بتوانند در جامعه میزبان همانند سایر شهروندان صاحب تخصص و شغل خوب شوند تا از موقعیت اجتماعی و رفاهی بهتر برخوردار شوند. چالش دیگری سهم موثر و مثبت آنها در شکل گیری هویت نسل نو است. که به نظر من مشکل دوم به مراتب بزرگتر از مشکل اول است و خانواده ها به تنهایی قادر به انجام این امر نیستند. اینجاست که نقش مراکز فرهنگی مانند این مرکزی که شما تاسیس کرده اید برجسته تر می شود. این مراکز می توانند با استفاده از تجربه های خانواده ها و نیروهای که ضمن شناخت دقیق از فرهنگ کشور مبدا و میزبان در عرصه های مختلف دینی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی تخصص دارند، نسل نو را در شکل گیری هویتشان یاری کنند. چون وقت کم است من صحبت را در این قسمت با ارایه چند پیشنهاد برای این مرکز خاتمه می دهم:

- ۱) ایجاد ورکشاپ هایی آموزشی برای معرفی بهترین مکاتب و مراکز آموزشی در هر محله و معرفی نخبگان، متعلمین و محصلینی که دستاوردها و موفقیت های چشمگیری داشته اند.
- ۲) فراهم کردن نشست هایی برای خانواده ها تا تجربیات و مشکلات خود را با دیگران شریک بسازند.
- ۳) دعوت از تاریخ نویسان برای معرفی دقیق تاریخ گذشتگانمان.
- ۴) تشویق جوانان نسل اول مهاجر برای سهم گیری در مدیریت و عملی شدن برنامه های فرهنگی و اجتماعی این مراکز. این نسل می تواند نقش پل ارتباطی بین فرهنگ کشور مبدا و میزبان را ایفا کنند.
- ۵) معرفی عنعنات و رسومات کشور مبدا به نسل نو با برپایی برنامه ها جذاب.
- ۶) برگزاری تورهای تفریحی در بین جوانان و خانواده ها.
- ۷) معرفی مذهب و دیانت با توجه و در نظر داشت علوم امروزی
- ۸) برگزاری برنامه ای تفریحی و آموزشی با حضور جوانان کشور میزبان و مهاجرین سایر کشورها.
- ۹) ایجاد ارتباط با نهادهای و انجمن های مردم ما در سایر کشورهای غربی و اموختن از تجربیات آنها.

شورای جهانی هزاره و اهمیت آن

همانطور که اطلاع دارید هر روز بر تعداد مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی افزوده می شود. مشخصا اگر در مورد هزاره ها صحبت کنیم در حال حاضر در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار هزاره در این کشورها مقیم هستند و هر روز بر تعدادشان افزوده می شود. دیر زمانی است که در اجتماعات و نشست های جمعی این بحث مطرح بوده است تا یک هماهنگی بین این مهاجرین و نهادهای فرهنگی و اجتماعی آنها ایجاد شود. بعد از بیش از دو سال تبادل نظر گسترده میان جمع عظیمی از فعالان فرهنگی و اجتماعی در کشورهای غربی و جلسات متعدد، نمایندگان نهادهای و انجمن ها و یک تعداد از شخصیت ها، علمی فرهنگی و اجتماعی در ۲۱ اپریل ۲۰۱۳ میلادی در شهر وین پایتخت اتریش گرد هم آمدند و بعد از ۳ روز بحث و گفتگو شورای جهانی هزاره را تاسیس کردند. در این کنگره بیش از ۶۰ نفر از ۱۷ کشور از قاره اروپا، امریکای شمالی و استرالیا شرکت داشتند و هم زمان دهها تن از شخصیت های دیگر از کشورهای مختلف با ارسال پیام و نامه حمایت خود را از تشکیل این شورا اعلام کردند.

شورا جهانی هزاره یک نهاد فرهنگی و اجتماعی است، نه حزب سیاسی، که به منظور هبستگی درونی و پیوند ارگانیک هزاره های جهان بوجود آمده است و جهت فعال ماندن و استفاده بهینه از توانایی های فکری، فرهنگی، علمی و اقتصادی و سیاسی مردمان در کشورهای غربی حول یک محور مشترک سازمان یافته مدنی ایجاد شده است.

این نهاد فرهنگی به هیچ حزب و گروه سیاسی در داخل یا خارج از افغانستان وابستگی و تعهد سیاسی - تشکیلاتی ندارد. شورا در مورد اختلافات سیاسی، حزبی و جناحی درون جامعه هزاره، موضع اصلاحی، آشتی جویانه و بی طرفانه دارد. در مدت دو سال شورا در عرصه های حقوق بشری، مهاجرت و برگزاری سمینارهای فرهنگی و علمی و معرفی و تجلیل از شخصیت های علمی و فرهنگی جامعه ما کار کرده است و همچنین زمینه ارتباط خیلی از نهادها و نیروهای متخصص در غرب را فراهم کرده است. برای اطلاعات بیشتر از شما دعوت می کنیم که به ویبسایت شورا مراجعه کنید. من در اینجا از تمام شما عزیزان و انجمن هایتان دعوت به عمل می اورم که عضو شورای جهانی هزاره شوید و نمایندگان خود را در کنگره بعدی شورا که در اواخر اپریل امسال است ارسال کنید. امیدوارم که با تاسیس انجمن کاتب در هلند همکاری بین شورا و این نهاد بیشتر شود و در راستای اهداف مشترک تعریف شده مان قدم ها موثرتری را بر داریم.

## مروری کوتاه بر زندگی و آثار تاریخی مرحوم فیض محمد کاتب هزاره

در پایان، همانطور که برگزار کنندگان از من خواسته اند، بسیار مختصر در مورد شخصیت ملا فیض محمد کاتب هزاره که شما نام انرا برای مرکز فرهنگی خود برگزیده اید صحبت می کنم.

همانطور که همه شما واقف هستید، مرحوم ملا فیض محمد کاتب به عنوان پدر تاریخ معاصر افغانستان شناخته می شود و تاریخ نویسان و اهل علم کشور به او لقب بیهقی زمان را داده اند. بیهقی مورخ مشهور و نامدار این سرزمین است که هزار سال پیش، تاریخ دوره غزنویان را به صورت مستند نوشته است. اما پروفیسور مک چسی، کسی که در ۴۷ سال گذشته روی آثار مرحوم کاتب کار کرده است و تا کنون ۴ جلد سراج التواریخ و تذکر انقلاب او را به انگلیسی ترجمه کرده است، مقام او را از بیهقی هم بالاتر دانسته و می گوید بیهقی کاتب قرن ۱۰ میلادی است.

## الف) مهاجرت های اجباری کاتب و خانواده اش

فیض محمد کاتب در حدود ۱۵۰ سال پیش در قریه زردسنگ منطقه جنگلک ولسوالی قره باغ غزنی به دنیا آمد. اکثر مورخین

تاریخ تولد او را در سال ۱۲۷۹ هجری قمری که معادل ۱۸۶۳-۱۸۶۲ میلادی می شود ثبت کرده اند ولی بعضی از بازماندگان کاتب سال تولدش را ۱۸۵۸ میلادی می دانند.

در اکثر منابع فارسی ذکر شده است که به خاطر جنگ شیعه و سنی در قره باغ در سال ۱۲۹۸ هجری قمری که مصادف است با ۱۸۸۰ میلادی، خانواده کاتب از قره باغ به ناهور غزنی مهاجرت می کنند. از این نوشته ها اینطور تفسیر می شود که زادگاه اصلی اجداد کاتب قره باغ غزنی بوده است و بعد در اثر این جبر به ناهور مهاجر می شوند. ولی انطور که پروفیسور مک چسی، و بعضی از بازماندگان کاتب می گویند، تا قبل از وفات پدر کلان فیض محمد، خانواده آنها در منطقه گردنه بخارا ولسوالی ناهور که چند کیلومتر با مالستان فاصله دارد سکونت داشتند. پدر کلان کاتب که خداداد نام داشته مرد زمین دار و وکیل مردم هزاره خواجه محمد بوده است. ناگفته نماند که قوم خواجه محمد در سه ولسوالی ناهور، جغتو و قره باغ ساکن بوده و هستند. ۲۰ تا ۲۵ سال قبل از تولد ملا فیض محمد، بین وکیل خداداد با بنیاد خان مالستانی درگیری و نزاع شدید در می گیرد. ظاهر این نزاع بسیار بزرگ بوده که بعد از وفات وکیل خداداد، همسر بیوه اش احساس خطر می کند و با دو پسر یتیمش که سعید محمد و باز محمد نام داشتند به قره باغ کوچ می کنند تا در آنجا تحت حمایت بستگان، خصوصا غلام سخی خان گلستانی کلان های قوم هزاره خواجه در قره باغ، در امان باشند. پروفیسور مک چسی احتمال می دهد که این بنیاد خان همان رئیس قبیله فولادی مالستان باشد که در سال ۱۸۸۵ با ارتش عبدالرحمان جنگ کرده است. سعید محمد در زرد سنگ ازدواج می کند و حاصل اول این ازدواج فیض محمد می باشد. انطور که بازماندگان کاتب نقل می کنند پدر مرحوم کاتب که برادر بزرگتر بوده است بعد از مدتی باز محمد برادر کوچکتر خود را به گردنه بخارا ولسوالی ناهور پس می فرستد ولی خود در قره باغ باقی می ماند. فیض محمد کاتب در حدود سن ۱۸ سالگی با دختر مولا شیر محمد خان که ساکن قریه آهن قره باغ بوده در زردسنگ ازدواج می کند. تقریباً دو سال بعد از ازدواج مرحوم کاتب است که جنگ شیعه و سنی در قره باغ در می گیرد و غلزی های خروتنی تقریباً تمام هزاره های محمد خواجه را از قره باغ فراری می دهند. فیض محمد و پدرش همراهی تمام خانواده به سرزمین پدری خود گردنه بخارا بر می گردند. گفته می شود که فیض محمد کاتب یک حولی در گردنه بخارا اباد می سازد و تا سال ۲۰۰۷ علی بابا شاه پسر برادرش در آنجا زندگی می کرده است. با این حساب فیض محمد کاتب ۲۰ سال اول زندگی خود را در قره باغ گذرانده است و تحصیلات ابتدایی خود را همانجا در مکاتب دینی فرا گرفته است. احتمالاً او نزد ملا شیر محمد خان هم درس خوانده بود و شاید به خاطر اینکه شاگرد تیز هوش و لایقی بوده است مولا دخترش را به نکاح او در آورده باشد. مرحوم کاتب خوشنویسی را احتمالاً از پدرش آموخته است چون سعید محمد خوشنویس نامداری در قره باغ بوده است و کارهای دفتری غلام سخی گلستانی کلان قوم هزاره خوجه در قره باغ را انجام می داده است.

### ب) از اقامت در ناهور تا راه یابی به دربار عبدالرحمان خان

از زمان اقامتش در ناهور در سال ۱۸۸۰ تا زمان وردش به کابل در سال ۱۸۸۸ اطلاعات دقیقی موجود نیست. استاد حاجی کاظم یزدانی معتقد است که در این مدت ایشان در حدود ۵ سال در قندهار و بین ۱ تا ۲ سال در لاهور مشغول تحصیل بوده اند. پروفیسور مک چسی می گوید که بین سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ فیض محمد کاتب در جمع جنگجویان قوم محمد خواجه بوده است و او حتی نقش میانجی بین نیروهای امیر عبدالرحمان و کلان های شیر داغ و پشه ای جاغوری را بازی کرده است. در اثر میانجیگری اوست که بزرگان جاغوری و شیر داغ قبول می کنند که مالیات ۳ سال قبل را که به امیر نپرداخته اند را بپردازند و در عوض فرستاده امیر هم از خشم فرو می نشیند و به آنها حمله نمی کند.

خود کاتب در سراج التواریخ می گوید که این حقیر که از قندهار برای تحصیل به لاهور رفته بودم، از مسیر پیشاور به جلال اباد رسیدم که در آنجا با یکی از نزدیکان خانواده سلطنتی به نام جعفر علی خان پسر باز علی خان جاغوری رفیق می شوم. در تاریخ ۲۳ اپریل ۱۸۸۸ کابل با رسیدن شکوه سلطنت روشن شد.

بعد از رسیدنش به کابل در بهار سال ۱۸۸۸ شاگرد ملا محمد سرور خان اسحق زی که از درانی های قندهاری بوده، می شود. اسحق زی از سال ۱۸۹۰ در دربار آدم مهم می شود و شهزاده حبیب لله خان و شهزاده نصرالله خان پسران عبدالرحمان را درس می داده است.

می گویند از سال ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۳ مرحوم کاتب پیش سرور خان اسحق زی شاگردی کرده است ولی از جزئیات زندگی مرحوم کاتب در این دوره هم اطلاعات زیادی در دسترس نیست. بعضی ها می گویند که در این مدت به ایران و نجف هم برای تحصیل رفته است که البته استاد نایل در مورد تحصیل کاتب در نجف شک دارد. خانواده کاتب البته به او کربلایی هم می گفتند و این دال بر این است که به عراق سفر کرده بودند ولی اینکه در ایران و نجف درس خوانده باشد روشن نیست.

در ۲۷ فبروری ۱۸۹۳ شاه زاده حبیب لله که ۲۱ ساله بوده از فیض محمد کاتب مصاحبه می گیرد و بعد از مشوره با پدرش عبدالرحمان او را به عنوان منشی یا کاتب خود در دربار به خدمت می گیرد. آنچه که واقعا توجه شاهزاده جوان را جلب کرده بود هنر خوشنویسی کاتب بوده است. اولین کارش رو نویسی کتابی به نام دستور العمل آگاهی که ۲۳۰ صفحه بوده و حکومت مغول ها از قرن ۱۷ میلادی به بعد را تحت پوشش قرار می داده است، بوده است. کار رونویسی این اثر ۱ فبروری ۱۸۹۴ خلاص شده است. مرحوم کاتب آخرین اثری را که برای شهزاده رونویسی کرد یک ترجمه انگلسی ۱۲۰ صفحه ای بود که در ستمبر ۱۸۸۹ تکمیل شده است.

## ج) آغاز تاریخ نگاری کاتب در دربار عبدالرحمان

از آنجا که حبیب الله تحت تاثیر کتاب تاریخ سلطانی سلطان محمد خالص از قوم باریکزی قرار گرفته بود، در سال ۱۸۹۸ از فیض محمد کاتب می خواهد که کتابی در مورد تاریخ افغانستان از زمان احمد شاه درانی نوشته کند. همزمان معاش کاتب ۶۰ درصد افزایش می یابد. ناگفته نماند که تاریخ سلطانی حکایت سلطنت افغانها تا آخرین پادشاه سدوزایی یعنی یار محمد خان والی هرات را می کند. از همین جاست که کار تاریخ نگاری کاتب رسماً و جدا شروع می شود و ایشان در ادامه حیات ۳۳ ساله خود به گفته مرحوم نایل بیش از ۱۵۰ هزار صفحه دست نوشته از خود به یادگار می گذارد.

اولین اثر تاریخی این دانشمند بزرگ کتاب تحفت الحیب است. به گفته مرحوم نایل جلد اول این کتاب در سال ۱۹۰۲ میلادی، در اولین سال سلطنت حبیب الله تکمیل می شود. این جلد حوادث دوران احمد شاه ابدالی از سال ۱۷۴۷ تا سقوط شاه شجاع آخرین پادشاه سدوزایی در سال ۱۸۴۳ را تحت پوشش قرار می دهد. جلد دوم این کتاب که دوره محمد زایی را از سال ۱۸۴۲ تا ظهور امیر عبدالرحمان در سال ۱۸۸۰ را در بر می گیرد در دسامبر ۱۹۰۴ تکمیل می شود. مجموع این دو جلد ۱۴۵۴ صفحه است که امثال توسط انتشارات امیری در کابل چاپ شده است.

جلد سوم این اثر از آغاز حکومت عبدالرحمان تا سال ۱۸۸۹ حکومت او را در ۲۳۶ صفحه در بر می گیرد و ظاهراً بعد کاتب از ادامه نوشتن آن دست می کشد. تحفت الحیب بنا به دلایلی از طرف حبیب الله اجازه چاپ را پیدا نمی کند. دست نویس جلد یک و دو این اثر در ارشيو ملی نگهداری می شده است که جلد اول انرا غلام قادر خان و جلد دوم انرا خود فیض محمد کاتب رونویس کرده است. یک کوبی از رو نویس جلد دوم در کتابخانه کراچی هم موجود است. دستنویس جلد سوم در نزد نواسه کاتب جناب واحد فیضی است و هنوز چاپ نشده است.

کسانی که در این دوره بر کارهای کاتب نظارت می کردند عبارت بود از: قاضی قوزات کابل، قاضی صفی الدین خان که سابق والی هرات بوده، سردار محمد یوسف خان پسر امیر دوست محمد خان که والی سابق فراه و پشت رود و رییس ماشین خانه و دو دفتر دار بوده، منشی محمد یعقوب و میرزا محسن.

بعد از اینکه تحف الحیب از طرف حبیب الله برای چاپ پذیرفته نمی شود، کاتب نوشتن اثر دیگری را به نام سراج التواریخ شروع می کند. مانند تحف الحیب جلد اول دوره سدوزایی و جلد دوم تا شروع حکومت عبدالرحمان خان را در بر می گیرد. جلد یک و دو این اثر در نهایت در ۶ می ۱۹۱۳ در ۱۰۸۷ صفحه برای چاپ پذیرفته می شود.

در مقایسه با دو جلد تحفت الحیب، دو جلد سراج ۴۰ درصد حجم کمتر دارد. علاوه بر آن تکمیل دو جلد سراج التواریخ ۹ سال طول می کشد در حالی که تکمیل جلد اول و دوم تحفت الحیب ۶ سال زمان می برد.

در فاصله نوشتن این دو جلد در سال ۱۹۰۷ مرحوم کاتب ۵۵ ماه به جرم وابستگی به جریان مشروطه به زندان می افتد. اما امیر برای تکمیل شدن کار سراج او را آزاد می کند. ناگفته نماند زمانی که در زندان است کتاب پادشاه نامه مغول که ۸۶۰ صفحه است را با خط نستعلیق زیبای خود رونویسی می کند و به امیر تقدیم می کند، احتمالاً این اقدام کاتب در آزاد شدنش بی تاثیر نبوده است. اگر چه در عنوان جلد سه سراج التواریخ سال ۱۹۱۵ درج شده است ولی ظاهر کاتب تا آخر حکومت حبیب الله روی آن کار می کرده است و قسمت اعظم آن تا سال ۱۹۱۹ تکمیل شده است. به خاطر سرعت کم در تکمیل دو جلد اول و به درخواست کاتب، در نوشتن جلد سوم بزرگان دربار به شدت قبل بر کار کاتب نظارت نمی کردند. کاتب این جلد را بصورت فصل های ۳۲ صفحه ای که ۱۷ خط در هر صفحه بوده می نویسد. ۹۲ فصل دستی آن در سال ۱۹۷۹ توسط ارشيو ملی از خانواده کاتب خریداری می شود که در این مابین فصل ۷۳ و ۸۵ موجود نبوده است.

تا به حال ۴ نسخه دستی که جزئی جلد سوم سراج التواریخ است پیدا شده است. نسخه اول ۱۰۰۴ صفحه است که رخدادهای سال های ۱۸۸۰-۱۸۸۱ تا ۱۸۹۴-۱۸۹۵ را تحت پوشش قرار می دهد. نسخه دوم ۹۴ فصل دارد که دو فصل آن ناقص است و حوادث سال های ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۷ را در بر می گیرد. نسخه سوم ۴۱۶ صفحه است که ۵ سال آخر حکومت عبدالرحمان را پوشش می دهد. آخرین نسخه در سال ۲۰۰۸ توسط ارشيو ملی خریداری شده که ۱۳۷ صفحه است.

به گفته مک چسی حبیب الله خان تمام جلد ۳ را تایید نکرده و جلد ۴ را هم ندیده بود. چون در زمانی که او در ۲۰ فبروری سال ۱۹۱۹ در جلال اباد کشته شد، مرحوم کاتب هنوز روی جلد ۳ کار می کرده است. در اواخر حیات حبیب الله، کاتب او را در سفرهای زمستانی اش به جلال اباد همراهی می کرده است. ولی مشخص نیست زمانی که او کشته شد، کاتب هم همراهش در جلال اباد بوده است یا نه. به هر حال بعد از ترور حبیب الله دو هفته اول زمان بسیار سختی برای کاتب بوده است چون هنوز بین امان لله و عمویش نصرالله بر سر پادشاهی درگیری بوده است.

به هر حال ارشيو شوروی تایید می کند که در ماه دسامبر سال ۱۹۱۹ او در دربار امان الله دیده شده بود. ممکن است در انزمان امان لله او را در دربار قدر می داده تا حمایت هزاره ها را داشته باشد چون او آدم پر نفوذی در بین هزاره ها بوده است.

جلد چهارم به تازگی در سال ۲۰۰۸ توسط ارشيو ملی خریداری شده است که ۱۳۳۰ صفحه است و توسط انتشارات امیری در کابل چاپ شده است. ۱۳۷ صفحه جلد سوم نیز با همین مجموعه بوده است و فیض محمد در صفحه آخر آن تاریخ تکمیل شدنش را ۲۴ فبروری ۱۹۲۶ ذکر کرده است. اکثر بخش های این جلد بعد از مرگ حبیب الله نوشته شده است و در انزمان ارشيو به روی کاتب بسته بوده است.

یک مجموعه که حوادث کابل و هزاره جات را در ۵ سال حکومت عبدالرحمان تحت پوشش قرار داده است در سال ۱۹۹۳ در ایران تحت عنوان قسمت تکمیلی جلد سوم نشر شده است. مک چسی فکر می کند که این مجموعه نسخه پیشنویس کاتب بوده است



و احتمالا کاتب نمی خواسته که آن به این حالت چاپ شود بلکه بعدا آنرا بصورت ۱۳۷ صفحه ای که در سال ۲۰۰۸ خریداری شده است در آورده است. البته این موضوع باید بررسی شود! این مجموعه به انگلیسی هم ترجمه شده و در ضمیمه جلد ۳ سراج آمده است.

### ح) کاتب در دوران امان الله خان و حبیب الله کلکانی

مرحوم نایل تایید می کند که امان الله او را به عنوان تاریخ نویس رسمی دولت تعیین کرده بوده است اما نسبت به زمان حبیب الله دسترسش به منابع خیلی محدود تر بوده و او هم می خواسته کنترل کامل بر کارهای کاتب داشته باشد. در زمان امان الله او مسول تالیف کتوب درسی در وزارت معارف و هم زمان تاریخ نویس رسمی حکومت بوده است. بین سال ها ۱۹۹۲ تا ۱۹۴۲ نظر امان الله نسبت به تکمیل پروژه سراج التواریخ و در کل تواریخ پادشاهان افغان کامل سقوط کرد. به هر حال کاتب بیکار نبود و به عنوان معلم در لسیه حبیبیه و کار در وزارت تعلیم و تربیه فعالیت می کرد. ولی او از دسترسی به دربار و ارشيو کاملا منع شده بود. در این مدت او کار نوشتن کتوب درسی را انجام می دهد و کتاب تاریخ حکمای متقدمین از هبوط آدم تا بعثت عیسی را که در ۲۸۹ صفحه بود در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۳ تکمیل می کند. ولفنگ لینز، انتنو گراف نویس جرمن، می گوید که امیر امان الله فرمان داد که تمام نسخه های جلد ۳ کاتب باید آتش زده شود. احتمالا نسخه دستی که از جلد سوم سراج پیدا شده است از آن مجموعه است که منتظر فصل های آخر بوده تا بعد چاپ شود. چند دلیل در قسمت تغییر جهت امان الله ذکر می کنند. رابطه نزدیک پدر و پدر کلان با انگلستان که نمی خواسته فاش شود. دوم اینکه که سردار عبدالقدوس خان که فرمانده جنگهای خانه مان سوز هزاره جات بوده است صدراعظم دربار امیر بوده است و او مانع ادامه نوشتن سراج تواریخ شده است.

در مورد نحوه وفات مرحوم کاتب در زمان حکومت حبیب الله کلکانی عموم تاریخ نگاران نظر واحد دارند. ذکر شده است که حبیب الله کلکانی اول قزل باش ها را در ماه می سال ۱۹۲۹ میلادی به هزاره جات می فرست ولی دعوت آنها نتیجه نمی دهد و بعد کاتب را با ۳ نفر دیگر در اوایل جون همان سال به هزاره جات می فرستد تا شاید آنها بتوانند هزاره ها را قناع بسازند تا تحت حکومت او در آیند. کاتب و هیبت همرايش بزرگان هزاره را متقاعد نمی توانند بهمین خاطر بعد از برگشت همه این سه نفر به فرمان حبیب الله کلکانی لت و کوب می شوند و در بین آنها بیشترین صدمه را فیض محمد می بیند. گفته می شود که او برای تداوی در اواخر سال ۱۹۲۹ یا اوایل سال ۱۹۳۰ میلادی به ایران می رود و بعد به کابل برگشته و در فروری ۱۹۳۰ فوت می کند. (خ) فرزندان کاتب

به نقل از بازماندگان کاتب، ایشان ۵ فرزند داشتند. از زن اول او که همیشه در ناهور زندگی کرد ۲ فرزند داشته به نام ها معصومه و عبدالصمد. از زن دومش که قزل باش بوده ۳ پسر داشته به نام های علی محمد، ولی محمد و محمد مهدی و از زن سوم که هزاره بوده فرزندی نداشته است.

### د) کتابهای مهم تاریخی ملا فیض محمد کاتب هزاره

به طور خلاصه و جمع بندی شده مهمترین کتاب های تاریخی کاتب را این قرار است:

#### تحفت الحبيب

جلد اول و دوم این اثر اولین کار کاتب در ۱۴۵۴ صفحه است و از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۴ زمان می برد تا تکمیل شود. این دو جلد امسال توسط انتشارات امیری در کابل به چاپ رسید. جلد سوم این کتاب از آغاز حکومت عبدالرحمان تا سال ۱۸۸۹ حکومت او را در ۲۳۶ صفحه در بر می گیرد. این جلد هنوز چاپ نشده است و دست نویس آن پیش نواسه مرحوم کاتب جناب واحد فیضی نگهداری می شود.

#### سراج التواریخ

سراج التواریخ در ۵ جلد نوشته شده است. نوشتن دو جلد اول این اثر ۹ سال زمان می برد و در ۶ می سال ۱۹۲۳ تکمیل می شود. تا به حال ۴ نسخه دستی از بخش های جلد سوم بدست آمده است که مجموع آنها توسط انتشارات شریعتی چاپ شده است. نسخه دستی جلد چهارم که در حدود ۱۳۳۰ صفحه است در سال ۲۰۰۸ پیدا شد. زمان تکمیل شدن این نسخه ۲۴ فروری سال ۱۹۲۶ ذکر شده است. این جلد سراج التواریخ دو سال پیش توسط انتشارات امیری چاپ شد. جلد پنجم سراج التواریخ دوران امان الله را در بر می گیرد و هنوز چاپ نشده است. نسخه های دستی موجود این جلد بسیار پراکنده است و تا حال گردآوری نشده است. در حدود ۵ بخش دست نویس که دوران حکومت امان الله خان را تحت پوشش قرار می دهد در پیش نواسه مرحوم کاتب جناب واحد فیضی موجود است. او احتمال می دهد که همه این ۵ بخش جز جلد پنجم سراج التواریخ است.

#### فیضی از فیوضات

فیضی از فیوضات کاتب تا به هنوز چاپ نشده و از تعداد صفحات و جزئیات آن اطلاع دقیقی در دست نیست. گفته می شود که در آن حوادث دوران عبدالرحمان و حبیب الله با جزئیات بیشتر و بدون سانسور نوشته شده است. فیض محمد کاتب در سال ۱۹۲۸-۱۹۲۷ انرا به سید مهدی فروخ سفیر ایران در کابل داده است. فرخ در کتاب تاریخ سیاسی افغانستان یک فصل این کتاب

را در سال ۱۹۳۵ چاپ کرده است. نسخه اصلی احتمالا در دست خانواده فرخ است.

## تذکره انقلاب

این اثر دوره کلکنی را بررسی می کند و امسال در کابل توسط انتشارات امیری چاپ شد. این کتاب در سال ۱۹۸۸ در مسکو به روسی چاپ شد و بعد در سال ۱۹۹۹ به انگلیسی چاپ شد.

## نژادنامه افغان

کاتب در هنگام سفرش به ایران این اثر را به مهدی فرخ داده و نسخه دستی آن در کتابخانه ملک تهران است. جناب استاد یزدانی آنرا ویرایش کرده و بعدا چاپ شده است.

## تاریخ غلام بچه های امیر عبدالرحمان

استاد یزدانی در نوشته های خود از این اثر نام برده است اما اطلاعاتی در مورد جزئیات و محتوای این اثر در دسترس نیست.

## ذ) درس تاریخی کاتب

مورخ بی نظیر کشور مان مرحوم کاتب هزاره فقط وقایع جنگ ها و احوال حاکمان را ثبت نکرده است بلکه تاریخ نگاری ایشان عرصه بسیار کلانی را تحت پوشش قرار می دهد. از وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه و احوال طبقات مختلف جامعه گرفته تا جغرافیا، شخصیت ها و رجال، فرهنگ و رسم و رسوم ها، سیاست های داخلی و خارجی کشور، تبار و قوم شناسی، معادن، وضعیت اقلیمی کشور، وضعیت کشاورزی و مالداری، وضعیت اقتصادی و انکشافی کشور و مسایل مذهبی و فلسفی را در بر می گیرد. بنابراین آثار او گنجینه گران بها و اقیانوس شگفت انگیزی است که محققین در عرصه های مختلف علمی می توانند از آن استفاده کنند و به تحقیقات خود جان و روح ببخشند.

به نظر من شناخت ما از شخصیت کاتب تا به هنوز بسیار کم و محدود است و تا به حال تنها نخبگان، تاریخ نویسان و محققین ما تا حدودی با آثار او آشنا هستند و عموم مردم به جز نامش با کارهای آن بزرگ بیگانه هستند. تا به حال محققین غربی هم از آثارش بسیار به ندرت استفاده کرده اند. امید است حال که ۴ جلد سراج و تذکر انقلاب به انگلیسی ترجمه شده است آنها بتوانند استفاده بهینه از آثار این تاریخ نویس بزرگ کشور بکنند.

کاتب این میراث بزرگ تاریخی را به جا گذاشته، نه به خاطر اینکه تاقچه ها و کتاب خانه های خود را با وجود آنها تزیین کنیم بلکه با خواندن و فهم این آثار از تاریخ و گذشته نیاکان و کشور خود با خبر شویم و از آنها درس بگیریم و جهت فراهم کردن شرایط عادلانه و پرورش استعداد های این سرزمین قدم های عملی بر داریم.

کاتب وقتی از قتل و عام های و ظلم غیر تصور امیر عبدالرحمان بر هزاره ها می گوید به این خاطر است که ما را با رنج و درد و مصیبت این مردم شریک بسازد تا این بخش تاریخ این وطن که اغوشته به خون هزاران انسان بی گناه و اوارگی و دربدری آنهاست به دست ما برسد، تا شاید ما و نسل های بعد از ما از ان پند گرفته و با خواندن این دردنامه دیگر به خود اجازه ندهیم که بر کسی ظلم کنیم و همچنین در مقابل هر ظلمی قاطعانه بیستیم. او به ما می آموزد که سعادت همه ساکنین این سرزمین در گرو عدالت و برابری است. او به ما می آموزد که شهامت بیابیم و از هر قوم و مذهبی که هستیم در مقابل هر گونه ظلم و ناعدالتی سیاسی و اجتماعی بپا خیزیم و آنچه را که بر خود می پسندیم برای دیگران هم بیسندیم و آنچه را که برای خود نمی خواهیم برای دیگران هم روا نداریم. او وقتی از صدور فتوای کافر بودن هزاره ها در دوران عبدالرحمان و حبیب لله کلکنی صحبت می کنم، می خواهد به ما یاد آوری کند که به هیچ حاکم و فرصت طلبی اجازه ندهیم که ساکنین با هم برادر این خاک را با فتوای مذهبی به جان هم بیندازند. او وقتی در جلد چهارم سراج و التواریخ می نویسد که تا سال ۱۹۰۴ میلادی زمین های ۴۰ هزار خانواده هزاره از آنها گرفته و به پشتونهای داده شده و خودشان کشته، اواره و کنیز شده اند، می خواهد به ما بگوید که در این سرزمین دیگر باید چنین غضب و نسل کشی صورت نگیرد.

یک چیز دیگر را هم کاتب به عنوان درس مهم تاریخی مطرح می کند. او به خوبی توضیح می دهد که چطور امیر عبدالرحمان با ایجاد اختلاف بین مردم به نام طایفه و منطقه توانست از آنها علیه یکدیگر استفاده کند و به اهداف شوم خوب برسد. گرچه در نهایت حتی به کسانی که در راستای اهداف پلید او گام برداشته بودند هم رحم نمود. بنابراین از حرکت های سمتی و قبیله ای که منافع جمعی ما را به خطر می اندازد باید جدا خوداری کنیم و در مقابل کسانی که می خواهند جامعه ما را تکه و پارچه کنند با جدیت بیستیم. تنها راه کامیابی و سر بلندی این جامعه در اتحاد و یکپارچگی شان است.

در پایان به روح بزرگ پدر تاریخ معاصر افغانستان، مرحوم کاتب هزاره درود سلام می فرستم و برای همه شما عزیزان که این مرکز فرهنگی را تاسیس کرده اید آرزوی کامیابی و موفقیت روز افزون می کنم. والسلام علیکم

# آثار کاتب،

## مرجعی برای تمام تاریخ‌نگاران کشور است

(فشرده متن صحبت داکتر همت فاریابی، بنیان‌گذار فدراسیون فرهنگی ترکان (فیفتا) در اروپا، به مناسبت افتتاح مرکز فرهنگی کاتب هزاره)

### حاضرین محترم!

اجازه دهید تا افتتاح مرکز فرهنگی کاتب را به تمام شما دوست‌داران و طرف‌داران ملا فیض محمد کاتب هزاره و جامعه افغانستان تبریک گفته و از دست اندرکاران سازماندهی این مجلس بزرگ و به خصوص از جناب علی زاده تشکری نمایم که با زحمات زیاد شباروزی خویش، موفق گردیدند تا مرکز فرهنگی کاتب را به مثابه مرکز فرهنگ و مدنیت در قلب اروپا ایجاد نمایند. امروز، ما به بهانه افتتاح این مرکز در مورد شخصیت تاریخ‌نگار خردگرایی صحبت می‌کنیم که آثار خود را زیر ساتور جلاخان عصر خود نوشت و در نوشتن خود، وجدان را راهنمای عمل ماندگار خود قرار داد. کاتب به صفت یک تاریخ‌نویس واقعیت‌گرا، مجموعه وقایعی را رقم زد که امروز راهنمای بیان حقایق برای دیگران شده است. همه مورخان کشور اعم از سید قاسم رشتیا، میرغلام محمد غبار، محمد صدیق فرهنگ، احمدعلی کهزاد، علامه مجددی و دیگران، در تاریخ‌نویسی خود به آثار او مراجعه نموده و از آن‌ها استفاده کرده‌اند.

زمانی که ما از کاتب هزاره نام می‌بریم، استقامت منظور ما تاریخ افغانستان است که متأسفانه توسط تاریخ‌نویس‌های زبون، کاسه لیس و درباری تحریف و جعل‌کاری بی‌رحمانه صورت گرفته است. از آنجایی که حکومت‌ها همه فاسد، متعصب و سرکوب‌گر بودند، تاریخ‌نویس‌های درباری و مغرض نیز با تکرار مکررها از هم‌دیگر آب را به آسیاب دربارین ایران و افغانستان ریختند و تاریخ‌های فرمایشی نوشتند و به جای حقیقت عرضه نمودند. به خصوص در مبحث دو پدیده وارده و تحمیلی «آریانا و افغان»، درباری بودن خود را ثابت نمودند. آنطوری که پالیسی و هدف رژیم‌ها به مضیقه قرار دادن اقوام محکوم افغانستان بود، تاریخ‌نویس‌های درباری نیز نوشتار خود را بر مبنای همان استبداد بنا نهادند که برای امروز ثبت وقایع گذشته در حالت فاجعه بار قرار دارد. در این اوضاع و احوال، سراج التواریخ کاتب به صفت یکی از نادرترین منبع حقایق به ارتباط تاریخ کشور می‌تابد. تاریخ‌نویسی ملا فیض محمد کاتب را جدا مراقبت و نوشته‌هایش را بررسی می‌نمودند اما او طوری ماهرانه حقایق را می‌نوشت که دربار نمی‌توانست اعتراضی داشته باشد. فلهدا آثار کاتب در تاریخ افغانستان جایگاه حیاتی دارد.

دوستان عزیز!

در مورد بیوگرافی و کارنامه‌های ملا فیض محمد کاتب هزاره، سخنرانان هرکدام به بهترین وجه معلومات ارائه کردند و من نمی‌خواهم با تکرار معلومات‌ها باعث ضیاع وقت شوم. اجازه دهید یکبار دیگر از سازمان‌دهندگان این محفل با شکوه تشکری کنم که بنده را نیز شایسته صف این همه فرهنگیان و نخبه‌گان دانستند و از من دعوت کردند.

تشکر از توجه شما عزیزان







# مرکز فرهنگی کاتب

## نماد وحدت و همبستگی افغانستانی‌های هالند

برنامه‌ها و پلان‌های مرکز فرهنگی کاتب در گفت و گوی مجلهٔ اورال  
با حاجی عنایت علی‌زاده، رییس مرکز فرهنگی کاتب

**اشاره:** ایجاد مراکز فرهنگی به همان اندازه که می‌تواند به رشد و بالندگی فرهنگ یک جامعه کمک کند، به همان میزان می‌تواند که فرهنگ اصیل و ناب یک ملت را حفظ و از ورطهٔ فراموشی نجات دهد. مهاجرت باعث می‌شود تا بسیاری‌ها را از فرهنگ سرزمین اصلی شان دور سازد و آن‌ها را در یک خلای فرهنگی قرار دهد و انسان مهاجر را در مرز خلای فرهنگی سرگردان نماید؛ اما هستند کسانی که در تلاش اند تا در عالم مهاجرت، فرهنگ اصیل و بومی شان را حفظ نمایند و مهاجران هم‌وطن خود را از خلای فرهنگی نجات دهند. مرکز فرهنگی کاتب در کشور هالند به این منظور تاسیس شده است. برای آشنایی با فعالیت‌های این مرکز، گفت‌وگویی را با حاجی عنایت علی‌زاده، رییس این مرکز فرهنگی انجام داده‌ایم.

### مرکز فرهنگی کاتب چه زمانی تاسیس شده است؟

انگیزه تاسیس این مرکز، حدوداً از پانزده سال پیش مطرح بود و تلاش‌ها در این رابطه جریان داشت؛ اما بنا به دلایلی، متأسفانه این کار صورت نگرفت و سرانجام از سه سال به این سو، تلاش‌ها بطور جدی جریان پیدا کرد. دو سال قبل بود که ساختمان این مرکز را پیدا کردیم و با صاحب مَلک به توافق رسیدیم. عمده‌ترین مسئله‌ای که این کار را کمی به تعویق انداخت ثبت و راجستریشن این مرکز و گرفتن جواز فعالیت بود.

روند ثبت و راجستر این مرکز فرهنگی، در کشور هالند چگونه پیش رفت و چه کسانی در این زمینه تلاش نمودند؟

در کشور هالند، یک دفتر بنام «توتاریست» است که کار ثبت و راجستر همچو نهادها را نیز با توجه به مسایل حقوقی و قانونی‌اش با نهادهای مربوطه هم‌آهنگ می‌سازد و راجستر می‌کند. بالاخره، این نهاد (موسسه فرهنگی فیض محمد کاتب) را راجستر کردیم و از شهرداری شهری که مرکز فرهنگی کاتب در آنجا قرار دارد، تقاضای جواز فعالیت موسسه را در آدرس ذیل نمودیم. آدرس مرکز، اوراق راجستر شده و اهداف مرکز را مطابق به قوانین و مقررات، مکتوب نمودیم و همراه با درخواست اجازه تجمعات و فعالیت، به شهرداری تحویل دادیم.

متأسفانه ۹ ماه طول کشید تا شهرداری در هم‌آهنگی با دیگر نهادهای مربوطه موافقت شان را اعلان و اجازه فعالیت را صادر نماید. سپس، ما قرارداد را با صاحب ملک امضا کردیم و از ماه محرم پارسال، مراسم محرم بعنوان اولین مراسم معنوی و اجتماعی در این مرکز برگزار گردید. البته تا آن زمان به مدت سه ماه، کار ساخت و ساز مرکز ادامه داشت. در مدت سه ماه، هر روز، از ده تا شصت نفر بصورت داوطلبانه در این‌جا کار می‌کردند. سالن بالای مرکز آماده شد و مردم توانستند که مراسم ماه محرم را در آنجا برگزار نمایند. در زمینه ثبت این مرکز در حدود سه سال قبل با تعدادی از هم‌وطنان ما که به تاسیس همچو مرکزی علاقه نشان می‌دادند، صحبت‌ها و مشوره‌ها آغاز شد و جلسات متعددی دایر گردید. در ادامه این نشست‌ها، شی، جمع زیادی از بزرگان در منزل اینجانب تشریف داشتند، پس از طرح پیشنهادات و مشوره‌ها، وظیفه زمانگیر و پر مشغله آن را بردوش اینجانب گذاشتند تا پی‌گیری شده و در عمل پیاده گردد. پس از تلاش‌های زیاد، روند ثبت و راجستر مرکز به پایان رسید و موافقت شهرداری نیز کسب گردید. در نهایت، قرار داد خرید با صاحب مُلک نیز به امضا رسید.

### مرکز فرهنگی کاتب در چه بخش‌هایی فعالیت دارد؟

قسمی که در اساسنامه مرکز فرهنگی کاتب آمده است، این مرکز برحسب ضرورت‌های اجتماعی، فرهنگی و معنوی افغان‌های مقیم هالند تاسیس گردیده است. طبق اساسنامه، در این مرکز گردهمایی‌های ملی، مراسم معنوی، مجالس غم و شادی و مجالس خانوادگی افغان‌ها و کسانی که عضو مرکز هستند و فارم عضویت را پر نموده اند، برگزار می‌شود. مهم تر از همه بخش آموزشی مرکز فرهنگی کاتب است. در این مرکز کلاس‌های آشنایی با قوانین و مقررات هالند، کلاس‌های آموزش علوم دینی برای خانواده‌های که می‌خواهند فرزندان شان از مسایل اعتقادی خود آگاهی کامل و درست داشته باشند و بیاموزند، کلاس آموزش زبان دری و کلاس‌ها و ورکشاپ‌های مختلف دیگر برگزار می‌گردد. خوشبختانه در این مدت کوتاه پس از افتتاح، صنف‌های آموزش علوم دینی و آموزش زبان فارسی دری در روزهای شنبه و یکشنبه در این مرکز دایر گردیده است. برای ارتقای ظرفیت در آینده تلاش صورت می‌گیرد که صنف‌های دیگر نیز برگزار گردد. منظور از ایجاد مرکز فرهنگی کاتب این است که تمام ضرورت‌های اجتماعی و نیازهای فرهنگی افغان‌های مقیم هالند را چه در ارتباط به مجالس خانوادگی و چه در مناسبت‌های ملی و عنعنوی و آموزش مرفوع بسازد.

### چه کسانی می‌توانند که از خدمات مرکز فرهنگی کاتب مستفید شوند؟

دروازه مرکز فرهنگی کاتب به روی همه باز است. فورمه‌های عضویت، چاپ و تهیه گردیده است که هرکس می‌تواند با خانه پوری آن، عضویت مرکز فرهنگی کاتب را بگیرد و از خدمات آن مستفید شود. هر کسی می‌تواند فورم را از مرکز کاتب بوسیله ایمیل و بقیه امکانات انترنیتی و یا پستی درخواست و دریافت نماید.

### چه افغانستانی باشند و چه غیر افغانستانی؟

در اساسنامه ذکر شده است که این مرکز برای افغانی‌های مقیم هالند ایجاد شده است؛ اما دروازه مرکز به روی همه باز است، غیر افغانی‌ها هم می‌توانند با عضو شدن در مرکز و پرداخت حق العضویت از خدمات این مرکز استفاده نمایند.

### فعالیت‌های مرکز فرهنگی کاتب چه تاثیر مثبتی بر زندگی افغانستانی‌های مقیم هالند گذاشته است؟

بنابر پای‌ین بودن سطح سواد در بین مردم افغانستان و کثرت سلیقه و علاقه‌های متفاوت و دشوار تر از همه مداخلات برخی کشورهای همسایه افغانستان که با تظاهر به دین و مذهب توسط عوامل شهریه بگیر شان در مجموع تاسیس و ایجاد همچو مراکز را بسیار پیچیده نموده است؛ اما با آن هم مرکز فرهنگی کاتب با این انگیزه ایجاد شده است که مفید واقع شود، مستقل باشد و مشکلات و نیازمندی‌های مردم را در روشنایی اساسنامه خویش مرفوع سازد و تاثیر مثبت داشته باشد. هدف دیگر ما این بوده است که تلاش نماییم تا مردم ما در خلای فرهنگی و عدم آگاهی از مسایل دینی و فرهنگی خود قرار نگیرد؛ یعنی خلای ایجاد نشود که دیگران بتوانند از آن‌ها بنام دین، فرهنگ و زبان سوء استفاده نمایند. ما می‌بینیم که از دیگر ملیت‌ها که قدامت زیادی دارند و سال‌هاست که در اروپا و دیگر کشورهای غربی زندگی می‌کنند، اما متأسفانه از مسایل دینی و فرهنگی خود آگاهی کافی ندارند و بسیار زود بنام دین، فرهنگ و زبان از آنها سوء استفاده صورت می‌گیرد. کسانی هستند که حتی کلمه خود را درست بلد نیستند و ابتدایی ترین معلومات دینی خویش را نمی‌دانند، اما بنام دین خشونت می‌کنند و در همراهی با گروه‌های تروریستی می‌روند؛ خود را انفجار می‌دهند و انتحار می‌کنند. آن‌ها فکر می‌کنند که تمام این کارها را برای خدمت در راه خداوند و در راه دین انجام می‌دهند. مرکز فرهنگی کاتب در کنار بقیه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خویش، تلاش می‌کند که افغان‌های مقیم هالند در

همچو خلایبی فکری و فرهنگی قرار نگیرد و نسل نوی که در آنجا بزرگ می‌شوند از تمام مسایل خود آگاه باشند و به شکل شعوری تمام مسایل اعتقادی را بدانند. هم‌چنان آن‌ها با توان مطالعه و تحقیق به زبان مادری شان مجهز باشند. ویژگی عمده‌ای که مرکز کاتب دارد این است که بنفع هیچ کشوری شعار نمی‌دهد. دارای استقلال فکری است و تلاش می‌کند تا بر اساس مسایل فرهنگی و معنوی تمام فعالیت‌های خود را عیار سازد. کوشش می‌کند تا دیکته‌ای و در مسیر معین شده توسط کشورهای دشمن و مخالف اتحاد و اتفاق مردم افغانستان حرکت نکند؛ متأسفانه مراکز زیادی در افغانستان و جاهای دیگر وجود دارد که این نزاکت و ظرافت را کمتر در نظر می‌گیرند و بر اساس دیکته که توسط عوامل نفوذی از جاهای دیگر می‌شوند خواسته و یا ندانسته در مسیر نفاق افگنی و دامن زدن اختلاف نظرها گام بر میدارند و باعث شرارت و مغشوش کردن اذهان می‌شوند. با این کار خویش ذهن‌ها را برای خشونت آماده می‌سازند. مرکز فرهنگی کاتب کوشش می‌کند که تمام برنامه‌هایش را با استقلال فکری و با در نظر داشت معیارهای اصیل فرهنگی، اجتماعی و دینی مردم افغانستان و مطابق با قوانین کشور میزبان، پیش ببرد و خدای خواسته باعث این نشود که از اینجا ذهن‌ها آلوده به میکروب‌هایی شود که باعث نفاق و شقاق بین مردم افغانستان و یا انسان‌های دیگر گردد.

بودجه و مصارف این مرکز چگونه و از چه طریق تهیه می‌شود؟

گزارش دهی شفاف، واضح و روشن در مسایل مالی، از اولویتهای ضروری مرکز کاتب است. مرکز کاتب نهایت تلاش دارد تا الگویی از شفافیت، صداقت و امانت‌داری را در یک نهاد فرهنگی غیر انتفاعی ثابت سازد و جایی هیچ شک و تردیدی را در اذهان اجتماع باقی نگذارد. گزارش بسیار روشن و دقیق، همراه با جزئیات از کمک‌های مردمی به این مرکز، در حال تکمیل و ارایه شدن به هریک از کسانی است که حتی یک یورو کمک نموده و یا فورم عضویت را گرفته اند. خوشبختانه، بودجه این مرکز تا بحال از جانب افغانی‌های که ساکن کشور هالند است تأمین شده است. البته چند نفر از غیر افغانی‌های ساکن در هالند نیز کمک‌هایی را به این مرکز نموده که نام و مبلغ کمک آنان نیز در گزارش مالی ذکر شده است. فکر کنم تاکنون در حدود دو صدو بیست الی سی هزار یورو که حساب دقیقش با جزئیات ثبت گردیده است، به شکل قرض الحسنه و با کمک‌های بلاعوض به این مرکز پرداخت شده است. همه از کمک‌های مردمی ساکنان هالند است و از هیچ نهادهی برای این مرکز کمک درخواست نشده است؛ حتی از افغانستانی‌های خارج از کشور هالند. این مرکز با همت افغانی‌های که در هالند زندگی می‌کنند تاسیس شده است. اشخاص خیری بوده‌اند که مبالغ قابل توجهی را چه به شکل قرض الحسنه و چه به شکل کمک بلاعوض در اختیار مرکز قرار داده است و خوشبختانه در فراهم آوری بودجه این مرکز از تمام اقوام افغانستان با مقیاس‌های متفاوت سهم گرفته‌اند. هزاره‌ها، پشون‌ها، تاجیک‌ها، اقوام دیگر افغانستان و حتی سیک و اهل هندو افغانستان نیز در این مرکز عضویت گرفته‌اند. آن‌ها با وجودی که یک روز هم در این مرکز داخل نشده‌اند، اما همین‌که خبر شدند که یک مرکز از افغانی‌ها با دیدگاه جامع و همدیگر پذیر تاسیس شده است، فورم مرکز را خانه پوری کردند و نقداً نیز در بودجه مرکز سهم گرفتند. کمک‌های مردمی برای مرکز فرهنگی کاتب، فقط در همین مرکز مصرف می‌شود. هیچ یک از اعضای اداری مرکز، تحت هیچ عنوانی از بودجه مرکز، پول دریافت و مصرف نمی‌کنند. حتی مصارف تماس از بابت نیازمندی‌های مرکز، ترانسپورت و یا همچو مصارف را نیز از جیب خودشان می‌پردازند. هم‌چنان، پول مصارف مهمانان مرکز و پول مصارف خیلی از گردهمایی‌های فرهنگی و عمومی و پول قرطاسیه و معاش معلمین و کارکنان آشپزخانه نیز تا کنون از بودجه مرکز کاتب مصرف نشده است. با تأکید باید بگویم که مرکز کاتب، الگویی از شفافیت و صداقت را به همه ثابت خواهد ساخت، زیرا در قبال این مسئله بسیار حساس و جدی هستیم.

یعنی این مرکز تلاش دارد سیمبولی از وحدت افغانستانی‌های مقیم هالند و شفافیت در حسابدهی باشد؟ بلی، خوشبختانه چنین بوده است و این مرکز تلاش دارد تا تمام اقوام افغانستان بدانند که این‌جا خانه همه آنهاست و با خاطر جمع از آن استفاده کنند. در مواقع مختلف از تربیون کاتب نیز این موضوع را واضح بیان کرده‌ایم. همین‌طور با دریافت جدول مالی، حسابات مالی کاتب را نزد همه ثابت خواهد ساخت. هرگاه توضیح نیاز بود، بدون دغدغه و تعلل با مسئولین مالی و یا شخص بنده در تماس شوند که خوشحال نیز می‌شویم و بخاطر اطمینان خاطر هر شخصی که به مرکز کاتب کمک کرد، سند و رسید آن را حتماً مطالبه و دریافت کنند.

آیا مرکز فرهنگی کاتب بصورت همه روزه بر روی مراجعین باز است؟

امیدوارم تا نشر این مصاحبه، رستوران مرکز کاتب افتتاح شده باشد که در آن صورت دروازه مرکز همه روزه باز خواهد بود و حتی خانواده‌ها می‌توانند که مجالس و مهمانی‌های خویش را در سالن رستوران مرکز کاتب دایر کنند و در صورت



حضور در شهر بیفرویک، همه روزه می‌توانند غذای مورد علاقه خویش را در این رستوران صرف کنند. فعلا نیز مرکز کاتب در روزهای جمعه، شنبه و یک شنبه از ساعت ده صبح تا شش بعد از ظهر باز است. در صورت لزوم، محفل و مجلس در هر زمانی که دایر گردد، مرکز کاتب در خدمت متقاضیان قرار دارد.

در آینده چه برنامه و پلان‌هایی را در مرکز کاتب مد نظر دارید؟

جهت ارایه سهولت‌های بیشتر به اعضای این مرکز، با موسسات خدمات بیمه، صحبت شده است و توافقاتی نیز صورت گرفته است که به زودی اطلاعیه و جزئیات آن خدمت همه اعضای این مرکز ارسال خواهد شد و براساس آن، تخفیف قابل ملاحظه‌ای در بیمه‌های انفرادی و خانوادگی آنان توسط مؤسسه (PWZ) ارایه خواهد شد. همین‌طور، در راستای ایجاد سهولت و برای تخفیف در قیمت بیمه موتو، منازل و غیره تمام اعضای مرکز کاتب با برخی شرکت‌های بیمه صحبت صورت گرفته است که به زودی جزئیات و ویژگی‌های آن به اطلاع همگان خواهد رسید. هم‌چنان، در راستای ایجاد سهولت در مسایل فوتی نیز برنامه‌هایی در جریان است. علاوه بر آن، با تکمیل پرداخت قرضه‌های مرکز و در اختیارگیری تمام جایداد مرکز، سالن بزرگ با ظرفیت بسیار بالا جهت دایر نمودن محافل بزرگ خوشی و خانوادگی اعضای مرکز در اختیار آنان قرار خواهد گرفت. تا کنون این پلان‌ها برای آینده مدنظر است. در حال حاضر براساس اساسنامه و در روشنی قوانین کشور هالند برگزاری برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی، دینی، کلاس‌های آموزشی، محافل خانوادگی و محافل اجتماعی مردمی در این مرکز جریان دارد.

مرکز فرهنگی کاتب چه ویژگی‌هایی دارد که دیگر مراکزی که در هالند فعال هستند ندارند؟

قسمی که گفتم، تمام مراکز با انگیزه مفید بودن ایجاد شده است؛ اما چیزی را که به جرأت می‌توانم بگویم که خاص مرکز فرهنگی کاتب است، این است، به حد زیاد کوشش شده است تا مرکز فرهنگی کاتب، مرکز اتفاق و هم‌بستگی افغان‌ها باشد و تمام اقوام، مذاهب و نژادهای مختلف، احساس بیگانگی با این مرکز نکنند و هرکس فکر کند که این مرکز متعلق به او است. تا بحال در این هدف موفق بوده ایم و در آینده هم تلاش می‌کنیم بهتر از این، در این راستا گام برداریم.

پیام تان به مردم چیست؟

مردم در طی پانزده سال گذشته همه مسایل و ضرورت به داشتن یک مکان مناسب را به شدت احساس کرده اند. مانع تراشی‌های که صورت گرفته نیز میدانند. بنابراین از همه تمنا دارم که در تکمیل تمام ظرفیت مدنظر در این مرکز فعالانه سهیم باشند. هر پیشنهادی را مستقیماً مطرح نمایند. به هیچ کسی اجازه ندهند تا بنابه منافع و تجارت شخصی و یا هر دلیلی دیگر روند تکمیل سازی تمام ظرفیت‌های این مرکز را کند بسازد. دست به دست همدیگر بدهند تا هر چه زودتر تمام جایداد مرکز در اختیار گرفته و همه نیازمندی‌های خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی با سهولت و امکانات بهتر مرفوع گردد و خیلی از هزینه‌های اضافی ناشی از نداشتن مکان مناسب از دوش خانواده‌ها برداشته شود. خیلی از فامیل‌ها حتماً یک و یا چندین بار برای رفع نیازمندی خویش مساجد و یا اماکنی را کرایه نموده اند ولی با ایجاد این مرکز تا جایی این ضرورت مرفوع شده است. همین‌طور بنابر قوانین موجود هر شخصی که به این مرکز کمک مادی نموده یا بنماید در اخیر سال می‌توانند مبلغ ذیل را دوباره از وزارت مالیه مطالبه و اخذ نمایند و این مبلغ بین یک الی پنجهزار یورو بوده می‌تواند. بنابراین اغلب کمک‌های صورت گرفته به این مرکز قابل بازیافت است.

همین‌طور از همه شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی تقاضا می‌کنیم تا همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی ... خویشرا با این مرکز بیشتر از پیش نمایند و با علاقه و اشتیاق بیشتری در امور فرهنگی و اجتماعی ... مرکز سهیم گردند. چون مرکز فرهنگی فیض محمد کاتب از مردم و متعلق به همه مردم است.

تشکر

خواهش می‌کنم و تشکر از شما آقای مدبر



# نوری در ظلمت

(زندگی نامه علامه فیض محمد کاتب هزاره)

فرشته نجات

با نگاه به تاریخ رسمی افغانستان، می‌توان گفت که تاریخ افغانستان، تاریخ سراسر ظلمت است. قتل عام و نسل کشی، کشتار و کله منار، درونمایه اصلی تاریخ این کشور را تشکیل می‌دهد. در هیچ‌جایی از تاریخ افغانستان، نمی‌توان ردپایی از روشنی و افتخار را پیدا کرد. البته افتخار هم اگر وجود داشته باشد، افتخار به کشتار است و بس. تاریخ این قلمرو به تاریخ شاهان و درباریان منتهی می‌شود. به تعبیر اسد بودا، افغانستان «تاریخ بی‌مردم و مردم بی‌تاریخ» را در خود جای داده است. اما کسی که به سختی می‌کوشد، برای اولین بار تاریخ را مردمی بسازد و در این راه هزینه سنگین را



نیز می‌پردازد، او ملا فیض محمد کاتب هزاره است. کاتب هزاره، در این ظلمتکده و این جغرافیای ستم، چون نور در تاریکی‌های تاریخ این دیار تابیده است و هم‌چنان می‌تابد.

تولد کاتب

فیض محمد کاتب فرزند محمد وکیل به تاریخ ۱۶ رمضان سال ۱۲۷۹ هجری قمری در قریهٔ زردسنگ ولسوالی قره‌باغ ولایت غزنی متولد شده است. فیض محمد کاتب، دوران کودکی خود را در سرزمین آبابی خویش در ولسوالی ناو سپری می‌کند. او از طایفهٔ شاهوی قوم محمد خواجه و از تبار هزاره است. محمد وکیل پدر فیض محمد، در آن زمان، بزرگ این طایفه به شمار می‌رفت و وکالت آن‌ها را به دوش داشت. دوران کودکی کاتب، مثل دوران دیگر کودکان قریه بوده است. وی در مسجد، در نزد ملای ده به تعلیم و آموزش می‌پردازد. الفبا، قرآن کریم و خط خوانی را در همین جا می‌آموزد و سپس برای ادامهٔ تحصیل در کابل و قندهار، لاهور و پیشاور و نیز به شهر نجف عراق، سفر می‌کند و علوم متداول زمان را فرا می‌گیرد. وی در علمی چون حکمت، لغت، نجوم، حساب و جبر دست بالایی داشت و از مهارت زبانی خوبی نیز بهره مند بود. طوری که وی علاوه بر زبان پارسی که زبان مادری اش است، به زبان‌های پشتو، اردو، انگلیسی و عربی نیز تکلم می‌کرد و در فهم این زبان‌ها توانمند بود. کاتب در داشتن خط خوش و خوشنویسی نیز سرآمد روزگار خویش به شمار می‌رفت.

### کاتب و راه یافتن در دربار

فیض محمد کاتب هزاره، چون در خوشنویسی، روان‌نویسی و نویسندگی دست بالایی داشت، از همین رو به پیشنهاد استاد خود، ملا محمد سرور اسحاق‌زی، به دربار امیر عبدالرحمن خان راه یافت. در این‌جا به عنوان منشی دربار به کار گماشته شد و نوشتن نامه‌ها، مراسلات، سندها و پیام‌های دولتی را به عهدهٔ او سپردند. وی این مقام را در زمان حبیب الله خان نیز بر خود حفظ کرده بود. چون وظیفهٔ او کتابت در دربار بود، بناءً به عنوان کاتب شهره شد و بعدتر به عنوان تخلص او رسمیت یافت.

### کاتب در زندان

فیض محمد کاتب، با آن‌که در چهار دیواری دربار شاه محصور و در کتابت نامه‌ها و سند‌های دولتی مشغول بود اما اندیشهٔ آزادی خواهی او هیچ‌گامی محصور نبود. هم‌قطاران و هم‌دوران وی، از نقش او در جنبش‌های آزادی خواهانه به نیکویی یاد کرده است. چنانچه در دور اول جنبش مشروطیت خواهی، وی یکی از چهره‌های تاثیر گذار به شمار می‌رفت. در عصر سرکوب این جنبش، وی به دلیل نقش خویش در راه‌اندازی آن، در پشت میله‌های زندان محصور ماند. اما به دستور امیر حبیب الله خان، با توجه به شناختی که وی از کاتب در دوران شهزادگی خود داشت، پس از یک مدت کوتاه از زندان رها می‌شود.

### تألیف و کتابت کاتب هزاره

کاتب، در زمان عبدالرحمن خان به دربار راه می‌یابد و از خود در نویسندگی به‌خصوص در تاریخ‌نگاری مهارت و توانایی خاصی نشان می‌دهد. پس از عبدالرحمن، وقتی پسرش، حبیب‌الله خان، به تخت پادشاهی تکیه می‌زند، کاتب براساس شایستگی خود، در دربار می‌تواند که بماند. حبیب‌الله خان، براساس شناختی که در مهارت و نکته‌دانی کاتب در تاریخ‌نگاری داشت، وظیفهٔ نگاشتن تاریخ را به او می‌گمارد. وی تمام مدارک، اسناد، نامه‌ها، گزارش‌ها و مراسلات دست اول دولتی را در اختیار کاتب قرار می‌دهد تا تاریخ افغانستان را از زمان احمدشاه ابدالی به بعد بنگارد. کاتب به دستور شاه، به تاریخ‌نگاری شروع می‌کند؛ وی علاوه بر این کتاب، براساس همین اسناد دست داشتهٔ خود، مهم‌ترین اثر تاریخی خویش سراج التواریخ را که اکنون مرجع تاریخ‌نگاری تمام تاریخ نگاران به حساب می‌آید، در شش جلد به رشتهٔ تحریر در می‌آورد. او این اثر خود را با نکته سنجی و شیوهٔ خاص تاریخ‌نگاری که از سانسور دربار شاهی عبور بتواند، نگاشته

است. از کاتب به عنوان تذکره نویس رسمی امیر حبیب‌الله نیز یاد می‌شود. وی به دستور امیر حبیب‌الله، کتاب تحفه الحیب را که زندگی نامه و کارنامه حبیب الله خان می‌باشد به دستور وی در دو جلد نوشته است. اما در مورد جلد سوم آن، روایت‌های گوناگونی وجود دارد.

### کاتب معلم

علامه کاتب، یکی از روشنگران مهم تاریخ در عصر ظلمت است. او نه تنها که خامه سیاه کرد و واقعیت‌های تلخ و شیرین را برای همه بازگو نمود بلکه برای گویا سازی و دانا سازی مردم نیز سخت تلاش نمود. وی در زمان امیر امان الله خان، در لیسه حبیبیه، به عنوان معلم ایفای وظیفه کرده است. هم‌چنان او عضویت هیئت علمی این لیسه را نیز داشته است. علاوه بر تدریس در این لیسه، وی کتاب درسی «حکمای متقدمین» را نیز برای دانش آموزان تألیف نموده است.

### آثار کاتب

فیض محمد کاتب را یکی از پرکارترین اشخاص دورانش خوانده اند. او را تاریخ‌نگار نکته سنج و دقیق نویس می‌خوانند و برای او پدر تاریخ معاصر نیز لقب داده اند. او در دوران زندگی خود، تلاش‌های ماندگاری را در عرصه فرهنگ و تاریخ کشور انجام داده است. در واقع، بخشی از عمر او در تألیف و کتابت سپری شده است. تألیفاتی را که او انجام داده است و در خلق آن خون دل خورده اما اکثر آن اقبال چاپ نیافته و مردم از دانستن آن تاهنوز محروم مانده است. بخشی از آثار تألیفی کاتب عبارت اند از: سراج التواریخ در ۶ جلد، تحفه الحیب در سه جلد، نژادنامه افغان، تذکره الانقلاب، امان التواریخ، فیضی از فیوضات، وقایع دارالسلطنه، هزاره جات و ترکستان؛ زمامداری و سیاست کشور داری، فقرات شرعیه و ... متاسفانه از این میان برخی‌های شان در دسترس نیست و برخی دیگر شان چاپ نشده است.

علاوه بر این تألیفات، کاتب آثار زیادی را با خط زیبای نستعلیق خویش کتاب نیز نموده است. گفته می‌شود که در مجموع، علامه کاتب هزاره، بیش از ۶۰۰۰ صفحه تألیف و بیش از ۱۰۰۰۰ صفحه دیگر کتاب از خود به یادگار گذاشته است. از میان آثار کاتب، تا هنوز تذکره الانقلاب به زبان روسی و انگلیسی و سراج التواریخ به زبان انگلیسی ترجمه شده اند.

علامه کاتب هزاره، افزون بر تألیفات و تحریرات دیگر آثار که انجام داده است، در مجله‌ها و نشریه‌های عصر خویش نیز قلم زده است. نوشته‌های او، اوراق نشریه‌های چون سراج الاخبار، آینه عرفان و حی علی الفلاح را نیز زینت داده است.

### پایان عمر

کاتب در زمان حیات خویش به عنوان وکیل مردم هزاره نیز اجرای وظیفه کرده است. از جمله، او در لویه جرگه دارالسلطنه سال ۱۳۰۳ در پغمان، نماینده مردم هزاره بود. پس از شاه امان الله، زمانی که امیر حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقاو، زمام امور را به دست می‌گیرد، علامه کاتب را مأمور سفر هزاره جات می‌کند تا از مردم هزاره برای او بیعت بگیرد؛ اما مردم، کاتب و هیئت همراهش را بدون بیعت به کابل می‌فرستند. اما مخبران دولتی به دربار گزارش می‌دهند که کاتب مردم را به عدم بیعت ترغیب نموده است. در نتیجه، حبیب الله کلکانی، در پی این کار، او را لت‌وکوب می‌کند. کاتب پس از این شکنجه مریض می‌شود و صحت یاب نمی‌شود. مطابق برخی روایت‌ها، علامه کاتب به اثر همین لت‌وکوب، زندگی خویش را از دست می‌دهد اما برخی روایت‌های دیگر، آن را درست نمی‌دانند. کاتب به تاریخ ۱۶ جدی سال ۱۳۰۹، وفات می‌کند و چنداول کابل به خاک سپرده می‌شود. اکنون مقبره‌ای را که به او نسبت می‌دهند، در تپه‌ای بنام «زیارت قرآن»، در کناره کوه چنداول قرار دارد. او در یک قبر سردابه (قبری که چندین تن یکجا مدفون اند) آرمیده است. این مقبره، یک مقبره ویران و بدون نام و نشان می‌باشد و قسمتی از قبر نیز باز می‌باشد که حتا می‌توان استخوان‌های تدفین شده را از دور مشاهده کرد.

# میراث

## آغازگاه یک شکوه

مریم پاینده

(زنده گی نامه رهبر شهید بابه مزاری (ره))

خار که از زیمی بور موشه تیز تر شی خوبه. (ضرب المثل هزاره گی)  
این ضرب المثل را مردم بخاطر شجاعت و دلیری فرزندان شان بیان می کنند. به باور تمامی پدران و مادران، فرزندان شان باید شجاع و دلیر باشند و در قبال سرنوشت فردی و جمعی خویش حساس باشند. در تاریخ افغانستان، بابه مزاری، مصداق اصلی این ضرب المثل است. مزاری، فرزند استثنایی تاریخ این سرزمین است. با تولد و فعالیت او، صفحه تاریخ کشور ورق زده می شود و مسیر آن نیز تغییر می خورد. با قد بر افراشتن بابه مزاری در صحنه های سیاسی و اجتماعی، فریادهای استبداد در گلو می خشکد و جایش را به فریادهای عدالت خواهی می دهد. در کارنامه های بابه مزاری این مبالغه نیست، این یک واقعیت شیرین است که با جان فشانی های او، پرچم سیاه ستم پیشگان از بن کنده می شود و پرچم سبز عدالت خواهی با افتخار به اهتزاز در می آید؛ انسانیت شکل می گیرد و جنبش آزادی خواهی به اوج خودش می رسد. فعالیت بابه مزاری، صفحه روشن در تاریخ سیاه کشور است. پس از بابه، تاریخ به سوی روشنایی حرکت می کند.

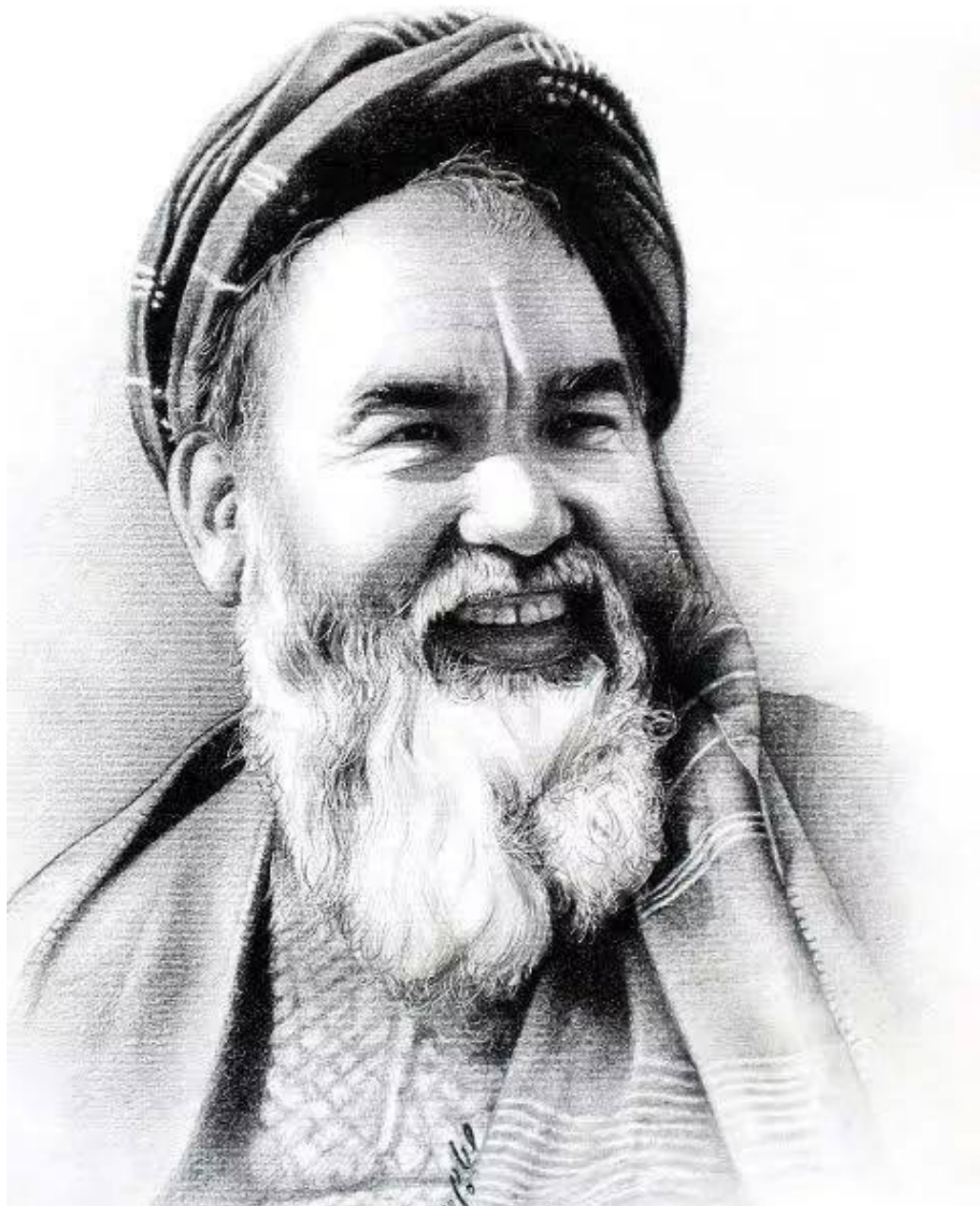
### تولد

عبدالعلی که حاجی خداداد پدرش، از سرخ جوی بامیان در ترکستان کوچ نموده بود و در چهارکنت ولایت بلخ اقامت گزیده بود، در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی، در این ساحه به دنیا آمد. وی در دوران کودکی اش هم چون کودکان دیگر هزاره، چوپانی کرده است، بره چرانده است، علف از کوه آورده است و زمین های کشاورزی پدر را قلبه و آب یاری نمده است. تابستان ها معمولا این وظیفه اش بوده و در زمستان ها در مسجد قریه نزد ملای ده، الفبا، قرآن کریم، پنج گنج و دیوان حافظ را آموخته است. عشق عبدالعلی به خواندن و نوشتن و تشویق پدرش باعث شد که وی به شکل مداوم به درس و تحصیل ادامه دهد.

### تحصیلات

عشق و علاقه عبدالعلی و تشویق پدرش، او را واداشت که بر علاوه آموزش در زمستان ها در مسجد قریه، به شکل مداوم به درس و تعلیم خویش ادامه دهد. او دیگر گوسفندان را به چرا نبرد و به جای او به مدرسه رفت و به تعلیم پرداخت اما هرگز از کمک به کار های زراعتی با پدرش دست نکشید. درس و تعلیم عبدالعلی مزاری، به دو بخش تقسیم می شود: تعلیمات در داخل کشور و تحصیلات در خارج از کشور. هر زمان این تعلیم و آموزش، علاوه بر فراگیری دانش،





در افکار و کردار او تغییرات بزرگی را به میان می‌آورد. او در این دوران با رویدادها و افراد مهم بر می‌خورد که هر کدام زمینه فکری و انقلابی او را در زنده گی سیاسی او آماده ساخت.

**تحصیلات در داخل کشور**

عبدالعلی مزاری، درس‌های رسمی حوزه‌ای خویش را در مدرسه چهارکنت مزار شریف در قریه نانوايي آغاز کرد. مدرسه، سر آغاز کارهای فکری، سیاسی و انقلابی او بود. او جوان شجاع، دلیر و بی‌باک بود. او مبارزه خویش را از همین جا آغاز کرد، زندگی پُرماجرای او از این جا شروع می‌شود. درست در همین هنگام بود که وی اعتراض خود را علیه بی‌عدالتی شروع کرد. اعتراض او علیه بی‌عدالتی در تقسیم گندم بین طلبه‌های مدرسه شد. مسئولین مدرسه در تقسیم گندم در بین طلاب بی‌عدالتی می‌کردند. طلاب مدرسه به مشکل آذوقه گرفتار بودند اما گندم در گدام انبار بود. ولی اعتراض عبدالعلی مزاری شنیده نمی‌شود، مزاری خودش اقدام بی‌باکانه دیگری پیش می‌گیرد و بدون هراس از مسئولین

مدرسه، قفل انبارخانه را می‌شکند و گندم را بین طلبه‌ها تقسیم می‌کند.

مزاری جوان بود و پُر شور، زنده گی پر ماجرابی را در پیش گرفته بود. علیه بی عدالتی اعتراض می‌کرد و برای از بین بردن آن، اقدام عملی می‌کرد. در همین هنگام شور جوانی بود که با علامه اسماعیل بلخی آشنا می‌شود. آشنایی با اسماعیل بلخی، سر آغاز تحول فکری مزاری پنداشته می‌شود. علامه بلخی مزاری پرشور و جوان را به درس خواندن و عسکری تشویق می‌کند. مزاری خود درس می‌خواند و دیگران را نیز تشویق می‌کند. خودش کتاب می‌خواند و دیگران را نیز به مطالعه تشویق می‌کند. او به خدمت عسکری می‌رود. در خوست و گردیز خدمت عسکری اش را به پایان می‌رساند. خدمت عسکری تغییر بزرگی را در زنده گی او، وارد می‌کند. محرومیت و نا برابری را علاوه بر جامعه‌ای که خود متعلق به آن است، در جای دیگر نیز حس می‌کند. اما به آموختن ادامه می‌دهد. با یک مولوی سنی مذهب، آشنا می‌شود و در نزد او درس می‌خواند. این‌ها همه، او را می‌دارد که در زندگی خویش آرام ننشیند. عسکری تمام می‌شود و با دید نو به زاد گاهش بر می‌گردد.

### تحصیلات در خارج از کشور

مزاری پس از تحصیلات ابتدایی خود در مدرسهٔ نانوائی چهارکنت و پس از اتمام خدمت عسکری به فکر ادامه تحصیل خویش می‌افتد. عهده‌ی را که با بلخی برای ادامه تحصیل‌اش می‌بندد، برای ادامهٔ تحصیل روانهٔ خارج کشور می‌شود. در سال ۱۳۵۰ کشور را ترک می‌کند و در این سال شهر قم ایران را محل تحصیل خود انتخاب می‌کند. پس از آن، راهی نجف شد و تحصیلات خویش را در آنجا ادامه داد. بالاخره، در سال ۱۳۵۵ تحصیلات خویش را در سطح حوزه به پایان رساند. سال‌های تحصیل، سال‌های فعالیت‌های سیاسی مزاری، پنداشته می‌شود. مزاری در دیدارهایی که با فعالین سیاسی در داخل و خارج از کشور داشت، با انگیزهٔ آزادی خواهی وارد کشور می‌شود. اوج فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او در افغانستان شروع می‌شود.

### فعالیت

عبدالعلی مزاری از آوان زنده گی خویش پرشور بود و کارهای متفاوتی نسبت به هم سن و سالان خویش انجام می‌داد. سراسر زنده گی او پر است از فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.

### فعالیت‌های فرهنگی

شکل گیری جغرافیایی به نام افغانستان، نوعی از انحطاط و زوال فرهنگی در این سرزمین است. سرزمینی که میراث‌دار دانشمندان و فرهنگیان بزرگ جهانی است اما به یکبارگی باهمهٔ آن‌ها بیگانه شد. در دوران معاصر کمتر کسی را می‌توان یافت که به‌طور مثمر در بارهٔ فرهنگ هسته گذاری کرده باشد و فعالیت‌های فرهنگی را گسترش داده باشد. از جملهٔ این افراد نادر، یکی عبدالعلی مزاری است که با تمام توان برای گسترش دامنهٔ دانایی و فرهنگ در کشور کوشید. اگر چند که تا هنوز چهرهٔ برجستهٔ سیاسی و نظامی او به همه نمایانده شده است، چهرهٔ فرهنگی وی تا اندازه‌ای در حاشیه رانده شده است.

عبدالعلی مزاری، پس از پایان خدمت عسکری، به دروس حوزه‌ای می‌پردازد. در سال ۱۳۵۰، او برای ادامه تحصیل وارد ایران می‌شود. مزاری در زمان تحصیل، به فکر گسترش دامنهٔ دانایی در میان تمامی مردم می‌افتد. از همین رو، در آن زمان کتابخانهٔ جوادیه را برای استفاده مهاجران مقیم ایران راه اندازی می‌کند. وی تنها در این کتابخانه بسنده نکرده بلکه به فکر پخش کتاب در میان مردم در افغانستان می‌افتد. وی با دشواری و موانع زیادی که فرار روی آن قرار داشته است، اما باتلاش خستگی ناپذیر مقدار زیاد کتاب به بلخ و کابل می‌فرستد جوانان را به مطالعه و دانایی تشویق می‌کند. حکایت جالبی از راه اندازی کتابخوانی عبدالعلی مزاری در بلخ وجود دارد. به نقل از کتاب یاد گل سرخ، آقای مزاری در بلخ یک کتابخانه راه می‌اندازد و برای این که جوانان و طلاب مدرسه را به مطالعه و خواندن تشویق نماید، برای آن‌ها کتاب رایگان توزیع می‌کند، اما مسابقه‌گونه یک شرط می‌گذارد. هرکسی که کتاب می‌برد، در پایان از آن امتحان گرفته می‌شود و هر که خوب مطالعه کرده باشد، مقدار پول برایش پاداش داده می‌شود. اما طلاب و جوانان، از ترس این که چون در آخر از آن کتاب از آن‌ها می‌پرسند، دیگر کتاب نمی‌برند. تلاش‌های مزاری برای انتقال کتاب برای او بدون پیامد نبوده است؛ او حتی به خاطر انتقال کتاب به زندان هم رفته است.

تشویق و حمایت نویسندگان، از دیگر کارکردهای فرهنگی عبدالعلی مزاری است. در زمان او بود، که حاج کاظم یزدانی کتاب «پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها» را تألیف نمود و مورد تشویق شخص آقای مزاری قرار گرفت. هم‌چنان، عبدالعلی مزاری کتاب‌های ارزشمند تاریخی را به چاپ رساند و در میان مردم پخش و نشر نمود. کتاب سراج التواریخ، تاریخ ملی هزاره‌ها ... این‌ها کتاب‌هایی بودند که به اصرار مزاری چاپ و در میان مردم توزیع شدند. در واقع، آگاهی تاریخی،

بیداری و هویت بخشی مردم بود که تلاش‌های مزاری را به ثمر می‌نشانند. کم‌آگاهی مردم علاوه بر آن که مردم را در کام بدبختی فرو برده بود، زخمی بود که مزاری را مثل خوره از درون می‌سوزاند. او برای التیام این درد، نشریات چاپی را راه انداخت اگر چند که با محدودیت‌های زیادی مواجه بود ولی جرقة دانایی بود که در میان مردم روشن شده بود. محدودیت و دشواری گذشته ما تصور کردنش برای مایی که در این عصر زیست داریم دشوار است. مزاری برای دسترسی عموم مردم، به اطلاعات و آگاهی، اعم از باسواد و بی سواد، در تلاش راه اندازی پایگاه رادیویی شد. اگر چند که این تلاش‌ها به ثمر ننشست اما تلاش‌هایی بی‌بدیل فرهنگی بود که مزاری آن را در زمانی که از هر طرف گلوله می‌بارید انجام می‌داد. تلاش برای مرجعیت مذهبی، یکی از تلاش‌های بی‌نظیری است که مزاری آن را با ریسک غیر قابل تصور انجام داد. این تلاش از یک سو، خلق اعتماد به نفس میان مردم بود و از سوی دیگر، رهایی از وابستگی‌های بیرونی بود که مدام مردم ما در پی آن قربانی شده است. ترویج کتاب‌خوانی در جبهات جنگ، نادرترین اتفاقی است که در افغانستان رخ داده است اما به اثر تلاش و زحمت مزاری همین مسئله دشوار، در سرزمینی که از هر سو، جهل می‌بارید تحقق یافته است.

### فعالیت‌های سیاسی

روح سرکش و عدالت خواه عبدالعلی مزاری هیچ وقت آرام ننشست و همیشه در تکاپو بود. او با دورنمای فکری و آرمان عدالت خواهی خویش مسیر تاریخ را برای مردم نفرین شده این سرزمین عوض ساخت. دیدار مزاری با علامه اسماعیل بلخی، نقطه تاریخی در اندیشه سیاسی مزاری است. وی در این دیدار سخت شیفته انقلاب و سیاست می‌شود. پس از آن به عسکری می‌رود. عسکری تجربه تازه مزاری از رنج و غم مردم است. پس از عسکری وقتی دوباره به تحصیلات خویش آغاز می‌کند، فعالیت‌های سیاسی اش نیز شروع می‌شود. او در ابتدا در قالب سازمان نصر بر ضد اشغال امپراتوری شوروی به جهاد می‌پردازد. در این زمان، تعدد احزاب و گروه‌ها از یکسو که جنگ‌های خانمان سوزی را در میان مردم هزاره به راه انداخته بودند، از سوی دیگر، حذف هزاره‌ها در دولت مجاهدین پس از همه جان‌فشانی‌ها و قربانیان بی‌شمار، اندیشه وحدت و یکپارچگی در میان هزاره‌ها و تشکیل حزب وحدت را به میان آورد. حزب وحدت، به رغم مخالفت برخی از سران جهادی که جامعه هزاره را از سیاست و بدنه دولت حذف نموده بود، در مقابل این حزب جنگ‌های خونینی را به راه انداخت، تشکیل شد. نتیجه این جنگ‌ها، یکی هم قتل عام مردم ساحه افشار در دامنه کوه رادار است که از سوی گروه‌های مخالف حزب وحدت صورت گرفت.

مزاری با تشکیل حزب وحدت، پس از برگزاری یک انتخابات، به رهبری این حزب انتخاب می‌شود. وی در مدت دوسال و اندی که رهبری این حزب را به عهده داشت، به یک رهبر مردمی، صادق و پاسخگو مبدل می‌شود. او در زمان رهبری خود، فقط درد مردم را فریاد می‌کشد و از تمامی قضایا، با صراحت، بی‌پرده و صداقت‌مندانه با مردم رو در رو سخن می‌زند. مزاری آنقدر از خود صداقت، وفاداری و پشت کار نشان می‌دهد و تلاش‌های پرتمر و صداقت‌مندانه در میان مردم انجام می‌دهد که مردم او را با عنوان «بابه» (پدر) خطاب می‌کنند. در این مدت، جنگ‌های زیادی بالای مزاری و مردم غرب کابل تحمیل می‌شود ولی مزاری هیچ‌گاهی از میان مردم نمی‌رود و مردم را تنها رها نمی‌کند. مردم هزاره، پس از سال‌ها تحمل رنج، مشقت، ستم و تحقیر، با مزاری داعیه حق خواهی را سر می‌دهند و در این راه تا پای جان استقامت می‌کنند. مقاومت غرب کابل، یکی از بی‌نظیرترین مقاومت حق طلبی در تاریخ است. مزاری سرانجام پس از مقاومت و دفاع در مقابل گروه‌هایی که یک کتله بزرگ مردم را از سیاست، تصمیم‌گیری و حتا از حق شهروندی محروم کرده بودند، این بار با ظهور گروه جدید مواجه می‌شود. این گروه نو ظهور، گروه طالبان بودند که در آن زمان از سوی دولت مجاهدین فرشته نجات و سپاه رسول الله خوانده می‌شدند. اما همین گروه که جز ویرانگری، قتل و غارت چیز دیگری در کاناامه خود ندارند، عبدالعلی مزاری را به اسارت می‌گیرند و سرانجام به تاریخ ۲۲ حوت سال ۱۳۷۳، در منطقه چهار آسیاب ولایت میدان وردک به شهادت می‌رسانند و پس از آن با هلی‌کوپتر پیکر بی‌جان او را انتقال می‌دهند و در منطقه ده سفید (سپین ده) در ولایت غزنی در یک ویرانه می‌اندازند. عکس‌هایی که از زمان اسارت و شهادت او به نشر رسیده است، نشان می‌دهد که شهید مزاری بدترین شکنجه را متحمل شده است.

شهادت رهبر شهید، محبوبیت او را بیش از هر زمان دیگر به نمایش گذاشت. مردم، پیکر او را از غزنی تا به بامیان و پس از آن تا مزار در میان خروارهایی از برف به دوش کشیدند. با شهادت رهبر شهید، غرور خلق شده مردم ستم کشیده هزاره شکسته شد و این مردم با یک دنیای سرخوردگی مواجه شدند. اما مسیر برای این مردم مشخص شده بود که باید بپیمایند. مزاری، آغاز یک شکوه بود. شکوه افتخار و روایای زندگی. صداقت‌مندی و شکوه مزاری را می‌توان در ویدیوهای سخنرانی و مجموعه سخنرانی‌های او در کتاب تحت عنوان «احیای هویت» که به عنوان میراث بزرگ از او برجا مانده است، پی‌برد و درک نمود.



# ارادهٔ جمعی در احیای هویت فرهنگی

## ریاست مرکز فرهنگی کاتب

مقوله‌ای مشهوری است که می‌گویند، هر ناممکنی که به مردم تعلق گیرد، ممکن می‌شود. از سوی دیگر، هیچ اراده‌ای نمی‌تواند که بر ارادهٔ جمعی مردم غالب آید. یکی از کارهای که این گفته‌ها را عینیت می‌بخشد، ارادهٔ جمعی مهاجران افغانستان مقیم هالند در اعمار و راه اندازی مرکز فرهنگی کاتب است. بدون شک، در فقدان ارادهٔ جمعی، رسیدن مرکز فرهنگی کاتب تا به مرحلهٔ کنونی‌اش، اگر ناممکن نبود، واقعا دشوار بود. تصمیم جمعی و اشتراک همگانی، کار این مرکز را سهل و آسان ساخت. احیا و ارج گذاری به ارزش‌های فرهنگی، عاملی است که مردم را به صورت خود جوش، وادار در سهم گیری اعمار مرکز فرهنگی کاتب نمود. این کار جمعی، به صورت عینی نشان می‌دهد که مردم افغانستان به چه اندازه باورمند به ارزش‌های فرهنگی و شخصیت‌های تاریخی بومی و کشوری خویش می‌باشد.

افغانستانی‌های مقیم کشور هالند که بخشی از آن‌ها سالیان متمادی را دور از وطن و دور از حوزهٔ تمدنی، فرهنگی و مردم خویش زیست دارند اما هرگز گذشته‌های تاریخی خویش را به باد فراموشی نسپرده اند. بازگشت به اصالت فرهنگی و زیست با هویت اصیل شان، سرشت زندگی این مردم می‌باشد. بر همین مبنا، همه به صورت تک صدا و یک‌دست در حول نام کاتب گرد هم آمدند تا از یک سو، نام این شخصیت بی‌بدیل تاریخی خویش را هم‌واره جاویدان و زنده نگهدارند و از سوی دیگر با حفظ میراث‌های ارزشمند تاریخی خود، نسل جدید خویش را با هویت فرهنگی شان آشنا سازند. هستهٔ اصلی کارهای مرکز فرهنگی کاتب را مردم تشکیل می‌دهد که به صورت خود جوش و داوطلب در راه اندازی آن سهم گرفته اند/می‌گیرند. این اصل را می‌توان یکی از نقاط برجسته و متمایز این مرکز نسبت به مراکز دیگر دانست. مردم، هم در کارهای نرم افزاری و هم در کارهای سخت افزاری مرکز کاتب سهم گرفته اند. بخش نرم افزاری آن، کمک‌های نقدی بلاعوض، تلاش برای تدارکات، برنامه ریزی، ثبت و راجستر مرکز را در بر دارد که علاقه مندان به صورت داوطلب و بدون کدام چشم داشت مادی به این کار همت گماشته اند. بخش سخت افزاری آن، شکل و شمایل دادن و اعمار ساختمان مرکز می‌باشد. در این بخش نیز مردم با تحمل کارهای طاقت فرسای فیزیکی اما با اشتیاق تمام به صورت داوطلبانه، سهم فعالانه گرفته اند. کسانی که در این بخش سهم فعال داشتند، به صورت منظم و تقسیم در تیم‌های مشخص، روزانه از ده تا شصت نفر برای سه ماه در کار اعمار مرکز شرکت داشتند. این کار ارزشمند مردم، کمک بی‌شائبه‌ای برای مرکز فرهنگی کاتب پنداشته می‌شود و هزینهٔ هنگفت مالی را از دوش این مرکز برداشته است. ارزش مادی این کار گروهی مردم در حدود ۲۰۰۰۰۰ یورو تخمین می‌گردد که مرکز فرهنگی کاتب را یاری رسانیده است. این مبلغ، مقدار کمی نیست و پرداخت آن نیز به سادگی ممکن نیست، تنها رغبت مردمی و ارادهٔ قاطع و مشترک مردم است که آن را ساده می‌سازد. ریاست مرکز فرهنگی کاتب و دست اندرکاران این مرکز، از تمامی کسانی که در بخش‌های مختلف راه اندازی این آدرس فرهنگی، اجتماعی و هویتی مردم افغانستان سهم گرفته اند که در حقیقت از خود شان می‌باشند، صمیمانه تقدیر و سپاسگزاری دارد.



# افتتاح مرکز فرهنگی کاتب

## در شهر بیفرویک کشورشاهی هالند

رضا بشردوست

دنیای مهاجرت، دنیای دوگانگی فرهنگی است. انسان مهاجر در میان دو فرهنگ معلق می‌ماند. از یک سو، در تپش حفظ فرهنگ بومی خود می‌باشد و از سوی دیگر، مجبور است که فرهنگ کشور میزبان را قبول نماید و راه تعامل با آن را به پیش گیرد. در چنین شرایط، زیستن با فرهنگ بومی در سایه فرهنگ جدید، برای فرد مهاجر دشوار به نظر می‌رسد. این که خانواده‌های مهاجران چگونه بتوانند فرزندان خود را با فرهنگ بومی شان آشنا سازند و به آن‌ها هویت بخشند، کار ساده‌ای نیست که یک فرد و یا یک خانواده به تنهایی قادر به انجام چنین امر دشوار باشد. این کار فقط با تلاش‌های همگانی و هم‌سویی جمعی از مهاجران هم‌فرهنگ، ممکن به نظر می‌رسد. افغانستانی‌های مهاجر در کشور هالند، سال‌هاست که چنین دشواری را پشت سر گذرانده اند. اما در این اواخر، جمعی از چهره‌های فعال فرهنگی و اجتماعی کشور، مقیم در هالند، در صدد از میان برداشتن این خلا بر آمده اند، تا هم بتوانند نسل جدید مهاجران مقیم هالند را با فرهنگ، رسوم و عنعنات کشور آشنا سازند و از سوی دیگر، هم‌بستگی، اتفاق و هم‌سویی مردم افغانستان را نیز به نمایش بگذارند. برحسب همین ضرورت، پس از تلاش‌های پیگیر و مداوم، مرکز فرهنگی کاتب، با خدمات فراگیر و همه پذیر، در شهر بیفرویک هالند، آغاز به فعالیت نموده است.

روز شنبه، ۲۸ فروردی ۱۴۰۵، همایش باشکوهی به مناسبت گشایش مرکز فرهنگی کاتب در مقر این مرکز برگزار شده بود. مسئولین سفارت افغانستان در هالند، چهره‌های سیاسی، علمی، فرهنگی و ورزشی از سراسر کشورهای اروپایی، استرالیا، هم‌چنان از داخل کشور و نیز شهروندان هالندی در مراسم افتتاحیه مرکز فرهنگی کاتب، با شوق و رغبت تمام، حضور یافته بودند. در این مراسم، علاوه بر بررسی اهمیت راه اندازی مرکز فرهنگی کاتب، شخصیت چند بُعدی پدر تاریخ نگاری معاصر افغانستان، علامه فیض محمد کاتب و نقشی را که این شخصیت شهیر کشور برای هم‌سویی، حفظ هویت تاریخی و روشنایی زوایای تاریک تاریخ کشور، بازی کرده است نیز مورد موشگافی و بحث قرار گرفت. در واقع، برنامه افتتاحیه مرکز فرهنگی کاتب را می‌توان یک برنامه کاتب شناسی خواند.

استاد عزیزالله شفق، شخصیت پرآوازه و سخنور شهیر کشور، یکی از سخنرانانی بود که به این مراسم اهمیت ویژه‌ای بخشیده بود. وی علامه کاتب را از چندین زاویه به معرفی گرفت. به باور آقای شفق، علامه کاتب، الگویی خوبی از توانایی و دانایی است. وی افزود، علامه کاتب برای بازگویی واقعیت‌ها و روشننگری میان مردم، نخست خود را توانمند ساخت؛ او به صورت هم‌زمان به چندین زبان دنیا مسلط بود، با علوم متداول زمان دست بالایی داشت؛ فقه و شریعت را به خوبی می‌دانست. بر اساس همین دانایی و توانایی، علامه کاتب همواره نقاط مشترک اعتقادی، فقهی و فرهنگی را برای هم‌سویی مردم، برجسته می‌ساخت. استاد شفق، در بخش دیگری از سخنان خود، به نقش آثار به جامانده از کاتب پرداخت و مردم را به مطالعه و تحقیق آثار بی‌بدیل علامه تشویق نمود. هم‌چنان وی افزود، شناخت افغانستان، منوط به شخصیت واقعی کاتب است؛ با شناخت کاتب و آثار او می‌توان که به معضل کنونی کشور نقطه پایان گذاشت.

خانم صالحه سنجر، مسئول فرهنگی سفارت افغانستان در هالند، سخنران دیگری این محفل بود. خانم سنجر، راه اندازی مراکز فرهنگی در خارج از کشور را در خور ستایش و پر اهمیت خواند. وی در بخشی از سخنان خود، علامه کاتب را شخصیت چند بُعدی خواند و گفت که ملا فیض محمد کاتب، یکی از چهره‌های برجسته تابناک و پر آوازه کشور است. وی هم‌چنان، راه اندازی مرکز فرهنگی کاتب را یک گام مؤثر برای حفظ فرهنگ کشور خواند و در راه اندازی فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و پرورشی را از سوی سفارت افغانستان مقیم در هالند، وعده داد. داکتر طاهر شاران، شخصیت علمی، دانشمند فزیک اتمی و رییس شورای جهانی هزاره‌ها، نیز در مراسم افتتاحیه مرکز فرهنگی کاتب سخن گفت. وی ضمن پر اهمیت خواندن راه اندازی این مرکز گفت که مسئولیت استفاده از این نوع مراکز فرهنگی، معرفی فرهنگ مردم افغانستان است. وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: بعضی‌ها می‌گویند که کاتب بی‌هقی ثانی است اما با توجه به نقشی که کاتب در تاریخ افغانستان ایفا نموده است در واقع، بی‌هقی کاتب ثانی است.

مردم افغانستان، راه پُرخم و پیچ مهاجرت را پیموده‌اند/می‌پیمایند. این که خود را چگونه به یکی از کشورهای اروپایی و یا دیگر قاره‌ها می‌رسانند، تصور آن دشوار است. رسیدن به یک کشور یک طرف، و بحث ماندن در آن‌جا از طرف دیگر، معضله‌ای است که مردم افغانستان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. چپ بسا کسانی هستند که برای نجات از مرگ در



کشور، اما در مسیر پرخوف مهاجرت، با مرگ دست و پنجه نرم کنند و خود را در جایی می‌رسانند؛ اما دوباره از آنجا اخراج می‌شوند. خانم انامریتا، مدافع حقوق بشر در کشور هالند که در مراسم افتتاحیه مرکز فرهنگی کاتب حضور یافته بود، به این مشکل بزرگ مهاجران افغانستان اشاره داشت. وی گفت، مهاجران افغانستان، در وضعیت بدی قرار دارند. سفارت افغانستان در خروج مهاجران از هالند نباید هم‌کاری نماید. وی به طور صریح با خطاب به مسئولین سفارت افغانستان و اشتراک کنندگان در مراسم گفت، خوب است که مسئولین سفارت افغانستان در این‌جا حضور دارند باید یاد آور شوم اگر که وزارت عدلیه هالند تصمیم به اخراج مهاجران افغانستان از این کشور گرفت، سفارت نباید با دولت هالند همکاری نماید تا دولت مجبور شود که این مهاجران را بپذیرد. مهاجران افغانستان، مستحق اند تا پذیرفته شوند و برای آن‌ها باید سهولت ایجاد شود. گفتنی است که دولت هالند، در این اواخر تصمیم به اخراج چندین تن از مهاجران افغان در کشور هالند داشته‌است.

داکتر همت فاریابی، یکی از کسانی دیگری بود که در این مراسم، ویژگی شخصیتی و آثار کاتب را مورد واکاوی علمی قرار داد. به باور آقای فاریابی، آثار کاتب یک سرمایه عظیم و بی‌بدیل فرهنگی و تاریخی کشور است. وی به این نکته اشاره داشت که بدون عبور از آثار کاتب، دستیابی به تاریخ افغانستان ناممکن است. آقای فاریابی افزود که علامه کاتب، با نکته سنجی و ظریف اندیشی خود، بر ابعاد مختلف زندگی مردم افغانستان، دیدگاه وسیع و همه جانبه داشت. به باور آقای فاریابی، تاریخ‌نگاری کاتب، بی‌نظیر است. داکتر فاریابی یکی از چهره‌های فعال فرهنگی و اجتماعی کشور، مقیم در اروپا است؛ وی فدراسیون ترکتباران افغانستان (فیفتا) را در اروپا پایه گذاری نموده است.

جنرال عظیم بشرمل از دیگر سخنرانانی بود که در این برنامه ایراد سخن نمود. وی ایجاد مرکز فرهنگی کاتب را یکی از ضرورت‌های اساسی خانواده‌های افغان در هالند دانست که این مرکز در یک موقعیت بسیار خوب و با ظرفیت عالی تاسیس گردیده‌است. آقای بشرمل، این دستاورد بزرگ را به همه افغان‌ها تبریک و تهنیت گفت. آقای بشرمل، در بخش دیگری از سخنان خویش، علامه کاتب را تاریخ نویس و قلم بدست بی‌بدیل در تاریخ افغانستان خواند و نامگذاری این مرکز را بنام این شخصیت بزرگ، عمل بسیار نیکو، بجا و مایه تقویت وحدت و همدلی میان افغان‌ها ارزیابی کرد. وی افکار مجری در ریاست و اداره مرکز فرهنگی کاتب را بسیار شایسته و در راستای تقویت همدلی و یک‌سویی مردم افغانستان تلقی کرد و بر تداوم همین شیوه مدیریتی تاکید کرد.

در انتهای برنامه افتتاحیه مرکز فرهنگی کاتب، حاجی عنایت علی‌زاده، یکی از چهره‌های فعال فرهنگی و اجتماعی، طی یک بیانیه، برنامه‌ها و اهداف این مرکز را به معرفی گرفت. در بیانیه آمده بود که مرکز فرهنگی کاتب، یک نهاد فراگیر، عمومی و همه شمول است که به دور از معیارهای قومی، زبانی، مذهبی، سمتی و گروهی برای مردم افغانستان در کشور هالند و شهرهای حومه آن راه اندازی شده است. در بخش دیگر این بیانیه آمده بود که در آینده‌های نزدیک، مرکز فرهنگی کاتب، علاوه بر برنامه‌های فرهنگی، میزبان برنامه‌های معنوی و اجتماعی از قبیل برنامه‌های تولد، عروسی و سالگیره‌های ازدواج خواهد بود. هدف عمده راه اندازی از این برنامه‌ها، تقویت و معرفی فرهنگ اصیل مردم افغانستان خوانده شده است. هم‌چنان این مرکز با راه اندازی کلاس‌های آموزشی زبان دری و مسایل اعتقادی برای جوانان و نوجوانان مقیم هالند، برای آشنایی بیشتر آن‌ها با فرهنگ اصیل و بومی شان، فعالیت می‌کند. آقای علی‌زاده در بخش دیگری از این بیانیه گفت این مرکز برای وحدت ملی و هم‌بستگی میان مردم افغانستان تلاش می‌نماید. حاجی عنایت علی‌زاده، چهره فعال اجتماعی و فرهنگی است. او ریاست مرکز فرهنگی کاتب را به عهده دارد. وی بنیاد خیریه آگاه را برای دستگیری و حمایت از مردم افغانستان و محو بیکاری و فقر، در کابل را نیز به راه انداخته است. وی در چارچوب همین بنیاد، مراکز آموزشی، برنامه‌های مسلکی سازی، توانمند سازی بانوان و جوانان را به طور عملی به اجرا در آورده است.

مرکز فرهنگی کاتب، یک نهاد مدنی، فرهنگی و اجتماعی همه‌گیر است که تمامی مردم افغانستان را زیر چتر فعالیت‌های خویش قرار می‌دهد. این مرکز که از چندین سال به این‌سو، در موردش میان فعالان فرهنگی، اجتماعی و مدنی رایزنی وجود داشت، سرانجام با همکاری جمعی مردم، در اوایل سال جاری، کار ساخت ساختمان آن به پایه اكمال رسید و اساسنامه آن در دستگاه حکومتی کشور هالند ثبت شد و نیز جواز فعالیت خود را از سوی شهرداری شهر بیفرویک، به دست آورده است. این مرکز، به نام علامه فیض محمد کاتب که یک نقطه مشترک در میان مردم افغانستان پنداشته می‌شود، نام نهاده شده است. علامه کاتب، تاریخ‌نگار رسمی دولت افغانستان است. او را به عنوان یک شخصیت، پرکار، دقیق نویس و ظریف اندیش می‌خوانند. آثار او دقیق ترین و با اعتبار ترین آثار در تاریخ افغانستان است. علامه کاتب، واقعیت‌های تمامی جوامع افغانستان را با قلم خود نگاشته است؛ از همین رو، جایگاه ویژه‌ای در میان مردم دارد. یکی از علت‌های نام‌گذاری این مرکز فرهنگی به نام او، فعالیت‌های بی‌نظیر فرهنگی و شخصیت فراگیر او می‌باشد تا تمامی اقوام افغانستان در یک هم‌سویی در این مرکز گرد هم آیند.

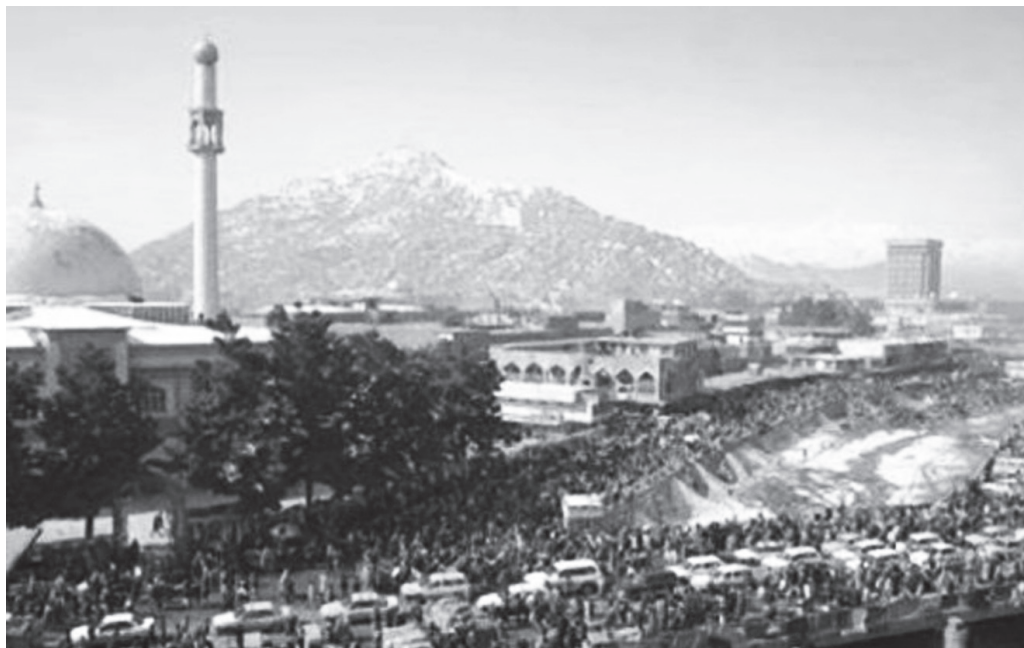
# آینه‌ای از کارکردهای مرکز فرهنگی کاتب

مرکز فرهنگی کاتب، مرکز بزرگ تجمع افغانستانی‌های مقیم هالند و کشورهای هم‌جوار آن است. اکنون این مرکز به یک آدرس دقیق فرهنگی و اجتماعی برای تمامی مهاجران افغانستان مبدل گشته است. مرکز فرهنگی کاتب، از بدو راه اندازی اش تاکنون، برنامه‌های زیاد دادخواهی، فرهنگی و اجتماعی را از سوی اقشار مختلف اجتماعی میزبانی کرده است. فعالیت‌های مرکز فرهنگی کاتب، برپایه هم‌پذیری، وحدت و یک‌پارچگی مردم افغانستان استوار است. به قول مسئولین این مرکز، معیارهای قومی، زبانی، مذهبی و وابستگی‌های سیاسی که کشور را از درون پارچه پارچه ساخته است، مرکز فرهنگی کاتب، این مرزها را شکستانده و کوشیده است که یک الگویی از هم‌دیگر پذیری و وحدت برای مردم داخل کشور باشد. تا هنوز، برنامه‌هایی که در این مرکز تدارک دیده شده اند، اقوام گوناگون افغانستان اعم از هزاره، پشتون، تاجیک، ازبک، قزلباش و پیروان مذاهب شیعه و سنی در آن شرکت داشته اند. علاوه بر آن، افراد غیر مسلمان اهل افغانستان نیز در این مرکز سهم دارد.

مرکز فرهنگی کاتب، حتا پیش از این که به طور رسمی افتتاح شود، برای رفع نیازمندی‌های مردم، برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی را میزبانی کرده است. در سال گذشته، مراسم عزاداری ماه محرم در همین مرکز برگزار شده بود. پس از آن نیز مردم به طور مداوم برای برگزاری برنامه‌های مختلف خویش هم‌چون، ختم قرآن کریم، مراسم فاتحه خوانی و نذر در این مرکز رجعت نموده اند. این مراسم، از سوی طیف‌های مختلف اجتماعی که پیروان مذاهب شیعه و سنی بوده اند و نیز از نگاه تعلق تباری به اقوام چون هزاره، تاجیک و قزلباش مربوط بوده اند، برگزار شده است. از برنامه‌های همگانی دیگری که در این مرکز برگزار شده بود، می‌توان از گردهمایی و دادخواهی برای سی و یک مسافر ربوده شدهٔ هزاره و برنامهٔ دادخواهی از قتل فرخنده نام برد. سی و یک مسافر هزاره، در چهارم ماه حوت سال ۱۳۹۳ در مسیر کابل - قندهار در منطقهٔ شاه‌جوی ولایت زابل، پس از شناسایی هویت شان، از موترهای مسافربری پیاده ساخته می‌شوند و ربوده می‌شوند. هم‌چنان قتل فرخنده، خانم جوان ۲۷ ساله، یکی از فجع ترین قتلی است که دو روز پیش از سال ۱۳۹۴ در زیارت شاه دوشمشیره به اتهام سوزاندن قرآن کریم که هیچ‌گاهی ثابت نشد، از سوی گروهی از مردم خشمگین اتفاق افتاد. در آستانهٔ سال جدید خورشیدی (۱۳۹۴) برنامهٔ شادی بخش تجلیل از جشن باستانی نوروز و جشن طبیعت، در مرکز فرهنگی کاتب برگزار شد. در این جشن، ده‌ها تن از افغانستانی‌های مقیم هالند از سراسر این کشور و هم‌چنان از کشورهای دیگر اروپایی حضور یافته بودند و با شادمانی و خوشی جشن بزرگ فرهنگی شان را گرامی داشتند. اشتراک کنندگان در این جشن، به بازگویی سنت‌های فرهنگی، رسوم و عنعنات بومی و ملی کشور پرداختند و فرهنگ کشور را برای جوانان و نوجوانانی که در افغانستان زیست نداشته اند، به معرفی گرفتند. یکی از جشن‌های دیگر مردمی، عید سعید فطر می‌باشد. عید فطر نیز به رسم عنعنات کشور در این مرکز تجلیل و هم‌چنان نماز عید برپا گردید.

علاوه بر همایش‌های فرهنگی، ملی و عنعنوی کشور در مرکز فرهنگی کاتب، کلاس‌های آموزشی در بخش آموزش زبان پارسی دری و آموزش عقاید برای کودکان و نوجوانان مهاجر در کشور هالند نیز راه اندازی شده است. کودکان و نوجوانان، برای یادگیری زبان شیرین مادری شان، با شوق و رغبت در این مرکز مراجعه می‌کنند و به فراگیری زبان می‌پردازند.

فقدان یک آدرس مشخص برای همایش‌ها و مراسم عنعنوی و مذهبی، یکی از مشکلات جدی برای مهاجران اهل افغانستان مقیم هالند بود. اکنون با فعالیت‌های مرکز فرهنگی کاتب، مشکل مردم برطرف شده و به طور آزاد در زمان دلخواه، با هزینهٔ کم‌تر و آزادانه مراسم خویش را برگزار می‌نماید. از سوی دیگر، مدیریت برپایی مراسم مذهبی به دست خود مردم افغانستان افتاده است. پیش از این افراد نفوذی و تفرقه افکن در فقدان یک آدرس دقیق اجتماعات مردم افغانستان، از این مردم استفادهٔ ابزاری می‌نمود. با راه اندازی مرکز فرهنگی کاتب، دست استفاده جویان تفرقه افکن در میان مردم، کوتاه شده است.



## دروازه‌های بسته مسجدهای مجلل در شهر کابل

علی بامیانی

کابل، شهر بی‌نام و نشان است. شهری که نمی‌توان آدرس خود را بر اساس نام جاده‌ها و کوچه‌ها پیدا کرد. وقتی در این شهر پرسه بزنی در میان خانه‌های مجلل و خانه‌های گلین، در هر کوی و برزن این شهر، مناره‌های بلند آبی رنگ و سفید رنگ مسجدهای مجلل، دید چشمانت را به سوی خود می‌کشاند. در کابل، مسجد، دقیق‌ترین آدرسی است که می‌توانی مسیرت را بیابی. کابل نشینان فقط با نام مسجدهای این شهر آشنا اند و تنها از این طریق می‌توانند نشانی خانه خود و دوستان خود را پیدا کنند. نام‌های کوچه‌های کابل، با نام‌های مسجدهای این شهر گره خورده اند. مسجد تذکره کابل است. با گذشت هر روز به شمار کابل نشینان افزوده می‌شود. مردم، روستاهای خود را رها می‌کنند و رهسپار کابل می‌شوند؛ با این حال به شمار مسجدهای این شهر نیز روز به روز افزوده می‌شود.

با توجه به هزینه‌های ساخت‌وساز این مسجدها و نحوه استفاده از آن، مردم در این باره دیدگاه‌های متفاوتی دارند. یکی از این مسجدهای ساخته‌شده با هزینه‌های سنگین است. حسین بخش، مرد میان‌سالی است که در میان کراچی خود در کنار جاده روبه‌روی آفتاب نشسته است، او منتظر است که کسی از دکان‌های اطراف او چیزی را بخرد و تا بتواند در بدل پول، آن را به مقصد خریدار برساند. به او نزدیک می‌شوم و سلام می‌دهم. پس از تعارف‌های معمول و احوال‌پرسی، دقیقه‌ای چند با او صحبت می‌کنم. او با وجودی که از سختی‌های کار خود بازگو می‌کند اما با خوشحالی می‌گوید، از این که دست‌اش پیش کسی دیگر دراز نمی‌باشد، خدا را شکر می‌کند. از او محل زندگی‌اش را می‌پرسم و می‌گویم که در کدام مسجد شریک (عضو) است، او در پاسخ می‌گوید: «آدم فقیر کجا و مسجد کجا؟» او دو سال است که در کابل زندگی می‌کند. وی می‌گوید که در کابل مسجدهای کلان و قشنگ ساخته می‌شود، آدم‌های غریب نمی‌توانند که در این مسجدها شریک (عضو) شوند؛ چون پول زیاد کار دارد. مردمی که از روستاها در کابل می‌آیند و بخاطری که به قول خود آن‌ها در غم و شادی محل زندگی خود شریک باشند، باید در بدل پول، عضو مسجد آن محل شود. کسانی که در مسجد عضویت می‌گیرند در حدود سی هزار تا پنجاه هزار افغانی باید بپردازند. شیخ سلمان‌علی از جمله آخوندهایی است که



مدت های زیادی در روستاها ملا امام بوده است. او اکنون در کابل زندگی می کند. او در باره مسجدهای که در کابل ساخته می شوند، می گوید: با وجودی که در شهرها مسجدهای بزرگ با هزینه های هنگفت ساخته می شوند اما استفاده از آن بسیار اندک است. او می گوید: در روستاها (روستاها هزارستان در مرکز افغانستان) مسجدهایی که با هزینه های اندک ساخته می شدند اما از آن بیشترین استفاده صورت می گرفت. از این مسجدها برعلاوه محل نمازگزار، از آن برای مراسم خیرات (ختم قرآن و فاتحه خوانی)، مراسم عروسی، پذیرایی از مسافران، محل آموزش علوم دینی و هم چنان برای انجام مراسم مذهبی و برنامه های فرهنگی استفاده می شد. اما به باور او در اکثر این مسجدهای مجلل کابل بجز از مراسم فاتحه خوانی و تشییع جنازه استفاده دیگری از آن صورت نمی گیرد. او می گوید در طول ۲۴ ساعت، دروازه های این مسجدها فقط در وقت نماز شام به روی مردم باز می باشد.

ضیا صادق، یکی از دانشجویان دانشگاه کابل در مورد افزایش اعمار مسجد، دیدگاه متفاوتی دارد. به باور او افزایش تعداد مسجدهای مجلل، حکایت از زندگی روستایی در شهر دارد. او می گوید که این مسجدها حاصل رقابت های قبیلوی مردم روستایی شهر نشین می باشد. به نظر او، نحوه استفاده کنونی از مسجدها در شهرها باید تغییر کند. او می گوید، شیوه استفاده کنونی از مسجد، برای برخی از مردم سهولت ایجاد نمی کند و بعضا باعث ایجاد تنش ها در جامعه می شود. وی می افزاید، در مسجدهای شهرها اکنون معمول شده است که گاه و بیگاه خواندن با صدای بلند پخش شود، پخش نوارهای طولانی پس از اذان و غیره عمل های غیر ضروری باعث اذیت مردم می شود. هم چنان در روزهای محرم راه اندازی کاروان های سینه زنی، زنجیر زنی و حتا تیغ زنی برای عزاداری در جاده ها از سوی برخی از این مسجدها، باعث تنش در جامعه شده و این مراسم خونین و تن های عریان و به خون آغوشته، مردم را اذیت می کنند. او می گوید، باوجودی که سرمایه های بزرگ مردم در اعمار این مسجدها غرق می شود و ساحه های بزرگی را احتوا می کند اما میزان استفاده از آن کم است. به باور او، مسجدها باید به محل تبادل افکار تبدیل شود، باید در مسجدها مرکز مطالعه و کتابخانه افزوده شود تا مردم و به خصوص قشر جوان جامعه، از این مزایای مسجد مستفید شوند. باید مساجد در کنار غم در خوشی و شادی مردم نیز سهیم باشد.

#### استفاده های ابزاری از مسجدها

مسجد، مرکز مهم دینی مسلمانان است. جنبش ها و حرکت های مسلمانان عمدتا از این مراکز سوق داده شده اند/ می شوند. با توجه به افراط گرایی در دنیای اسلام در سال های اخیر، انگشت های اتهام بخاطر ترویج افکار تندروانه در میان مسلمانان و تفرقه افگنی در میان مسلمانان، به سوی این مرکز مهم دینی مسلمانان نیز بلند شده است. ضیا صادق، با اشاره به تنش قومی/مذهبی که در سال ۱۳۹۱ در مسجد خوابگاه دانشگاه کابل راه اندازی شده بود، می گوید: از برخی مسجدها، استفاده های ابزاری برای ایجاد دشمنی و تفرقه افگنی در جامعه استفاده می شود. تنش قومی/مذهبی میان دانشجویان دانشگاه کابل حکایت از همین مسئله دارد. این تنش در دانشگاه کابل بخاطر برگزاری مراسم مذهبی عاشورا میان مسلمانان سنی مذهب و شیعه مذهب به میان آمده بود. به باور آقای صادق در تعدادی از مسجدها، افکار تندروانه و ضد دولتی تبلیغ می شود و هم چنان هستند تعدادی از مسجدها که ملا امامان آن علیه مذاهب اسلامی که خود پیرو آن مذهب نیستند، تبلیغ می کنند. دولت نیز چندین بار از موجودیت چنین مسجدها و ملا امامان در کابل و دیگر ولایت های افغانستان خبر داده است. او می افزاید، بعضی از مسجدها هستند که از سوی برخی افراد برای قدرت نمایی، در محل های مزدحم و خلاف نقشه شهرداری اعمار می شوند. این مسجدها برای مردم مزاحمت ایجاد می نماید. در کابل، مردم به طور گسترده دست به اعمار مسجد زده اند؛ ای کاش همه مسجدها مطابق نقشه و پلان شهری به صورت منظم و با امکانات مناسب اعمار می گردید.

متأسفانه تعدادی از مسجدها با کمک های مالی از سوی برخی از کشورهای ذی علاقه بخاطر حفظ منفعت شان ساخته شده اند که مسئولین گماشته شده در این مسجدها به نفع همان کشور تبلیغ می کنند. در حقیقت، این گونه مسجدها نه تنها به نفع دین نمی باشد بلکه تهدیدی است در برابر امنیت ملی و آسایش مردم در کشور. در نهایت این مسجدها هم به دین و هم به مردم صدمه بزرگ و جبران ناپذیر وارد می نماید و باعث تنش و تفرقه در کشور و جامعه می گردد. این نوع مساجد شامل جوامع سنی مذهب و شیعه مذهب می شود. این نوع مساجد در اسلام پیشینه تاریخی نیز دارد که در صدر اسلام به نام مسجد ضرار نامیده می شدند.

با وجودی که مسجدهای زیاد و با پول های هنگفت در شهر کابل ساخته شده است اما دروازه های اکثر آن ها روزانه بسته می باشد. برای تهیه این گزارش به مسجدهای زیادی سرزدیم که اکثرا با دروازه های قفل این مسجدها مواجه شدم. تعدادی از مساجد بودند که در هنگام اذان ظهر فقط همان مؤذن حضور داشت و دیگر بس. در جریان این باز دید خود از مسجدها، فقط به یک مسجد برخوردیم که در آن یک کتابخانه فعال با تعداد کتاب های دینی وجود داشت.





# رنج بی پایان کاتب هزاره

اوستا ارغون‌شاهی

رنج کاتب بی پایان است. او در شرایط بغرنج اجتماعی و سیاسی با رنج‌های بی‌شماری زندگی کرد. وی با تحمل درد و شکنجه، برای عدالت و انسانیت قلم و قدم زد و سرانجام به اثر ضرب و شتم از سوی امیر حبیب‌الله کلکانی، دچار مریضی شد و جان باخت. او را در چنداول کابل در کناره کوه چنداول بر فراز یک تپه دفن نمودند. اکنون او در میان یک قبر ویرانه خوابیده است. کاتب همانطور که در زمان زندگی خود بیگانه زیست اکنون پس حیات خود حتا در میان مردگان نیز بیگانه است. در محلی که مقبره کاتب قرار دارد، اکنون بنام تپه زیارت قرآن یاد می‌شود.

ویرانی قبر کاتب، دلیل اصلی بیگانه بودن او در میان مردگان است. او در میان یک قبر سر گشوده خوابیده است؛ قبری که می‌توان حتا استخوان هایش را از دور دید. اکنون که در حدود نود سال از وفات او می‌گذرد، ولی تا هنوز کاتب ستیزی و کاتب‌هراسی به شدت جریان دارد. از همین رو تا هنوز یک بنای یادبودی بر مقبره کاتب اعمار نشده است. مقبره کاتب هر روز ویرانه و ویرانه تر شده است. از چندین سال به این سو تلاش‌های زیادی برای اعمار بنای یاد بود بر مقبره کاتب جریان دارد اما نتیجه‌ای در پی نداشته است. رضا کاتب، یکی از نوادگان فیض محمد کاتب هزاره، از جمله کسانی است که در این مورد تلاش‌های زیادی را به خرج داده است ولی هیچ نتیجه‌ای به دست نیاورده است. کاتب هزاره، یکی از تاثیر گذارترین چهره دوران متاخر تاریخ افغانستان است. او مهم‌ترین میراث فرهنگی را از خود به یادگار گذاشته است. حفظ میراث‌های فرهنگی و زنده نگهداشتن چهره‌های برجسته فرهنگی، یکی از وظایف اصلی وزارت اطلاعات و فرهنگ است. این وزارت علاوه بر این که آثار دست‌نوشته کاتب را حفظ و به دسترس مردم قرار می‌دهد، مقبره کاتب نیز یکی از میراث‌های فرهنگی است که باید آن را حفظ نماید. رضا کاتب می‌گوید، بخاطر اعمار مقبره کاتب به طور رسمی به وزارت اطلاعات و فرهنگ عریضه نموده است اما این نهاد هیچ توجهی به آن نداشته و پاسخی ارائه نکرده است. آقای رضا کاتب می‌افزاید، علاوه بر وزارت اطلاعات و فرهنگ، این مسئله را با بزرگان، خیرین و تجاران نیز در میان گذاشته است ولی جز وعده‌های میان‌خالی، چیز دیگر از این اشخاص در یافت نکرده است. به باور رضا کاتب، این مسئله تنها منحصر به مقبره کاتب نیست بلکه بزرگان هزاره برای حفظ میراث‌های تاریخی‌شان به صورت کل بی توجه اند و برای آن‌ها ارزش قائل نیستند. وی می‌گوید، برای اعمار یک بنای یادبود بر مزار شهدای افشار

در محل قبر دسته جمعی در ساحة افشار و بازسازی زیارت رهبر شهید در مزار شریف، با بزرگان صحبت کرده است ولی هیچ کس به این امر، توجهی نکرده اند. به باور رضا کاتب، با گذشت هر روز، مخالفان شهدای افشار در صدد آن اند که هیچ اثری از این قبر باقی نماند و ساحة حرم رهبر شهید نیز با گذشت هر روز تنگ تر می شود و ساحات مربوط به آن فروخته می شود. این بی توجهی در برابر شخصیت های تاریخی و حادثات تاریخی پیامدهای ناگواری را برای نسل های بعدی دارد. اگر میراث های تاریخی و شخصیت های تاریخی به فراموشی سپرده شود، نسل های بعدی با تاریخ بیگانه می شوند. بیگانگی با تاریخ دردی است که هزاره ها طعم تلخ آن را چشیده اند و رنج آن را اکنون با خود حمل می کنند. حاجی عنایت علی زاده، یکی از چهره های فعال اجتماعی و فرهنگی، از جمله کسانی است که وعده قطعی اعمار بنای یادبود بر مقبره کاتب را داده است. وی در چارچوب بنیاد خیریه آگاه که خود ریاست اش را نیز به عهده دارد، کار این پروژه را عهده دار شد. پس از مدت یکسال گفت و گو با مردم محل در چنداول بالاخره به تاریخ ۲۴ جوزای ۱۳۹۴ کار این پروژه را با حضور رضا کاتب و شماری از چهره های اجتماعی و فرهنگی به طور عملی آغاز نمود. در این روز، اولین کلنگ برای آغاز کار این پروژه به زمین زده شد و کار پروژه به طور رسمی آغاز گردید. بر اساس گفته آقای علی زاده، این پروژه علاوه بر ساخت یک زیارت گاه بر مقبره کاتب هزاره، سنگ فرش و پخته کاری مقبره هایی که در کنار قبر کاتب هزاره قرار دارد، را نیز در بر دارد. اما با گذشت یک روز از آغاز کار، شماری از مردم محل مانع کار شدند، سنگ، ریگ، خشت و سمنتی که برای اجرای این پروژه آورده شده بودند از سوی مردم محل دور انداخته می شوند. کاتب هزاره، در هدیره مردم چنداول دفن شده است. چنداول، یکی از ساحات قدیمی هزاره نشین و شیعه نشین در کابل می باشد؛ بسیاری از هزاره ها و کاتب هزاره نیز در این ساحة ای از کابل زیسته است.

آقای علی زاده می گوید، پس از مختل شدن کار، دوباره با مردم محل تماس گرفته شده است و پس از تلاش های زیاد بالاخره ریاست شورای قومی چنداول حاضر شد که یک نشست را ترتیب بدهد. این نشست چند روز بعد از مختل شدن کار، در یک بعد از ظهر در ماه مبارک رمضان ترتیب شد. این نشست را رییس شورای قومی چنداول، در دفتر راهنمایی معاملات خویش که در کوچه تکیه خانه عمومی چنداول قرار دارد ترتیب داده بود. در این نشست، عباس دلجو، تاریخ نگار و نویسنده کتاب تاریخ باستانی هزاره ها و شماری از چهره های اجتماعی و فرهنگی، نیز حضور داشت. در ادامه گفت و گو، عده ای از مردم محل، وجود مقبره کاتب را در این ساحة کتمان نمودند و می گفتند که تا هنوز نامی از او را نشینده اند چه برسد که مقبره او در این جا وجود داشته باشد. از خانواده او کسی در این جا حضور ندارد و علاوه بر آن تا هنوز کسی از ورثه او حتا به زیارت قبر نیامده است. یکی از دلایل دیگر مخالفت مردم محل در برابر اعمار بنای یادبود مقبره کاتب این بود که می گفتند، در صورت اعمار، ممکن است که ورثه کاتب بیاید هدیره را دعوا نماید و دوباره مردگان خود را در این جا دفن نمایند در حالی که این هدیره قومی ما است. در پاسخ این شبهه، عباس دلجو گفت، این پروژه از سوی یک بنیاد خیریه اجرا می شود که هیچگاهی ادعای شخصی ندارد، هدیره و مقبره را جز ورثه کسی دیگر دعوا کرده نمی تواند؛ علاوه بر آن، رضا کاتب از جمله ورثه های کاتب هزاره است؛ او با مهر و امضای رسمی خط می دهد که هیچ گونه ادعایی در مورد این هدیره صورت نمی گیرد. این هدیره شما است و شما می توانید که مسئولیت اجرای این پروژه را خود بدوش گیرید و فقط هزینه آن از سوی بنیاد خیریه آگاه پرداخته می شود. هم چنان یکی از شرکت کننده گان مردم محل در این جلسه گفت، این کار امکان ندارد چون هویت قومی هدیره ما زیر شعاع نام کاتب گم می شود؛ وقتی که مقبره کاتب اعمار شود این قبرستانی به نام کاتب یاد می شود دیگر کسی از قوم ما نام نمی گیرد. آقای علی زاده گفت، هدیره شما به نام خود شما است؛ یک لوحه کلان هر نامی را که خود شما انتخاب کردید می نویسیم و بر دروازه ورودی آن نصب می کنیم تا خاطر شما از این ناحیه جمع گردد. یکی از مشکلات دیگری که در برابر اعمار مقبره کاتب قرار دارد، دفن شدن او در یک قبر «سردابه» می باشد. قبر سردابه به قبری گفته می شود که چندین تن در درون آن دفن می باشد. آقای علی زاده به مردم محل گفت، وقتی این مقبره ساخته می شود، به خود قبر هیچ دخل و تصرفی صورت نمی گیرد؛ فقط بالای آن قالب بندی می شود و کسانی که در این جا مدفون اند نام شان در کنار نام کاتب هزاره نوشته می شود.

در پایان، مردم محل برای تصمیم نهایی در این مورد یک مهلت سه روزه خواستند تا در این مورد باهم مشوره نمایند و تصمیم بگیرند. با پایان این مهلت، شورای قومی محل موافقت خود را با اجرای این پروژه اعلان نکردند. با وجود که بخشی عمده بودجه اعمار مقبره کاتب نیز توسط یکی از شخصیت های خیر در اختیار بنیاد آگاه قرار داده شده بود ولی به دلیل مخالفت مردم محل، بنیاد خیریه آگاه نتوانسته است که این پروژه را اجرا نماید. سهم کاتب فقط رنج است. او همانطور که در زندگی خود با رنج بی شمار زندگی سپری کرد، اکنون استخوان های پیکر بی جانش در زیر نور آفتاب باید رنج بکشد.





تیمور غزنوی

## تجلی هنر در مرکز فرهنگی کاتب

هنر، یکی از ابزارهای زیبایی شناختی زندگی است. روح تمایلات و خواست‌های زندگی جوامع بشری در قالب هنر آن جامعه تجلی می‌یابد. هنر، نقش بارزی را برای هم‌زیستی، زیبا زیستی و زندگی ایده‌آل، بازی می‌کند. جامعه با احساس و با تخیل، یک جامعه هنرمند و هنر پرور است؛ هنر می‌تواند که در این جا به رشد و بالندگی خود برسد. هنر با این ویژگی‌های خود، تأثیر بسزایی در زندگی انسان‌ها دارد و در سمت و سو دهی جامعه، نقش بازی می‌کند. از این میان، هنر موسیقی، یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین هنر بشر است که در هر مقطع تاریخی زندگی بشر تجربه شده است. انقلاب، حماسه، عشق و عاطفه، همه در قالب هنر موسیقی بازتاب داده شده است/می‌شود. هنر موسیقی، به رغم تمامی مخالفت‌ها و دشمنی‌های که در برابر آن، در جوامع سنتی و مذهبی وجود دارد، اما توانسته است که صدای دل‌انگیز و الهام بخش خود را از این میان بلند کند و به صدای دادخواهی همه توده‌ها مبدل شود.

در آستانه گشایش مرکز فرهنگی کاتب در شهر بیفرویک هالند، هنر موسیقی تجلی ویژه‌ای داشت. در واقع، بخشی از هویت فرهنگی ما در قالب موسیقی ما بازتاب داده می‌شود. تجلی بخش این هویت، صداها



جاویدان، نواهای دل‌انگیز و حنجره‌های طلایی اسطوره‌های موسیقی ما است. این صداها با پشت پا زدن به قیودات خشک جامعه سنتی بلند شده است. نواختن و شنیدن موسیقی به این سادگی نبوده است که در این خامه مرقوم می‌شود. با چی دشواری‌های نبوده است که تارهای دمبوره؛ تارهای زندگی انسان‌های آواره و حیران به صدا در آمده است که حتا اکنون نمی‌توان چنین دشواری را تصور کرد. ریاست مرکز فرهنگی کاتب، در آستانه گشایش این مرکز، با دعوت از ستاره‌های طلایه‌دار، صداها، جاویدان و چهره‌های ماندگار موسیقی کشور، برنامه خود را شکوه‌مند نمود و به پاسداشت از حفظ اصالت فرهنگی و نقش مؤثر هنر و هنرمندان در ایجاد صلح و هم‌دیگر پذیری، از طلایه داران و اسطوره‌های موسیقی کشور با اهدای لوح تقدیر، قدردانی و سپاس‌گزاری نمود. داود سرخوش، عبدالوهاب مددی و امان یوسفی، سه چهره ماندگار موسیقی و هنری کشور، مهمانان ویژه این برنامه بودند.

آن‌جا که صحبت از هنر و موسیقی است، نمی‌شود که از داود سرخوش سخن به میان نیاورد. سرخوش، قلب تپنده هنر و موسیقی است. داود، فریاد رهایی است؛ رهایی از ظلمت تاریخ و رسیدن برای عدالت. فریادهای عدالت‌خواهی در ترانه و دمبوره او طنین افکنده است. بدون مبالغه، شناخت موسیقی ما، بدون شناخت داود سرخوش ممکن نیست. به جز داود سرخوش، چه کسی می‌تواند در «سرزمین من»، قلب «داغدار» ما را به تصویر بکشد و از بی‌خانمانی ما فریاد بر آرد. «غم دوری وطن» فقط با نوا سرخوش «کنده» می‌شود. تنها سرخوش است که در حسرت شکوه بامیان آرزوها «آه» می‌کشد و در حسرت دوری دیار، می‌گوید «آدم بوره به میهن بخوانه بخوانه». سرخوش، مسیر سرخوشی‌های تاریخ ما را رقم می‌زند. اهدای لوح تقدیر، کوچکترین قدردانی است که در برابر کارهای بزرگ یک رقم زن تاریخ صورت می‌گیرد.

کمتر افغانی را می‌توان یافت که به ترانه جاویدان و ماندگار «وطن عشق تو افتخارم» گوش فرا نداده باشد و چندین بار آن را با عشق و علاقه نشنیده باشد. این ترانه ماندگار، فقط در درون مرزهای کشور محصور نمانده بلکه مرزها را درنوردیده و هر کس آن را به عشق وطن خود شنیده است. این ترانه‌ای است که حتا رژیم‌های که در حال زیرو رو شدن بوده‌اند و برای برانگیختن حس هم‌وطنی و وطن دوستی مردم، آن را مدام نشر می‌کرده است. کمونیست و ملا، مجاهد و طالب، همه این ترانه را شنیده‌اند و حتا از این ترانه به عنوان سرود ملی استفاده شده است. این ترانه، به آواز زیبا و گیرای هنرمند پُرشور و جاویدان کشور، عبدالوهاب مددی خوانده شده است. عبدالوهاب مددی، زاده ولسوالی انجیل ولایت هرات است. او به نام‌های عبدالوهاب هراتی، رنجور و سرانجام با تخلص مددی، به کارهای هنری خود پرداخته است. او، زمانی به عنوان معلم ایفای وظیفه کرده سپس در رادیو افغانستان به کارهای هنری خود پرداخته است. وی در کشورهای مختلف دنیا کنسرت‌های خویش را با استقبال پُرشور هواداران خویش اجرا نموده است. عبدالوهاب مددی کتابی را نیز بنام سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان تالیف نموده است. روزگار سیاه کشور، مثل هزاران افغان بی‌خانمان این سرزمین، عبدالوهاب مددی را نیز از کشور رانده است. او اکنون در کشور آلمان زندگی دارد. مرکز فرهنگی کاتب به پاسداشت از کارهای ارزشمند این هنرمند توانمند، او را در برنامه افتتاحیه این مرکز دعوت نموده و برایش لوح زرین تقدیر اهدا نمود.

از بامیان تا دایکندی، از جاغوری و مالستان تا به ناور، هیچ‌جایی را نمی‌توان یافت که جشن شادی مردم بدون آهنگ «شفیقه»، سر آمده باشد. «شفیق از شیو میه سبتل ده سرشی»، مشهورترین ترانه عاشقانه هنرمند پُراوازه وطن، امان یوسفی است. او با غیچک و دمبوره خود عاشقی‌های جوانان ده را زمزمه می‌کرد و تابوهای زندگی مردم را می‌شکستند. امان یوسفی، تنها از عاشقی‌ها نغمه سر نمی‌دهد بلکه درد ویرانی و مصیبت‌های آدم‌های این دیار نیز در ترانه‌های او بازتاب حقیقی دارد. تزویر، جنگ و ویرانگری، مردم را پارچه‌پارچه ساخته و فضای آشتی را مخدوش ساخته است. برداشتن این شکاف‌های عمیق تنها از راه هنر ممکن است؛ ترانه‌های امان یوسفی را می‌توان مرهمی برای این زخم‌ها دانست. بیارو دوست و دشمن مو شریکه/ که خاک و آب و میهن مو شریکه؛ این فریاد شیرین امان یوسفی است که همه را به هم‌دلی فرا می‌خواند. فریادهای هم‌دلی این هنرمند را می‌توان مرهم واقعی در برابر زخم تبعیض، نفرت و کینه خواند. با چنین نقشی که این هنرمند نیکونگر با هنر خود بازی می‌کند، نمی‌شود که او را شایسته تقدیر و تمجید نشمرد. او به پاس همین نقش بارز هنری خویش، لوح تقدیر مرکز فرهنگی کاتب را از آن خود نمود.

# تقدیر از ستاره‌های ورزشی در مراسم افتتاح مرکز فرهنگی کاتب

شریف تورانی



اگر صفحه‌ای از اتفاقات کشور را ورق بزنیم، در آن کمتر شاهد خواهیم بود که مردم همه یک دست و هم‌نوا کنار هم بوده باشند و با شادی، شادمانی و احساس مشترک، با هم‌دیگر خویش هم‌نوایی کرده باشند. پس از این همه فراز و نشیب‌ها، تنها ورزش و ورزش کاران کشور توانستند که همه مردم را به دور از همه دغدغه‌ها و تعلقات دیگر، به صورت یک دست در داخل و خارج از کشور، زیر پرچم افتخار کشور جمع کنند و نعمه سرور سر دهند.

تصویری را که جنگ، خشونت و ویرانگری از افغانستان به نمایش گذاشته است و ذهنیتی که در مورد این کشور خلق شده است، ورزشکاران توانستند که با هنر ورزشی خویش، آن را تغییر دهند و یک تصویری از خلاقیت، هم‌زیستی و سازندگی را از کشور به نمایش بگذارند. مردم، با افتخار آفرینی ورزشکاران توانستند که تمام فاصله‌ها را کنار بگذارند و با یک حس مشترک کنار هم بیایند؛ احساس هم‌میهنی کنند و به یک هویت مشترک افتخار نمایند. ورزش، دست آورد جمعی مردم است که به همه نسبت داده می‌شود. امروزها، ورزش نقش مهمی را در انتقال پیام صلح و هم‌زیستی در جهان بازی می‌کند و جهان را به دور از همه وابستگی‌های ایدئولوژیکی، تباری و سیاسی به دهکده کوچک و هم‌دیگر پذیر مبدل ساخته است.

با توجه به اهمیت ورزش و نقش مهمی را که ورزشکاران برای زندگی مسالمت آمیز در جامعه بازی کرده‌اند و بازی می‌کنند؛ مرکز فرهنگی کاتب می‌کوشد که هنرمندان و ورزش کاران را مورد توجه و تقدیر قرار دهد. بر همین اساس، ریاست مرکز فرهنگی کاتب، در آستانه گشایش این مرکز در شهر بیفرویک کشور شاهی هالند، از افتخار آفرینان ورزشی کشور، از کشورهای مختلف در این مراسم دعوت نمود و با اهدای لوح تقدیر، از زحمات و تلاش‌های آن‌ها قدر دانی نمود. حسین صادقی، چهره هنری در سینمای هالیوود و قهرمان جهانی ورزش ووشو، یکی از مهمانان ویژه در برنامه افتتاح مرکز فرهنگی کاتب بود. آقای صادقی به پاس کسب مدال و عنوان طلایی در مسابقات کیش و استانبول در سال ۲۰۱۳، از سوی مرکز فرهنگی کاتب تقدیر شد و لوح تقدیر در یافت کرد. محمد شریف علی‌زاده، قهرمان خرد سال و چهره پرکار ورزشی، یکی از تقدیر شدگان دیگر در این برنامه بود. شریف علی‌زاده، اولین نونهال ورزشی و ورزشکار خرد سالی است که در تاریخ ورزشی کشور برای اولین بار عنوان کمر بند سیاه دان دو را از فدراسیون جهانی نیوفول به نام خود در



جمع افتخارات ورزشی کشور ثبت نموده است. وی در جریان چهار سال پیهم در مسابقات ورزشی جاپان و افغانستان خوش درخشیده و مقام قهرمانی را برای خود حفظ نموده است. وی هم‌چنان در مسابقات جهانی تهران در سال ۲۰۱۴ مدال قهرمانی را به دست آورد و عنوان طلایی را به نام خود ثبت نمود.

ورزشکار پرتوان و افتخار آفرین مردم، منصور یعقوبی نیز به پاس افتخار آفرینی و تلاش های خستگی ناپذیر خود، لوح زرین تقدیر مرکز فرهنگی کاتب را از آن خود نمود. آقای یعقوبی یکی از ورزشکاران افغانستان مقیم هالند است. او در سال ۲۰۰۲ به طور حرفه‌ای رشته ورزشی کیک بوکس را آغاز نمود و تا هنوز در ۴۶ مسابقه داخلی (هالند) و خارجی اشتراک داشته است. او در کارنامه ورزشی خود تا هنوز ۳۴ برد، ۵ مساوی و ۷ باخت را ثبت کرده است. آقای یعقوبی تا هنوز در ۱۰ مسابقه حرفه‌ای خارج از کشور هالند در کشورهای چون اسپانیا، رومانی، بلجیم، جاپان و امریکا در برابر حریفان خود رزمیده است. وی در سال ۲۰۰۴، کمر بند قهرمانی ورزشکاران آماتور کشورهای اروپایی را از آن خود نمود و در سال ۲۰۱۰ به وزن ۶۳ کیلوگرم، کمر بند قهرمانی کشور هالند را نیز به کمر بسته است. هم‌چنان در سال ۲۰۱۲ در وزن ۶۰ کیلو گرام برای به دست آوردن کمر بند قهرمانی جهانی در مسابقات جهانی کشور جاپان اشتراک نمود ولی کمر بند را برای حریف خود واگذار کرد. استاد نجف، یکی از پیش کسوتان ورزش پهلوانی کشور نیز در این برنامه حضور داشت. او به پاس افتخار آفرینی‌های متعدد ملی و بین المللی و کسب مدال قهرمانی آسیا، از سوی مرکز فرهنگی کاتب مورد تقدیر قرار گرفت. استاد نجف، مربی‌گری تیم ملی آلمان را نیز در کارنامه افتخارات ورزشی خود دارد.

وضعیت آشفته کشور، شادی و لبخند را از میان مردم رانده است. مردم افغانستان از جمله غمگین ترین مردم دنیا است؛ کمتر اتفاق افتاده است که آن‌ها شادی واقعی را تجربه کنند و طعم گوارای آن را بچشند. آدم‌های این دیار کمتر در پی خلق شادی بوده اند. اما در میان تمام آشفته‌گی‌ها، ناامیدی‌ها و خستگی‌ها، تنها ورزش و یک چهره ورزشکار توانست که فرصتی اگر چند اندکی را از شادی برای مردم فراهم نماید. در این مجال، مردم همه چیز را کنار گذاشتند و با «دمبوره» و «اتن» رقص و نوای شادی سر دادند و برای رقص «قرصک» صف کشیدند و شادمانه دست و کمر جنباندند. روح الله نیکپا، چهره محبوب ورزشی کشور عامل اصلی این خوشی‌ها است. او در سال ۲۰۰۸ برای اولین بار در تاریخ کشور، مدال جهانی را از مسابقات المپیک جهانی برای کشور ثبت نمود و مردم را غرق در شادی و سرور نمود. نیکپا تنها در این مدال بسنده نکرد و از المپیک جهانی ۲۰۱۲ نیز برای کشور مدال کسب کرد. مدال‌هایی را که نیکپا برای افغانستان کسب نمود، نقش بزرگی را در هم‌زیستی و احساس مشترک میان مردم ایفا نمود. بر همین اساس، روح الله نیکپا از سوی سازمان ملل متحد به عنوان سفیر صلح در افغانستان شناخته شد و در این مقام انتخاب گردید. به پاس همین تلاش‌ها، افتخار آفرینی‌ها و نقش مهمی را که روح الله نیکپا در راه تامین صلح و هم‌زیستی بازی کرده است، مرکز فرهنگی کاتب او را شایسته تقدیر دانسته و لوح افتخار و تقدیر را برای او اهدا نمود.

در کنار این چهره‌های محبوب ورزشی، مرکز فرهنگی کاتب، برای حامد شفاهی ورزش کار پر توان و قهرمان رشته ووشو نیز لوح تقدیر اهدا نمود. آقای شفاهی در کنار قهرمانی و کسب مدال، خدمات زیادی در عرصه ورزش برای مردم انجام داده است. او به عنوان مربی تیم ملی کشور فنلند فعالیت می‌کند و تا هنوز ده‌ها تن از ورزشکاران مطرح و چهره‌های شناخته شده را تربیه نموده و در میدان مسابقات ملی و جهانی آماده نبرد نموده است. دست پروردگان آقای شفاهی همواره در اکثر مسابقات خوش درخشیده اند و عنوان‌های قهرمانی را از آن خود کرده اند. نوید حفیظی، از جوانان افتخار آفرین دیگر است که در این روز، لوح تقدیر مرکز فرهنگی کاتب را به دست گرفت. این جوان پرتلاش ۲۱ سال عمر دارد اما افتخار آفرینی‌های او بی‌پایان است. او در پانزده سالگی در رشته کیک بوکس به ورزش شروع کرد. وی تاکنون در وزن خود، هشت بار در کشور هالند مقام قهرمانی را از آن نموده است و در سال ۲۰۰۵، نیز قهرمان اروپا شد. حفیظی با دستاوردها و افتخار آفرینی‌های چشم‌گیری در پنجاه مسابقه اشتراک کرده است. او در ۴۵ مسابقه خویش نگذاشته که هیچ میدانی را به حریفان خویش واگذار نماید و مدال برندگی را به گردن آویخته است. تنها در پنج مسابقه خویش میدان را به رقیبان خویش واگذار نموده است. نوید حفیظی تنها در رشته کیک بوکس مهارت ندارد، او توانسته است که کمر بند سیاه دان دوی رشته کاراته را نیز به کمر ببندد و مدال افتخار از این رشته را نیز به گردن آویخته است. واقعیت‌ها در کشور همیشه تلخ و درد آور است. یکی از این تلخی‌ها بی‌توجهی به هنر ورزش و دست آورد ورزشکاران است. به مسئله ورزش و ورزشکاران همواره در کشور به عنوان یک مسئله حاشیوی نگرسته شده است. با وجودی که در نظام پسا طالبانی، ورزشکاران کارنامه‌های درخشانی را از خود ثبت کرده اند اما همواره با بی‌مهری‌ها از سوی مقامات مسئول مواجه شده اند و حتا ورزش را در بازی‌های غرض آلود سیاسی شامل ساخته اند. باورمندی مرکز فرهنگی کاتب این است که ورزش یکی از راه‌های مطمئن و مؤثر برای تقویت صلح، هم‌زیستی و شادی آفرینی در کشور می‌باشد. این مرکز حمایت از ورزش و ورزشکاران و تشویق آن‌ها را برای رسیدن و ایجاد یک جامعه صلح پرور و هم‌دیگر پذیر و وظیفه خود می‌داند.



# کاتب، بهانه‌ای برای دیدار

کنشکا غرچی



ملت افغانستان، آینه تمام نمای آوارگی و از خود بیگانگی است. خطاست که این همه ویرانی، رنج و دربدری را که اکنون بردوش می‌کشیم، به بیگانگان نسبت دهیم. از روزی که سنگ بنای این دیار، بر پایه حذف بنا نهاده شد، همه متواری شده‌ایم. بی‌وطنی و پراکندگی، میراث شومی است که از پیش قراولان سیاست این دیار، برای ما به ارث مانده است. «جمع پراکنده»، مصداق عینی برای ملت افغانستان است. این میراث شوم، هسته‌های فرهنگ را در کشور از هم‌پاشاند، هنر «سرزمین من» را متواری ساخت و برای سیاست‌گران بزرگ این ملت که برای حفظ و آزادی کشور، از جان خویش مایه گذاشته‌اند، جایی باقی نگذاشته است. اکنون، نیروی انسانی ما، یا در زیر آوارهایی از خشت و سنگ، گم می‌شوند و یا آن‌که در مسیر مرگبار مهاجرت، در کام نهنگ فرو می‌روند. نخبگان و نیروی متخصص ما، دور از وطن، در دنیای بی‌وطنی به سر می‌برند. به رغم بی‌وطنی، اما قلب‌های شان، برای وطن نداشتن شان می‌تپند. دشوار است که دغدغه انسانی زیستی در وطن را از فکر شان دور کنند.

کاتب، بقای ما را در عصر ظلمت قلم زد، رنج‌های ناگفته ما را با قلم استخوان خویش به تحریر در آورد و در ظلمت تاریخ به سان نور در صفحات تاریخ می‌تابد. اما اینک که در روشنایی نور آن مسیر می‌پیماییم، او بهانه‌ای می‌شود که گرد هم آییم، تجربه‌های خود را بازگو نماییم و رنج و شادی‌های خود را بهم شریک سازیم. امسال، کاتب بهانه‌ای شد برای دیدار. دیدار یاران. یارانی که در عین مسیر گام گذاشته بودند و تا هنوز متعهد در پیمودن آن راه هستند. راه اندازی مرکز فرهنگی کاتب در شهر بیفرویک هالند، بهانه‌ای بود برای تجمع یاران. هنر و سیاست، فرهنگ و اقتصاد، ورزش و پهلوانی، همه به این بهانه گرد هم آمده بودند. ریاست مرکز فرهنگی کاتب در آستانه گشایش این مرکز و بزرگداشت از مقام والای شهادت رهبر شهید



استاد عبدالعلی مزاری، به تمامی چهره‌های افتخار آفرین، چون چهره‌های هنری، فرهنگی، ورزشی و فعالان بزرگ اجتماعی در کشورهای قاره‌های استرالیا، آسیا و اروپا پیام هم‌دلی و هم‌سویی فرستاد تا برای اشتراک گذاری تجربه‌های مشترک یاران هم‌دل گرد هم آییم.

به تاریخ ۲۵ فیبروری ۲۰۱۵، قرار سر رسیده بود. یاران هم‌دل همه از محلات اقامت شان رهسپار سرزمین گل‌ها، کشور هالند شدند. همه می‌آمدند، تا هم در گام نهادن در مسیر کاتب تعهد نمایند و هم تجدید میثاق‌شان را با رهبر شهید اعلام دارند. این سفرها تا به تاریخ ۲۸ فیبروری ادامه داشت. دانشمند سخنور، یار و هم‌رمز رهبر شهید، استاد عزیزالله شفق از کشور استرالیا حضور یافته بود؛ اسطوره بی‌بدیل هنر و موسیقی، طنین انداز فریاد عدالت‌خواهی آقای داود سرخوش از کشور اتریش به مقصد هم‌دلی در هالند گام نهاد. داکتر طاهر شان، دانشمند بزرگ فزیک هسته‌ای و رییس شورای سراسری هزاره‌های جهان، علی محقق نسب پژوهشگر و نواندیش دینی، حسین صادقی، چهره شناخته شده سینما و قهرمان بین‌المللی ورزش ووشو همه در جمع مهمانان ویژه برنامه افتتاحیه مرکز فرهنگی دعوت شده بودند. رضا وائق، جواد محقق، پهلوان نجف، علی حسن سروری، وحیدالله سخی، آقای رجبی، علی گوهری و شماری دیگر از شخصیت‌های شهیر کشور از کشورهای مختلف دنیا به دعوت رسمی مرکز فرهنگی کاتب برای تبادل افکار و چاره‌اندیشی در مورد سرنوشت جمعی ما، اقامتگاه خویش را به مقصد هالند ترک نموده بودند.

گشایش مرکز فرهنگی کاتب، بهانه‌ای شد که چهره‌های بزرگ سیاسی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و ورزشی کشور، از کشورهای مختلف سه قاره جهان گرد هم آیند. عطش دیدار، این چهره‌ها را سه روز پیش از موعد برگزاری مراسم در کشور هالند کشاند. در طی این سه روز، همه دیدار کنندگان، در اقامتگاه حاجی عنایت علی‌زاده، یکی از چهره‌های مطرح فرهنگی و اجتماعی کشور، رییس مرکز فرهنگی کاتب و بنیانگذار مؤسسه خیریه آگاه، اقامت گزیدند و پیرامون اوضاع مهاجران، کشور و وضعیت مردم به بحث و تبادل نظر پرداختند. این چهره‌ها که در جغرافیای گوناگون و فرهنگ‌های مختلف زیست دارند، تجربه‌های خویش را از فرهنگ‌ها و چگونگی تعامل فرهنگ‌های مختلف باهم‌دیگر بازگو نمودند. با نگاه به محیط جامعه قومی و چند فرهنگی کشور، این شخصیت‌ها، هر کدام تجربه‌های خویش را از زندگی جوامع چند فرهنگی کشورهای مختلف و چگونگی تعامل آن‌ها، برای الگوبرداری یک زندگی مسالمت آمیز و چند فرهنگ بازگو نمودند.

مهاجرت، پدیده هم‌ذات کل بشر و جزء جداناپذیر زندگی افغان‌هاست. این شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی که به منظور افتتاح مرکز فرهنگی کاتب در کنار هم حضور یافته بودند، با استفاده از این فرصت پیش آمده، مسئله مهاجرین افغان را به‌طور جدی به بحث گرفتند و در قسمت هماهنگی‌های فرهنگی و اجتماعی بین مهاجران، برنامه‌های و طرح‌های خویش را ابراز داشتند. مسئله پناهندگی مهاجران افغان در اروپا و دیگر کشورهای جهان، یکی مشکلات حاد توابع افغان می‌باشد، چون از یک جهت سیاست کشورها در قبال مهاجرت و به خصوص مهاجران افغان و از سوی دیگر، وضعیت آشفته کشور و فقدان برنامه دولت افغانستان در قبال شهروندان، به دشواری این مسئله پرداخته است. دولت، از یک سو، خواستار برگشت مهاجران در کشور اند، از طرف دیگر هیچ برنامه‌ای برای حفظ زندگی، کار و زندگی آرام آن‌ها ندارد. لذا است که مهاجران افغان به حالت معلق به سر می‌برند. آن‌ها بخاطر زنده ماندن و تامین آذوقه خانواده شان از کشور فرار می‌کنند، ولی پس از گذراندن دشواری‌های راه مهاجرت، وقتی خود را به یک جایی می‌رسانند، عدم حمایت دولت از توابع اش، آن‌ها به حالت معلق می‌مانند. چهره‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور، در این مورد به طرح و گفت‌وگو پرداختند. اکنون هماهنگی‌های اجتماعی، فرهنگی و دفاع از حقوق مهاجران افغان در شماری از کشورهای دنیا، محصول این نشست سه روزه این چهره‌های مطرح کشور در بیرون از مرزهای افغانستان است.

نابسامانی‌های درون کشوری، بر زندگی افغان‌ها در بیرون از مرزها سایه افکنده است. هزینه این نابسامانی‌ها را علاوه بر شهروندان کشور در داخل، مهاجران نیز در بیرون از کشور می‌پردازند. نشست‌های جمعی و پرداختن به راه حل معضلات درون کشوری و ناهنجاری‌هایی که مهاجران در بیرون از کشور با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، یکی از نیازهای مبرم ما است. بعید به نظر نمی‌رسد با برگزاری چنین نشست‌های مؤثر و کارا مشکلات موجوده کمتر نگردد.



# مزاری

زبان مشترک ستم دیدگان



فریادهای عدالت خواهی که بیست سال پیش، از زیر خمپاره‌های آتش و بارش مرمی در غرب کابل برخاسته بود، اکنون مرزها را در نوردیده و به هر سو طنین افکنده است. در آستانه بیستمین سال یاد سفر کبوتر خونین بال صلح و عدالت، شهید عبدالعلی مزاری، فریادهای عدالت خواهی، برابری و حق طلبی آن پرچم دار دادخواهی، پای عدالت خواهان و صلح دوستان را از قاره‌های نو و کهن دنیا به سوی سرزمین گل‌ها، کشور هالند کشاند. مرکز فرهنگی کاتب، به پاسداشت از جانفشانی‌های جانبازان مقاومت غرب کابل، بازخوانی اندیشه صلح خواهی و عدالت طلبی شهید مزاری و نیکی‌داشت از مقام والای تاریخ‌نگار شهیر کشور، پدر تاریخ‌نگاری معاصر، علامه فیض محمد کاتب هزاره، به بهانه گشایش این مرکز، همایش با شکوهی را ترتیب داده بود. شهر بیفرویک، روز شنبه ۲۸ فبروری ۲۰۱۵، میزبان جمع زیادی از چهره‌های فعال سیاسی، هنری، فرهنگی، اجتماعی و ورزشی اهل افغانستان از قاره‌های آسیا، استرالیا و اروپا بود. یار و هم‌زم بابه مزاری، سخنور توانا استاد عزیزالله شفق، سلطان صدا، طنین انداز فریاد عدالت خواهی داود سرخوش، دانشمند فزیک هسته‌ای، رییس شورای سراسری هزاره‌ها، داکتر طاهر شاران، داکتر عبیدالله عبید، سفیر جمهوری اسلامی افغانستان و خانم صالحه سنجر مسئول بخش فرهنگی سفارت افغانستان در کشور هالند، در جمع مهمانان ویژه این برنامه بودند. ترکیب ترانه و سرود، سخنرانی و مقاله خوانی، جذابیت برنامه را برای اشتراک کنندگان چند برابر ساخته بود. برنامه با قرائت قرآن کریم شروع و با سخنرانی و سرود پایان یافت. یکی از سخنرانان برنامه، داکتر عبیدالله عبید، سفیر و نماینده دولت افغانستان در هالند بود. او در سخنرانی خود به ویژگی‌های بارز شخصیتی شهید مزاری پرداخت. وی مزاری را یک شخصیت بی بدیل و تکرار ناپذیر در تاریخ افغانستان خواند. به باور آقای عبید، گفتمان عدالت خواهی، برابری اجتماعی و سیاسی در افغانستان، محصول مبارزات دادخواهانه شهید مزاری است. پس از دکلمه شعر زیبا در رثای بابه مزاری توسط فریبا شریفی و اجرای ترانه توسط امان یوسفی، جواد محقق یکی از چهره‌های فعال سیاسی و فرهنگی و مدیر مسئول مجله اورال، سخنان خود را با پرسش علل ستم‌های رواداشته شده بالای مردم هزاره و چرایی شهادت رهبر شهید آغاز نمود.

وحدت و هم‌دیگر پذیری را که شهید مزاری تا پای جان برایش مقاومت نمود؛ در این برنامه می‌شد که به طور عینی مشاهده نمود. در این برنامه، تمام اشتراک کنندگان، بدور از تعلقات تباری، سیاسی و فکری، فقط برای بازخوانی اندیشه عدالت خواهی، صلح خواهی و هم‌دیگر پذیری حضور یافته بودند. ابراهیم سحر، یکی از کسانی بود که در این برنامه به زبان پشتو سخنرانی نمود. او با اشاره به اندیشه عدالت خواهی رهبر شهید، او را زبان مشترک تمام ستم‌دیدگان خواند. او گفت، ظلم رواداشته شده از سوی حکام مستبد افغانستان تنها بالای مردم هزاره نیست، بلکه تمام اقوام و اقشار اجتماعی زجر کشنده‌ای را از سوی این جباران بر دوش کشیده اند. هزاره و پشتون، تاجیک و ازبک، ترکمن و بلوچ،

نورستانی و پشایی، همه بار سنگین ستم بر دوش شان تحمیل شده است؛ درد مردم افغانستان، درد مشترک است. اما مردم هزاره، راه پر خم و پیچ زندگی را می‌پیماید. با گذاشتن هر گام، هر دم به سد بزرگی بر می‌خورد. شکل و شیوه ستم هر روز در برابر این مردم در قالب جدید آشکار می‌شود. هزاره‌ها، با پشت سر گذاشتن ستم چندین قرنه، اکنون دوباره بار سنگین ستم بردوش شان سنگینی می‌کند. اکنون، ستم‌عریان تنها در برابر این مردم روا داشته می‌شود. در سرزمین افغانستان، تنها مردم هزاره به علت تعلق تباری خویش به گروگان گرفته می‌شوند و به رگبار بسته می‌شوند. نسیم جعفری، از چهره‌های فعال هزاره مقیم هالند، سخنان خود را بر محور گروگان گرفته شدن سی و یک مسافر هزاره آغاز نمود. بی‌پروایی و سکوت حکومت افغانستان در قبال سرنوشت این مسافران در بند، هسته سخنانی او را تشکیل می‌داد. به باور آقای جعفری، مردم هزاره، یکی از آسیب‌پذیرترین قشر اجتماعی در افغانستان است. ستم تاریخی در برابر این مردم و اکنون بی‌پروایی حکومت در قبال سرنوشت زندگی و امنیت این مردم، خطر را برای هزاره‌ها مضاعف ساخته است. از یک سو، ظهور گروه‌های افراطی و بنیادگرا در افغانستان و از سوی دیگر، تبعیض سیاسی و اجتماعی از سوی حکومت و جامعه پارچه‌پارچه افغانستان، در برابر مردم هزاره؛ زندگی را برای این طیف اجتماعی دشوار ساخته است. آقای جعفری گفت، جامعه جهانی، سازمان ملل متحد باید به داد مردم هزاره برسند و نگذارند که این مردم دوباره در معرض نسل‌کشی قرار گیرند. از یک سال به این سو، کشتار هدفمند و گروگان‌گیری مردم هزاره به طور بی‌پیشینه‌ای شایع شده است.

در ادامه برنامه، حاجی عنایت‌علی‌زاده، چهره خیر و فعال اجتماعی و فرهنگی، بنیان‌گذار بنیاد خیریه آگاه در افغانستان و رییس مرکز فرهنگی کاتب در کشور هالند با ایراد بیانیه خویش شهید مزاری را نماد واقعی عدالت، وحدت و صلح در کشور خواند و هم‌چنان در بخش دیگری از سخنان خویش، تلاش‌های فرهنگی شهید مزاری را در زمان حاد جهاد افغانستان بی‌بدیل خواند. به باور آقای علی‌زاده، شهید مزاری در افغانستان، تنها کسی است که در زمانی که همه باید تفنگ به دست داشتند، او مردم را به قلم زدن و کتاب خواندن تشویق می‌کرد. وی افزود، مزاری را می‌توان تنها رهبر مردمی دانست که بی‌پرده و صداقت‌مندانه با مردم حرف می‌زد. به باور علی‌زاده، شهید مزاری وحدت ملی را در کشور یک اصل میدانست. همواره در پی ایجاد وحدت و همدلی بین مردم افغانستان بود و ایجاد اصطکاک و تفرقه را به هر بهانه‌ای دشمنی با مردم افغانستان تلقی می‌نمود. علی‌زاده افزود، مرکز فرهنگی کاتب نیز با پیروی از اندیشه وطن‌پرستانه شهید مزاری در پی تقویت روحیه همدلی و هم‌دیگرپذیری بوده و هیچ نوع تفرقه و تشنج را در اجتماع تایید نمی‌کند. این مرکز همیشه در مسیر تقویت برابری و هم‌بستگی اجتماعی در بین مردم افغانستان و همه انسان‌ها کار و تلاش می‌نماید. برنامه، کم‌کم به پایان نزدیک می‌شد. همه در انتظار سخنان یار و هم‌سنگر شهید مزاری بودند. سخنرانی اندیشمند توانای کشور، استاد عزیزالله شفق، حسن ختام محفل بود. استاد شفق، سخنرانی خود را با یک هشدار شروع کرد؛ هشدار که همه را به بیداری فرا می‌خواند. او به مردم هشدار داد که نگذارید تا شهید مزاری رهبر مرده‌ها شود؛ از او به عنوان رهبر زنده‌ها تجلیل کنید. او با اشاره تجلیل از مراسم ماه محرم گفت، متأسفانه، اکنون امام حسین، امام مرده‌ها شده است. از اهداف امام حسین، از انقلاب امام حسین از الگویی که او از خود به یادگار گذاشته است، ما برای زندگی خود استفاده نمی‌کنیم؛ ما از امام حسین فقط گریه و زاری را به ارث گرفته‌ایم. برای او می‌گرییم تا اجر ببریم و بهشت را در دنیای دیگر از آن خود نماییم. وی هم‌چنان افزود، من اطمینان می‌دهم، دینی که در این دنیا بدرد نخورد، در آخرت هم بدرد نمی‌خورد.

آقای شفق، در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به اندیشه برابری خواهانه رهبر شهید، خطاب به زنان گفت، من به عنوان نماینده مرده‌ها از شما معذرت می‌خواهم. به باور آقای شفق، مردان جامعه ما هیچ‌گاهی نتوانسته‌اند که حقوق زنان را مراعات نمایند. آن‌ها در یک نابرابری بزرگ اجتماعی به سر می‌برند. تا هنوز ستم بزرگ در برابر زنان روا داشته می‌شود. زنان افغانستان، از حقوق اجتماعی، مدنی و سیاسی خویش محروم‌اند. وی خطاب به مردان گفت، در افغانستان، شهید مزاری در شرایط حاد اجتماعی، در زمانی که از هر سو مرمی می‌بارید، او خواهان برگزاری انتخابات و اشتراک تمامی اقشار اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های بزرگ سیاسی کشوری بود؛ مزاری می‌گفت که این انسانی نیست زنان از حق رای و تعیین سرنوشت خود محروم باشند.

بخش دیگری از سخنان آقای شفق را وضعیت سیاسی کشور تشکیل می‌داد. افغانستان در وضعیت بدی سیاسی قرار دارد. شکاف‌های قومی، تبعیض‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از همین سیاست بدی است که در کشور شکل گرفته است. به گفته آقای شفق، شهید مزاری یک گفتمان جدید سیاسی را در افغانستان به راه انداخت؛ با پیگیری گفتمان خلق شده مزاری می‌توان از این چالش‌ها عبور کرد. به باور استاد شفق، شهید مزاری، حیثیت تاریخی مردم ما است، شناخت ما با شناخت مزاری ممکن است. وقتی که مزاری به طور درست، شناخته و شناسانده نشود، ما خود نیز ناشناخته باقی خواهیم ماند.

# تشکیلات اداری و وظیفوی مرکز فرهنگی کاتب

گسترش دامنه کار، آن را از حوزه فردی بیرون ساخته و به اجتماع متعلق می‌سازد. کار در اجتماع، نیازمند تشکیل یک گروه و تیم کارا است. آن‌چه که در تشکیل این گروه با اهمیت پنداشته می‌شود، ایجاد یک اداره است. تقسیم کار و صلاحیت وظیفه‌ای، مهم‌ترین اصل در یک اداره، شمرده می‌شود. تا از یک سو، تداخل کاری در میان افراد گروه به میان نیاید و از سوی دیگر با زمان کم‌تر، کار زیاد صورت گیرد و نیز چندین کار باید بصورت هم‌زمان انجام شود. میزان پیچیدگی تشکیلات اداری در میان یک گروه کار، وابسته به وسعت دامنه آن است. به هر اندازه که دامنه کار وسعت داشته باشد، به همان میزان تشکیلات اداری آن نیز پیچیده می‌شود و مدیران بیشتری در بخش‌های آن گماشته می‌شود.

از آن جایی که مرکز فرهنگی کاتب با گرد آمدن یک گروه هم‌فکر در حوزه اجتماع به فعالیت آغاز نموده است، دامنه فعالیت خود را گسترده انتخاب کرده است. برحسب همین ضرورت، اعضای گروه هم‌کار در این مرکز، یک تیم فعال کاری را تشکیل داده‌اند. مرکز فرهنگی کاتب براساس اساسنامه‌ای که دارد یک اداره کارا، مؤثر و با وظایف مشخص را تشکیل داده و در راس هرکدام این اداره، مدیری را با صلاحیت و کار مشخص گماشته است. تشکیلات اداری مرکز فرهنگی کاتب از این قرار است:

۱. **ریاست:** اساسنامه مرکز فرهنگی کاتب، وظایف و مکلفیت‌های مشخصی را برای ریاست مرکز تعریف نموده است. فرد مسئول در این مقام، مکلف است که برپایه اساسنامه، به صلاحیت‌ها و مکلفیت‌های خود عمل نماید. اکنون مقام ریاست مرکز فرهنگی کاتب را حاجی عنایت علی‌زاده به عهده دارد. عمده ترین وظیفه‌ای که برای مقام ریاست تعریف شده است، دایر نمودن جلسات مرکز، مدیریت جلسات عمومی و اداری در مرکز می‌باشد. علاوه بر آن، نظارت بر فعالیت‌های اعضای مرکز، ایجاد هماهنگی بین کمیته‌ها، نظارت و مدیریت امور فرهنگی، پاسخ به پرسش‌های شفاهی مراجعین و رسانه‌ها در ارتباط با فعالیت‌های مرکز فرهنگی کاتب، از صلاحیت‌ها و وظیفه‌های دیگری است که مقام ریاست مرکز به عهده دارد.

راه‌های ارتباطی با ریاست مرکز فرهنگی کاتب:

نشانی برقی: [culturelestichting-katib@hotmail.com](mailto:culturelestichting-katib@hotmail.com)

۲. **سکرتریت:** شیر محمد محدود، در مقام سکرتریت مرکز فرهنگی کاتب برگزیده شده است. وظایف و صلاحیت ذیل برای این پُست تعریف شده است:

مکاتبات و مراسلات، ارتباط و هماهنگی با ادارات و نهادهای اداری در هنگام لزوم، هماهنگی‌های بخش اداری مرکز با اعضا و پاسخ به پرسش‌های الکترونیکی و تحریری مراجعین

۳. **کمیته مالی:** مرکز فرهنگی کاتب، رسیدگی و شفافیت در حساب‌دهی امور مالی را در اولویت کاری خویش قرار داده است و در این بخش تا آخرین حد تلاش دارد که بطور واضح، شفاف و باحساب‌رسی دقیق کار نماید. مسئولین امور مالی می‌کوشند تا حسابات مالی را با تمام اعضا، کمک‌کنندگان و اشخاص علاقه‌مند به اشتراک بگذارند. برای رسیدگی در این امور، در حال حاضر، حدود سه‌صد ایمیل در بخش اطلاع‌رسانی ثبت می‌باشد که جزئیات امور دریافتی و مصرف بودجه به صورت متواتر برای شان ارسال می‌گردد. افراد علاقه‌مند دیگر نیز می‌توانند که با ثبت ایمیل آدرس خویش، از این جزئیات با خبر شود. در مقام مسئولیت این کمیته، چهره‌های چون غلام سخی علی‌بیگ، عباس محمدی و علی یعقوبی، برگزیده شده‌اند.

بر اساس اساسنامه مرکز فرهنگی کاتب برای افراد مسئول در این کمیته، وظایف و صلاحیت‌های ذیل تعریف شده است:

برنامه ریزی، سازمان دهی، هدایت، نظارت و کنترل بر امور اداری و مالی مرکز، در اختیار داشتن کارت و امور بانکی مرکز، اجرای تمام مقررات مربوط به امور مالی و معاملاتی، نظارت بر امور مالی تمامی برنامه‌ها و

طرح‌های مرکز، تلاش و برنامه ریزی جهت تامین نیازهای مالی، جذب اهدای کمک کنندگان جدید، نظارت بر قراردادهای استخدامی کارمندان مورد نیاز با معاش، نظارت بر مسائل و نیازهای مالی کارمندی که از مرکز معاش می‌گیرند، نظارت بر انجام خدمات هزینه بر، تهیه لوازم و تجهیزات مورد نیاز مرکز، تامین آب، برق، گاز، حفظ وسایل و تجهیزات مصرف نشدنی، سازمان دهی وصول و انتقال درآمدها به حساب مرکز، پرداخت دیون مربوطه مطابق با قراردادها و حصول اطمینان از شفافیت کامل، پیش بینی و طرح ریزی هزینه‌های مورد نیاز در مراسم و تمام موارد ترتیب شده از آدرس مرکز، نظارت بردریافت اطلاعات مورد نیاز در زمینه مسائل اداری و مالی، پیش بینی و نظارت بر فراهم آوردن کلیه مواد مصرفی، وسایل و تجهیزات مورد نیاز مرکز، ارائه گزارش‌های توجیهی لازم و مورد نیاز به رئیس و جلسه عمومی در خصوص وظایف مربوط به برنامه‌های زیر نظر در صورت نیاز، شرکت در تمام جلسات و اظهار نظر در مورد مسائل مختلف مالی و اداری در چارچوب مقررات و حفظ مصالح مرکز، راهنمایی و پاسخ‌گویی مسئولانه به کمک کنندگان و متقاضیان دریافت معلومات در مورد امور مالی و مشخصات حساب بانکی راه‌های ارتباطی با کمیته مالی مرکز فرهنگی کاتب:

نشانی برقی: [culturelestichting-katib@hotmail.com](mailto:culturelestichting-katib@hotmail.com)

**۴. کمیته تدارکات:** مرکز فرهنگی کاتب بر حسب ضرورت اجتماعی و فرهنگی افغان‌های مقیم هالند تاسیس گردیده است و بر اساس مواد مندرجه در اساسنامه این مرکز، ارائه خدمات معنوی، اجتماعی و فرهنگی عمده ترین علت ایجاد این مرکز فرهنگی می‌باشد. لذا، کمیته تدارکات یکی از بخش‌های عمده و پر مشغله در این مؤسسه است. نور آغا نوری و محمد حسین اکبری به عنوان افراد مسئول در راس این کمیته برگزیده شده اند.

صلاحیت‌ها و وظیفه‌های ذیل برای این کمیته تعریف شده است:

نظارت بر کلیه امور مربوط به تنظیم و تدارک مواد مورد نیاز، راهنمایی کارکنان در مرکز، پیش بینی احتیاجات و اقدامات لازم جهت تهیه آن، همکاری در انعقاد قرارداد های خریداری و نظارت در این بخش، بررسی اسناد مربوط به خرید و تایید آنها، تهیه، بررسی و تصدیق لیست مواد مورد نیاز و ملاحظه اطلاعات جمع آوری شده در این رابطه، تهیه گزارشات لازم در این ارتباط و شریک ساختن آن با مسئول عمومی و جلسه عمومی، خرید و نظارت بر کلیه اقلام و مواد مورد نیاز برای مرکز، نظارت و تامین نیازهای قسمت‌های مختلف در مرکز، بررسی و کسب اطلاعات جامع در خصوص نیازها، مسئول تعیین منبع و نظارت کننده در امور خریداری، مسئول بررسی قیمت و شرایط خرید در همه موارد، حمایت از بخش تحت نظارت از طریق پیگیری مداوم و تنظیم تجهیزات و خدمات مورد نیاز، تهیه، شناسایی و تعیین آدرس‌های مطمئن برای تهیه مواد مورد نیاز، نظارت بر خدمات ارائه شده توسط مرکز، مسئول کمک به بهبود و توسعه سیاست‌ها و روش‌هایی که تهیه مواد و دیگر اقلام مورد نیاز را به نازل ترین قیمت میسر نماید، مسئول و نظارت امور تشریفات در هماهنگی با بخش فرهنگی راه‌های ارتباطی با کمیته تدارکات:

نشانی برقی: [culturelestichting-katib@hotmail.com](mailto:culturelestichting-katib@hotmail.com)

**۵. کمیته ارتباطات ورزشی:** ورزش و ورزشکاران در مرکز فرهنگی کاتب از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مرکز هم‌واره تلاش می‌کند تا ورزشکاران افغانی را بصورت انفرادی و کتلوی مورد حمایت و تقدیر قرار دهد. تلاش مرکز کاتب بر این است تا جهت ارتقای ورزش و ورزشکاران برنامه‌های مختلفی را دایر نماید. کمیته ارتباطات ورزشی مرکز کاتب، بر همین اساس ایجاد شده است. نادر رضایی و اصغر فیضی، مسئولیت این کمیته را عهده دار شده اند.

راه‌های ارتباطی با کمیته ارتباطات ورزشی:

نشانی برقی: [culturelestichting-katib@hotmail.com](mailto:culturelestichting-katib@hotmail.com)

Oral